

اخلاق و عرفان

نویسنده: رضا رمضانی

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده
است.

پیش گفتار

فضیلت های اخلاقی و ارزشی که از مقدّس ترین گرایش های فطری انسان به شمار می آیند با آفرینش و ساختار وجودی او همراه، و همواره مورد توجّه عموم مردم، به ویژه دانشمندان بوده اند و جدایی از آنها چه در بخش فردی و چه اجتماعی، جامعه را با رکود و انحطاط ارزشی مواجه می کند و انسان را با آسیب ها و آفت های بسیاری روبه رو می سازد؛ از این رو، رشد و تعالی جوامع بشری در گرو توجّه به فضیلت های اخلاقی و نهادینه نمودن آنهاست و همین است که سعادت بشر را در دنیا و آخرت تضمین خواهد نمود.

اخلاق دانش مقدّس و تعالی بخش است؛ زیرا نتیجه ی آن پاکی از تمام پلیدی ها و زشتی هاست؛ لذا در آن چگونه زیست^[1] به بهترین وجه به بشریت آموزش داده می شود؛ از این رو غالب و بلکه همه ی گزاره های دینی صبغه و رنگ اخلاقی دارد. در این علم از بهترین ملکات و کیفیات رفتار بشری، با توجّه به شأن و منزلت او سخن گفته می شود.

پس از علم توحید، این شریف ترین علم از جهت موضوع، غایت و غرض است؛ زیرا جان آدمی که جام جهان نماست با این علم به اوج کمال خود می رسد و حیات زیننده و معقول بشری که توأم با آراستگی نفسانی است به وسیله ی این علم به دست می آید.^[2] در عظمت این علم شریف، همین بس که قرآن کریم، فقط اخلاق نیکوی پیامبر اکرم ﷺ را با وصف عظیم یاد و ستایش نموده است، در حالی که همه ی کمالات بشری در وجود آن حضرت به بهترین شکل ظهور و جلوه نموده بود. هم چنین در اهمیت این علم، آن سخن پیامبر ﷺ که خوش خلقی را در چنین دین آورده، می تواند راهگشا باشد که طبق

این روایت پرسشگر تا چهار بار سؤالش را تکرار کرد که حضرت در پاسخ همان جواب را تکرار نمود.^[3]

در شرافت این علم دلایل فراوانی آورده اند؛ از جمله:

الف) انسان به عنوان شریف ترین مخلوق خدای متعال می تواند با این علم، نفس خود را اصلاح و تهذیب نماید و به کمال نفسانی خود نایل گردد. بدون این دانش، رسیدن به همه ی کمال غیر ممکن دانسته شده است؛ زیرا تربیت صحیح و ساماندهی روحی و کیفیت بخش به آن، با این علم به دست خواهد آمد.

ب) مفاسد جامعه ی بشری، چه در زندگی فردی و چه اجتماعی، به خاطر عواملی چون جهل و نادانی، پیروی از هوا و هوس های نفسانی و در نتیجه، خروج از فرمانبری حق تعالی و نیز غفلت از احوال نفس است. علم اخلاق در ریشه کن ساختن این بیماری ها و آفت ها، سهم بسزایی را ایفا می نماید.

ج) قرآن کریم مهم ترین اهداف انبیای الهی را راهنمایی به تهذیب اخلاق و تزکیه ی نفوس بشری دانسته شده است.^[4]

پس توجه به اخلاق، در هر زمان و دوران، برای تعادل قوای بشری و برقراری روابط صحیح انسانی و تقویت حس مسئولیت پذیری در همه ی ابعاد ضرورت دارد؛ به ویژه زمانی که علم و تکنولوژی در اوج پیشرفت باشند؛ زیرا اگر چنین رشدی بدون توجه به اخلاق صورت پذیرد ضایعات فراوانی را برای جامعه ی انسانی به بار خواهد آورد، و گاهی به حدی جامعه ی بشری را تهدید می کند که جان میلیون ها و بلکه میلیاردها انسان در خطر آماج این بی بند و باری ها و قدرت طلبی های زشت خویان دنیای بشریت قرار می گیرد،

خصوصاً زمانی که جاهلیت به شکل مدرن و گرگ ستیزانه در عرصه ی عمل ظاهر شود.

با این حال باید تأسف خود را از جهت بی توجهی و بی اعتنایی به اخلاق و تربیت، و نگاه ساده انگارانه به این علم پر دامنه و وسعت پذیر اظهار نمود؛ زیرا برخی آن را هم چون موعظه و پند دانسته و این گونه پنداشته اند که اخلاق همین است و بس، و از این نکته ی مهم غفلت ورزیده اند که راه رسیدن به یک نظام و سیستم و نهاد اخلاقی، تعلیم و آموزش مستمر و فراگیر و پی گیری آن است. امید است که حوزه های علمیه، به ویژه حوزه ی مقدسه ی قم، بیش از پیش در نهادینه کردن چنین سیستمی، با توجه به شأن هدایتگری جهانی، توجه نمایند و با تدوین کتاب های اخلاقی در سطوح مختلف برای طلاب، دانشجویان و دیگر اقدار جامعه، گامی تکمیل در عرصه ی اخلاق دینی به شکل فراگیر و چشمگیر بر جای گذارند. انشاءالله با همت بلند و تلاش همه جانبه ی شورای سیاستگذاری و مدیریت محترم حوزه ی علمیه در تخصصی نمودن علوم و دروس حوزه و راه اندازی دوره های تخصصی کلام، تفسیر و تبلیغ، در آینده ای نزدیک شاهد راه اندازی دوره ی تخصصی (دین و اخلاق و تربیت) نیز باشیم.

لازم است از مدیریت محترم حوزه، برادر گرامی حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج آقای حسینی بوشهری به جهت راه اندازی مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه که در راستای تخصصی شدن و جامع نگری به مسئولیت حوزه است و نیز از برادر عزیزم حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای عبدالحسین خسروپناه که در راه اندازی آن مرکز نقش مهمی داشته و اکنون مسئولیت این مرکز را به عهده دارند تشکر و قدردانی نمایم. امید است که در آینده ای نزدیک زحمت های چندین ساله ی این عزیزان تأثیر خود را در

جهان اسلام بر جای گذارد و همه از این سفره ی معرفت دین که نیاز و خواسته
ی فطری بشریت است بهره ی بهینه ببرند. در انتها طول عمر مقام معظم رهبری
و مراجع عظام و همه ی عزیزان خدمتگذار به دین اسلام، و عزت شیعه را از
خدای منان مسئلت می جویم.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

رضا رضانی

مقدمه

قال الله تبارك و تعالی فی حدیث قدسی: «كنت كنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف
فخلقت الخلق لكي اعرف».

اخلاق و عرفان، دو دانش مهم اسلامی اند که با فضایل و رذایل ارزشی، راه
رسیدن به خدا را برای بشر هموار می سازد. با توجه به این که عنصر مشترک
اخلاق و عرفان، عشق است، در این مقدمه به اختصار در باب عشق سخن می
گوییم.

بی شک سخن گفتن و بحث و گفتگو از مقام عشق که ورای لفظ و بحث و
تعقل است، حاوی نوعی تناقض و تهافت است؛ زیرا عشق بازی عاشقان و
سالکان از طریقت کجا و کاوش و گفتوگو کجا.

هرچه گویم عشق را شرح و بیان چون به عشق آیم خجل باشم از آن
گرچه تفسیر زبان روشنگر است لیک عشق بی ریان روشن تر است
چون قلم اندر نوشتن می شتافت چون به عشق آمد قلم بر خود
ش_____کافت

(مثنوی مولوی)

حافظ شیرین سخن نیز چنین می سراید:

قلم را آن زبان نبود که سرّ عشق گوید ورای حد تقریر است شرح
باز _____دی

عاشقان نیز سالکانی هستند که مجلای اسما و صفات الهی اند، از فیض
اقدس و مقدس در قوس صعود و نزول منور گشتند و از کثرت دنیا و مافیها

امان یافتند و مهمان مقام وحدت شدند؛ لیلۃ القدرِ آنان رفع حجاب و جذب و شهود و لقای دوست بود، بستر عشقشان خلوتگاه شب و معشوقشان ایزد منان. حال سخن گفتن از عشق و عاشقی نشاید آن هم با قلم اسیری گوشه نشین که هنوز در میان منزل تشبیه و تنزیه در تذبذب است و چون صوفیان متحیر در حیرت درمانده. چگونه از عاشقان اهل یقین و به مقصد رسیده بنگارد؛ آنانی که مقام قاب قوسین را در شب معراج ربوندند و مصابیح جان خویش را با خطابات الهی و مآثورات نبویه و ولویه منزّه ساختند؛ از ساحل بحر علم و دریای معرفت حقیقی گذشتند و به دریای فنا قدم نهادند؛ دریایی که جز فانیان آتش عشق را سیر در آن میسر نگردد. از منزل یُحِبُّهُمْ به منزل یُحِبُّونَه رسیدند؛ با جذبات الوهیت، آلودگی های بشریت رویدند؛ با ریختن خونشان به «الست بر بکم» پاسخ «بلی» دادند.

درس عبودیت را از مولی علی عَلَيْهِ السَّلَام آموختند که فرمود: «لا اعبد رباً لـاره» و اشارت «لا يزال العبد يتقرب اليّ بالنوافل حتى احبه فاذا احبته كنت له سمعاً و بصراً و لساناً و يداً فبی يبصر و بی ينطق و بی يسمع و بی يبطنش» را جهت کسب مقام قرب نوافل و فنای الهی یافتند.

عاشقان خواص اند که به کمند عشق وحدانیت و جذبات الوهیت به مرتبه ی ولایت رسیدند، از ظلمات وجود به کلی خلاص یافتند و به نور عالم بقای حقیقی منور گشتند.

دعوی عشق جانان در هر دهان نگنجد وصف جمال رویش در هر زبان

نگنجد _____

نور کمال حسنش در هر نظر نیاید *** شرح صفات ذاتش در هر

بیان نگنجد _____

عزّ جلال وصلش جبریل در نیاید مُنْجوق کبریايش در لامکان نْگنجد
 عکسی ز تاب نورش آفاق بر ندارد فیضی ز فضل جودش در بحر و کان
 سیمرخ قاف عشقش از بیضه چون در نْگنجد
 آید مرغی است که آشیانش در جسم و
 یک ذره بار حکمش کونین بر نتابد جگان نْگنجد
 نْگنجد یک نکته راز عشقش در دو جهان
 نْگنجد

در عظمت عشق همین بس که عقل عاقلان در تحقیق معنای آن ذوب شده و
 بجای فرزانگی سر از دیوانگی در آورد.

سخت تر شد بند من از پند تو عشق را شناخت دانشمند تو
 آن طرف که عشق می افزود درد بوحنیفه و شافعی درسی نکرد
 زین خرد جاهل همی باید شدن دست در دیوانگی باید زدن
 آزمودم عقل دورانیدش را بعد از این دیوانه سازم خویش را
 (مثنوی مولوی)

بعد از این وصف عشق و عاشقی، بر خود لازم می دانم از نویسنده ی
 محترم، حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ رضا رضانی که زحمت
 تدوین این اثر را به عهده داشتند، تشکر نمایم؛ هم چنین سپاس گزار همه ی
 مدیران و تلاش گران عرصه ی علم و فرهنگ، به ویژه حجت الاسلام
 والمسلمین حاج آقای بوشهری، مدیر محترم مرکز مدیریت و مرکز مطالعات
 حوزه ی علمیه و نیز حجج اسلام سید محمد علی داعی نژاد، معاونت تحقیقات
 و حمید کریمی، مدیر پروژه های مرکز هستم که بدون فعالیت خالصانه ی آن
 عزیزان این گام ها برداشته نمی شد.

عبدالحسین خسرویناهاجانشین مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه

ی علمیه 1382/10/4

اول ذیقعدہ 1422

مصادف با ولادت حضرت مسیح علیه السلام و حضرت معصومه علیها السلام

کلیاتی درباره ی علم اخلاق

اخلاق، جمع خُلُق، به معنای خوی^[5]، هم چنین به معنای عادت، رویه و سبّیه آمده است^[6]؛ از این رو اخلاق از جهت لغوی، هم فضایل و هم رذایل را دربر می گیرد؛ لکن در اصطلاح معانی متعددی برای آن ذکر نموده اند که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

تعریف اخلاق: اخلاق عبارت است از یک سلسله صفات نفسانی، یا حالتی که در نفس و روح انسان رسوخ داشته و منشأ صدور اعمال نیک، هم چون راست گویی و انفاق، یا اعمال بد، هم چون دروغ گویی و خست باشد.^[7]

تعریف علم اخلاق: دانشی است که خوی های پسندیده و اخلاق ناپسند و راه های آراسته شدن به سجایای پسندیده را به انسان معرفی می کند؛ به عبارت دیگر، علم اخلاق، علمی است که صفات نفسانی خوب و بد و اعمال و رفتار اختیاری متناسب با آنها را می شناساند و شیوه ی تحصیل صفات نیک و انجام اعمال پسندیده، و دوری از صفات نفسانی بد و اعمال ناپسند را نشان می دهد.^[8]

برخی از دانشمندان غربی، علم اخلاق را مربوط به رفتار آدمی دانسته اند، نه سجایا و صفات و ملکات نفسانی؛ چنان که فولکیه^[9] می گوید:

علم اخلاق عبارت است از مجموع قوانین رفتار که انسان با مراعات آن می تواند به هدفش برسد.^[10]

ژکس نیز می نویسد:

علم اخلاق عبارت است از تحقیق در رفتار آدمی بدان گونه که باید باشد.^[11]

اما علمای اخلاق دینی، نفس فعل را چندان ارزشمند ندانسته اند، بلکه اگر فعلی از انگیزه‌ی الهی و ملکات نفسانی ناشی شود ارزشمند است.

فلسفه‌ی اخلاق: [12] علمی است که عهده دار بحث از مبانی اخلاق است؛ [13] به عبارت دیگر، علمی است که به بررسی و پژوهش پرسش‌های بنیادین و اساسی می‌پردازد؛ [14] مانند مفهوم دو واژه‌ی «خوب» و «بد»، ماهیت و حقیقت مفاهیم اخلاقی، انشایی یا اخباری بودن گزاره‌های اخلاقی، منشأ و ملاک صدق و کذب قضایای اخلاقی، ملاک و معیار کلی برای خوبی یا بدی صفات یا رفتارها، مطلق یا نسبی بودن قضایای اخلاقی و

بنابراین، در فلسفه‌ی اخلاق، اساسی‌ترین و محوری‌ترین مباحث مورد نیاز برای ورود به علم اخلاق و تبیین یک نظام اخلاقی صحیح، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. [15]

بعضی از پیشگامان مکاتب جدید فلسفه‌ی اخلاق، از جمله جورج ادوارد مور این علم را شعبه‌ای از فلسفه و منحصر در مباحث ادبی و زبان‌شناختی (تحلیل فلسفی) دانسته اند. [16]

اگر فلسفه‌ی اخلاق را مجموعه‌ی مطالعات فلسفی درباره‌ی اخلاق بدانیم، این دانش مسائل فرااخلاق و برخی برای تفکیک میان علم اخلاق و فلسفه‌ی اخلاق از دو عنوان «دستوری» و «توضیحی» استفاده می‌کنند. بدین معنی که علم اخلاق مانند علم منطق علمی دستوری است که امر و نهی می‌کند و باید و نباید به کار می‌برد و یا حداقل می‌توان قضایای آن را به صورت امر و نهی انشایی بیان کرد؛ در حالی که فلسفه‌ی اخلاق، علمی توصیفی است که از واقعیات خبر می‌دهد؛ هم چون علوم ریاضی و طبیعی، و قضایای آن به صورت امر و نهی بیان نمی‌گردد. [17]

بر این اساس، فلسفه ی اخلاق دارای دو بخش عمده ی فرااخلاق و اخلاق هنجاری است؛ اما واقعیت آن است که در قرن حاضر، کتاب های متعددی، به ویژه در غرب، با نام فلسفه ی اخلاق انتشار یافته که سه دسته اند: 1. تنها به مسائل فرااخلاق پرداخته اند؛ 2. تنها اخلاق هنجاری را موضوع خود قرار داده اند؛ 3. به هر دو بخش توجه کرده اند. [18]

فلسفه ی علم اخلاق:

این اصطلاح اخیراً گاهی در غرب [19] به کار می رود و در آن به مباحثی نظیر تاریخچه ی علم اخلاق و تحولات آن، هدف و فایده ی علم اخلاق، دانشمندان بزرگ این علم و... پرداخته می شود. [20]

اخلاق نظری:

قوانین کلی اخلاقی که به وسیله ی خوبی ها و بدی های اخلاق تشخیص داده می شود و نیز از علت اصلی و غایت و چگونگی رفتارها بحث می شود. [21]

اخلاق عملی:

به کار بردن قواعد و قوانین اخلاق در امور زندگی روزمره، و استفاده از قوانین برای تغییر و تبدیل اخلاقیات. [22]

اخلاق مکتبی:

به ویژگی ها و خصوصیات اخلاقی که از مکتب و مشربی خاص (بشری یا الهی) گرفته شده، اطلاق می گردد؛ مانند اخلاق مسیحی، یهودی، اسلامی، بودایی، هندویی، کانتی، انگزیستانسیالیستی و یا اخلاق مکتب لذت گرایی و مانند آن.

فعل اخلاقی:

به طور کلی خدمات انسان به نوع بشر، بدون چشم داشت، به منظور احسان و نیکی کردن به دیگران را فعل اخلاقی گویند؛ مثل دست گیری از محرومین، یتیمان و بازماندگان^[23]؛ به تعبیر دقیق تر، فعل اخلاقی فعلی است که هدف از آن، منافع مادی و فردی نباشد، خواه انسان آن را به خاطر احساسات نوع دوستی انجام دهد، خواه به خاطر زیبایی فعل، خواه به خاطر زیبایی روح خود، خواه به خاطر استقلال روح و عقل خویش، و خواه به خاطر هوشیاری؛ همین که برای منفعت فردی نباشد، فعل اخلاقی خواهد بود؛ خواه اثری که از آن در این دنیا ناشی می شود رساندن نفع به غیر باشد و خواه هر چیز دیگری.^[24]

موضوع علم اخلاق:

موضوع کلی علم اخلاق، نفس و اوصاف نفسانی^[25] انسان است و در آن از چگونگی تکلیف و راه رسیدن به سعادت سخن رانده می شود؛ به بیان دیگر، علم اخلاق مانند روان شناسی و ادبیات، درباره ی تصورات و عواطف و امیال انسان بحث می کند و برای رساندن انسان به کمال مطلوب، به افعال و عواطف او از جهت خوبی و بدی امتیاز می دهد، ارزش هر یک را مشخص می سازد، تکلیف و وظیفه و مسئولیت انسان را تعیین می نماید، اجرای برخی از اعمال را واجب می داند و احتراز از بعضی دیگر را لازم می شمارد و برای اندیشه و گفتار و کردار، قواعد و دستورهایی مقرر می کند.^[26]

برخی معتقدند «اعمال ارادی انسان که از روی فکر و رویه صادر می شود، موضوع علم اخلاق شمرده می شود.»^[27] و برخی دیگر، موضوع علم اخلاق را سلوک و اعمال انسانی دانسته اند که یا با اراده ی شخص و یا با واسطه انجام می گیرد.^[28]

اهمیت و فواید علم اخلاق

سوال : اهمیت و فواید فردی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی علم اخلاق چیست؟

جواب : اهمیت علم اخلاق: با توجه به تأکیدهای فراوان قرآن و روایات بر تزکیه و تهذیب نفس، اهمیت پرداختن به مسائل اخلاقی بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا اصلاح انسان ها و جوامع بشری، و نجات آنان از مشکلات و معضلات و مفاسد فردی و اجتماعی، در پرتو ترویج اخلاق به معنای واقعی تحقق خواهد یافت.

در قرآن کریم، مهم ترین وظایف و اهداف انبیای الهی، توجه به امر تزکیه و اصلاح نفوس بشری دانسته شده است؛ و اهمیت تعلیم نیز به خاطر مقدمه بودن آن برای تربیت است.

(هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ)؛^[29] او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت، تا آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را پاکیزه کند و کتاب و حکمت بیاموزد، هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

از این رو، پیامبر گرامی اسلام ﷺ هدف از بعثت خود را به اتمام رساندن کرامت های اخلاقی معرفی کرده، فرمودند:

أنا بعثتُ لأكمل مكارم الاخلاق؛^[30] من برای اتمام فضایل اخلاقی برانگیخته شدم.

لذا برترین وصف ستایش آمیز قرآن مجید از اخلاق پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ بوده است؛ آن جا که خدای متعال خطاب به ایشان می فرماید:

(إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ) [31]

از دوران گذشته ی حیات بشری به دست می آید که تأثیر اخلاق در رشد و تعالی و بالندگی ملت ها، بیش از عقاید و احکام بوده است. زمانی که زمینه های فساد اخلاقی به وجود می آید سقوط و اضمحلال ملت ها، یک امر قطعی و ضروری خواهد بود. نمونه ی بارز آن، تمدن اندلس است که در اثر انحراف اخلاقی به بدترین و فجیع ترین صورت به اضمحلال کشیده شد.

فایده ی علم اخلاق: مهم ترین فایده ی علم اخلاق، هدایت اراده ی انسان ها به سوی خوبی ها و کمالات و تحقق فضایل انسانی و نیز دوری از پلیدی ها و رذایل است؛ از این رو علمای بزرگ اخلاق، مهم ترین فایده ی این علم را تغییر خلق و تحوّل روحی آدمیان ذکر کرده اند. [32]

بعضی دیگر از فایده های علم اخلاق عبارت است از:

- 1 - تعدیل خواسته های انسانی؛
- 2 - تقویت و پرورش بعد معنوی روح انسان؛
- 3 - حفاظت از ایمان و باورهای انسانی؛
- 4 - دور ساختن افراد بشر از هرگونه عیب و نقص و رساندن او به مکارم اخلاق؛ [33]

5 - مهار و رام نمودن نیروهای سرکشِ نفس انسانی و تقویت آنها در مسیر حکمت و عدالت و عفت، برای نیل به کرامت اخلاقی. [34]

نظام مبتنی بر ارزش های اخلاقی برای دست یابی به هویت اجتماعی و برقراری روابط صحیح اجتماعی و حفظ حرمت ها و احترام متقابل و محبت به یکدیگر و... نقش پایه ای ایفا می نماید و به راحتی با ناملایمات، بی عدالتی ها،

تبعیض‌ها، لاپالی‌گری، اباحه‌گری، و آسیب‌ها و آفت‌های دیگر اجتماعی مقابله می‌کند. در نظام اخلاقی، حقوق تک‌تک شهروندان حفظ، و همه از امنیت اجتماعی بهره‌مند می‌شوند. با تحولات روحی و روانی و درونی انسان و تحقق فضایل، ساختار اجتماعی نیز از امنیت و رفاه برخوردار می‌گردد.

فرهنگ که مجموعه‌ی آداب و رسوم و زبان و دین و به‌طور کلی، ساختار فردی و اجتماعی را تشکیل می‌دهد، از نظام ارزشی اخلاقی تأثیر می‌پذیرد و در هنجار نمودن همه‌ی ابعاد شخصیتی تأثیر بسزایی دارد؛ البته این تحول در ساختار فرهنگی جامعه و اصالت دادن به فرهنگ اصیل جامعه‌ی بشری با اتکا به دستورهای وحیانی ممکن خواهد بود؛ لذا مقصود از نظام ارزشی اخلاقی، نظامی است که با اتکا به ارزش‌های اخلاقی‌ای که دین فراروی انسان گذاشته شکل یافته باشد و نتیجه‌ی آن توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی انسانی است که مجموعه‌ی دستورهای دین، در بخش‌های فکری و اخلاقی و علمی، ما را بدان دعوت می‌نماید.

در عرصه‌ی سیاست و در جامعه‌ای که نظام ارزشی حکم فرماست، برخوردها در معاملات و تنگناهای سیاسی، بر پایه‌ی اصل کرامت‌ورزی و حکمت‌مداری و شایسته‌سالاری صورت می‌پذیرد و در مواجهه با بحران در این عرصه، سیاست‌مداران به وسیله‌ی عقلانیت حاکم، که از یک نظام ارزشی دینی به دست آمده است، برخورد واقع‌بینانه با بحران خواهند داشت؛ بر این اساس، شکست‌خوردگان سیاسی هیچ‌گاه مورد بی‌مهری و بی‌حرمتی قرار نمی‌گیرند.

در نظام مبتنی بر ارزش‌های انسانی و دینی، پاس‌داری از حرمت و منزلت انسان معتقد و مؤمن، به اندازه‌ی حرمت‌گذاری به کعبه‌ی مکرمه و بلکه بالاتر

از آن است. در نظام اخلاقی دینی، صداقت، امانت داری، حفاظت و صیانت از حقوق انسان ها، ایثار و از خودگذشتگی، بخشش و بزرگواری، حسّ مسئولیت پذیری و... از مشخصه ها و اصول خدشه ناپذیر به شمار می آید.

با توجه به آنچه گفته شد، فایده ی اخلاق در حوزه ی اقتصاد و امور معیشتی فرد و جامعه روشن می شود؛ زیرا زیاده روی در تولید و مصرف، اسراف و تبذیر، اتراف و احتکار، حيله و مکر و دغل بازی و تردید، استثمار و بهره کشی ظالمانه، زر و زیور اندوزی، فقرزایی، بی عدالتی، خیانت، بی اعتمادی و... به سبب عدم پای بندی به نظام اخلاقی دینی است؛ چون با تحقق اخلاق فردی، اجتماعی، الهی و... رابطه و ضابطه در همه ی عرصه ها عادلانه می شود. اثر تربیتی چنین نظامی به گونه ای است که فکر خیانت به دیگران در ذهن انسان خطور نمی کند، و همگی با یکدلی و همدلی، در رفع مشکلات اقتصادی به همدیگر کمک می کنند. این همان مدینه ی فاضله ی دینی است که در آن، همه ی مشارکت های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، به بهترین شکل به مرحله ی ظهور می رسد و تحقق چنین جامعه ای، بدون حضور اخلاق به معنای عام، در همه ی ابعاد شخصیتی و اجتماعی میسر نیست. اگر در جامعه همه ی برخوردها و معاشرت ها و تبادل ها و تعامل ها بر پایه ی کرامت های اخلاقی و نظام ارزشی و شایستگی ها صورت گیرد، جامعه با مشکلی حاد مواجه نخواهد شد؛ از این رو علی علیه السلام می فرماید:

و کنا لا نرجو جنّة و لا نخشى ناراً و لا صواباً و لا عقاباً، لکان ینبغى لنا ان نطالب بمکارم الاخلاق؛ اگر ما امید به بهشت و ثواب و ترس از جهنم و عذاب نداشته باشیم، در عین حال سزاوار است که مکارم اخلاق را طلب کنیم و به دست آوریم. ^[35]

دست یابی به مکارم و محاسن اخلاقی آن قدر اهمیت و ارزش دارد که حضرت علی علیه السلام این گونه اتمام حجت می نماید. جامعیت فضایل اخلاقی به گونه ای است که بشر در تمام ابعاد زندگی روزمره ی خود، بدان محتاج است؛ لذا همه ی اقشار مردم، عامی و عالم، مسلمان و کافر، زن و مرد، کوچک و بزرگ، باید به آن اهتمام ورزند؛ زیرا بی اعتنائی به ارزش های اخلاقی به شکل عمومی، جامعه ی انسانی را با بحران جدی مواجه می نماید.

علم اخلاق و نتایجی که از آن حاصل می شود، انسان را بر اساس نیازها و خواسته ها و گرایش ها و بینش های فطری، به کمال و سعادت حقیقی می رساند، و هر کس به اندازه ی ظرفیت و استعداد خویش، چه در صفات نفسانی و چه در حوزه ی رفتاری، مظهر اسما و صفات الهی می گردد، و انسان با اختیار و آزادی خویش مقرب ترین، گویاترین و کامل ترین مظهر خداوند متعال می شود. این حقیقت، بالاترین سعادت برای انسان است.^[36]

ضرورت پرداختن به مباحث اخلاقی

سوال: با توجه به پیشرفت های علمی و تکنولوژیکی، آیا پرداختن به

مباحث اخلاقی در جامعه ی کنونی ضرورت دارد؟

جواب: در ابتدا مناسب است به این سؤال پاسخ دهیم که آیا توجه به امور

اخلاقی و ضرورت نظام اخلاقی برای انسان، به زمان و مکان خاص و شرایط

ویژه ای بستگی دارد و اگر آن شرایط برای جامعه ای فراهم نگردید پرداختن

به مسائل اخلاقی، ضرورتی نخواهد داشت؟ یا این که چنین نظامی برای هر فرد

و جامعه ای و در هر شرایطی، یک امر ضروری است، حتی اگر جامعه ای در

برترین و کامل ترین مراحل علمی و تکنولوژی باشد؛ و حتی جوامعی که از

پیشرفت های علمی برتر برخوردار باشند نیاز بیش تری به امر تهذیب و

بازسازی روحی و آراسته شدن به فضایل انسانی و اخلاقی و دوری گزیدن از

رذایل و زشتی های اخلاقی دارند؟

برای پاسخ به این نوع سؤالات لازم است رویکرد خود را در حوزه ی

معرفت شناسی انسانی مشخص نماییم. آیا انسان یک تافته ی جدا بافته از همه

چیز و همه کس است و از ویژگی و حرمتی برخوردار نیست؟ آیا انسان هم

چون نظاره گری در کناره و در حکم تابع است؟ یا هم چون ذهن عاقل که همه

چیز برای او قابل فهم است؟^[37] و یا موجودی است که حقیقت روح او، جان

عالم است و او برای پیوستن به حق مطلق (یعنی پروردگار عالم) آفریده شده و

می تواند به مقام ولایة الهی و خلافت الهی برسد؟ و تا به لقای الهی نایل نشود

آرام نمی گیرد؛ شادی و سرور و آرامش و اطمینان او، در رسیدن به حقیقت

مطلق تأمین می شود و واقعیت وجودی خود را برای همین منظور می داند؟

بی شک رویکرد اخیر نسبت به ساحت انسانی، ضرورت آراستگی به فضایل اخلاقی را در شرایطی که موانع بسیاری برای چنین حضور زیبا و پایداری وجود دارد بیش تر خواهد کرد؛ خصوصاً در شرایطی که فرد و جامعه با بحران معنویت درگیر است و انسان در هاله ای از ابهام و چندگانگی درباره ی خود به سر می برد. بی تردید در شرایطی که سلاح های مدرن، نه برای انسان، که برای تخریب و بهره کشی از او ساخته می شود، ضرورت طرح مسائل انسانی و اخلاقی و احترام به کرامت او، چند برابر خواهد بود؛ مانند آنچه بر ناکازاکی و هیروشیما وارد آمد که این جنایت بزرگ، لکه ی ننگی است مولود بی اخلاقی در حوزه ی سیاست در عرصه ی جهانی؛ لذا با کم ترین درنگ، اهمیت و ضرورت نظام مبتنی بر اخلاق در جوامع امروزی ملموس و مشهود است؛ به ویژه زمانی که جوامع بشری در برقراری روابط انسانی با آفت ها و آسیب های جدی مواجه اند.

در مجموع، با توجه به پیشرفت های بسیار بالای علوم تجربی و فن آوری و علوم کاربردی، دلایلی وجود دارد که ضرورت فراگیری علم اخلاق را، در هر زمانی، خصوصاً در عصر پیشرفت علم و تکنولوژی، چند برابر می نماید که به طور نمونه به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

الف) وصول به هدف نهایی: هدف علم اخلاق، رساندن جان آدمی به آخرین افق های انسانی است که هدف نهایی از آفرینش انسان و جهان است. در واقع همه ی شاخه های علوم و معارف اسلامی از اعتقادات تا احکام عملی، از دستورهای فردی تا اجتماعی، برای تحقق این هدف جهت گیری شده اند و به همین دلیل، نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ هدف نهایی رسالت بزرگ خویش را تنظیم مکارم

و بزرگواری اخلاقی معرفی می نماید. این جایگاه مهم و بی مانند، ما را وامی دارد تا اخلاق را بر علوم دیگر مقدم بداریم.

برخی از عاملان اخلاق معتقدند که حکیمان پیشین عنوان «علم» را فقط برآورده ی «اخلاق» می دانستند و آن را «اکسید اعظم» می نامیدند و اولین علمی را که می آموختند و در تدوین و تعلیم آن سعی فراوان داشتند، علم اخلاق بود. آنان عقیده داشتند که شیفتگان علم تا زمانی که خود را به زیور فضایل اخلاقی آراسته ن سازند آموختن علوم دیگر برای آنها سودی نخواهد داشت.^[38] این شیوه بیش تر در حوزه های دینی متداول بود. به کسانی که شوق فراگیری علوم دینی را داشتند، در ابتدا، مدتی آموزش اخلاق می دادند و بعد از آن که شایستگی و لیاقت خود را برای آراستگی به فضایل نشان می دادند و به آداب و اخلاق دینی آراسته می شدند، علوم دیگر، مانند ادبیات، منطق، اصول، فقه و... را به آنان می آموختند؛ زیرا بدون آراستگی و پاکی نفس، نمی توانستند از این علوم استفاده ی بهینه نمایند و یا سودی به دیگران برسانند.

حال با علمی که امروزه در عصر بی هویتی و بحران معنویت وجود دارد و هر لحظه ممکن است با سوء استفاده از آن، فکر و جان میلیاردها انسان به خطر افتد، اگر اخلاق و نظام انسانی و ارزشی وجود نداشته باشد، خطر جامعه را تهدید می کند؛ از این رو به نظر می رسد که در عصر علم و تکنولوژی، شرایط پردازش به تحقق نظام اخلاقی، ویژه تر خواهد بود.

ب) سامان دهی زندگی: نقش و کارکرد بی مانند اخلاق در اصلاح و سامان دهی زندگی دنیوی انسان و حل مشکلات شخصی، خانوادگی و اجتماعی او، دلیل کافی برای ضرورت فراگیری این علم است. امروز نقش حاکمیت معیارهای اخلاقی در پیش گیری از جرایم و اصلاح اجتماعی و حتی حل

مشکلات قضایی، جلوگیری از مفاسد اداری، حل مسائل خانوادگی، ایجاد آرامش روانی و پر کردن خلأهای روحی و درونی بر کسی پوشیده نیست و هر روز معلمان و خردمندان جوامع بشری تأکید بیش تری بر آن دارند. کارکرد مثبت حاکمیت محاسن و فضایل اخلاقی را، حتی در توسعه اقتصادی و وجدان کاری، توسعه سیاسی و اجتماعی و استقرار عدالت اجتماعی و تثبیت نظم اجتماعی و احترام به حقوق دیگران و مسئولیت پذیری، به وضوح می توان دید؛ زیرا اخلاق، تنها در یک حوزه از ساحت انسانی جریان ندارد، بلکه عنصری است که در تمام حوزه های وجودی انسان جاری است و اگر به حاکمیت فضیلت ها منجر شود، همه ی سرزمین های وجودی انسان را به سوی صلاح و کمال فرد و جامعه هدایت می کند.

پی نوشت ها :

- [1]. «جاودانگی و اخلاق»، یادنامه ی شهید مطهری، ص 406.
- [2]. برای اطلاع بیش تر رک: الهیات شفا، مقاله ی اول، فصل اول؛ ملاحادی سبزواری، منظومه ی حکمت، ص 300 و 310؛ یاد نامه ی شهید مطهری، مقاله ی نهم «جاودانگی و اخلاق»؛ و علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 71، ص 393.
- [3]. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 71، ص 393.
- [4]. سوره ی آل عمران، آیه ی 164 و سوره ی جمعه، آیه ی 2.
- [5]. حسن عمید، فرهنگ عمید، ص 98.
- [6]. راغب که از بزرگ ترین واژه شناسان قرآنی است، می گوید: خَلَقَ یا خُلِقَ در اصل و ریشه یکی هستند؛ هم چون شَرَبَ و شُرِبَ و صَرَمَ و صُرِمَ؛ لکن تفاوت آن دو در این است که خَلَقَ اختصاص یافته به شکل ها و صورت هایی که با چشم دیده می شود و درک می گردد، و خُلِقَ ویژه ی سیرت و باطن و سرشت است که با بصیرت فهمیده می شود. رک: مفردات راغب، ماده ی خلق.

- [7]. ر.ک: محمد تقی مصباح یزدی، فلسفه ی اخلاق، ص 1؛ ملا محسن فیض کاشانی، ائ الحقائق، ص 59؛ محمد محمدی گیلانی، درس های اخلاق اسلامی، به کوشش جعفر سعید، ص 23.
- [8]. ر.ک: ابن مسکویه، تهذیب الاخلاق و طهارة الاعراق، ص 27؛ خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، ص 48؛ و محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج 1، ص 26.
- [9] - Foulquie.
- [10]. الاخلاق النظریه، ص 10.
- [11]. محمد رضا مدرس، فلسفه ی اخلاق، ص 9.
- [12]. Ethics .
- [13]. مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، فلسفه ی اخلاق، ص 21.
- [14]. احمد دیلمی و مسعود آذربایجانی، اخلاق اسلامی، ص 24.
- [15]. مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، فلسفه ی اخلاق، ص 21.
- [16]. ر.ک: پاپکین و استرول: کلیات فلسفه، ترجمه ی سید جلال الدین مجتوبی، ص 64 و 69.
- [17]. سید محمد رضا مدرس، فلسفه ی اخلاق، ص 21.
- [18]. ر.ک: علی شیروانی، اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن، ص 26.
- [19]. محمد تقی مصباح یزدی، فلسفه ی اخلاق، ص 10.
- [20]. همان.
- [21]. سید ابوالقاسم هاشمی، منطق نظری منطق علمی اخلاق، ص 309؛ و سید محمد رضا مدرس، فلسفه ی اخلاق، ص 100 به بعد.
- [22]. همان.
- [23]. مرتضی مطهری، فلسفه ی اخلاق، ص 259؛ و تعلیم و تربیت در اسلام، ص 93 - 135.
- [24]. ر.ک: مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص 135 - 136.
- [25]. ملا مهدی نراقی، جامع السعادات، ج 1، ص 26.
- [26]. حسین حقانی زنجانی، نظام اخلاق اسلام، ص 26 - 27.
- [27]. محمد بیصار، العقیده و الاخلاق، ص 224.
- [28]. شیخ محمد جواد مغنیه، فلسفه ی اخلاق در اسلام، ص 15.
- [29]. سوره ی جمعه، آیه ی 2.
- [30]. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 7، باب 59، ص 372، ح 8.

- [31]. سوره ی احزاب، آیه ی 21.
- [32]. حسین حقانی زنجانی، نظام اخلاقی اسلام، ص 27.
- [33]. راغب اصفهانی، الذریعة الی مکارم الشریعة، ص 1.
- [34]. همان.
- [35]. سید محمد عنیایی عاملی، آداب النفس، ج 1، ص 26.
- [36]. رک: ملا مهدی نراقی، جامع السعادات، ج 1، ص 26 - 49; احمد دیلمی و مسعود آذربایجانی، اخلاق اسلامی، ص 23; حسین حقانی زنجانی، نظام اخلاقی اسلام، ص 27 و علی اکبر بابازاده، زمینه های فساد و راه درمان.
- [37]. ایان باربور، علم و دین، ترجمه ی بهاء الدین خرمشاهی، ص 41.
- [38]. ملا محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج 1، ص 27.

امکان رسیدن به مقامات اخلاقی

سوال : آیا بدون دین و اعتقاد دینی، رسیدن به مقامات اخلاقی ممکن است؟
جواب : برای دست یابی به پاسخ صحیح، به چند نکته ی سودمند اشاره می
کنیم:

الف) انسان خلاف موجودات دیگر، دارای دو بعد مادی و معنوی است که هر کدام نیازها و خواسته های مربوط به خود را دارند؛ با این حال، اصالت با روح و جان انسان است و بدن ابزاری است که باید در خدمت روح قرار گیرد و از تدبیر، درایت، هدایت و اداره ی آن برخوردار گردد.

ب) روح و جان آدمیان از گرایش ها و بینش های فطری و الهی برخوردار است، بدون این که آموزشی صورت گرفته باشد؛ مانند گرایش به حقیقت جویی، پرستشگری، ابداع و نوآوری، فضیلت خواهی^[1] و...

ج) فضیلت خواهی و اخلاق گرایی که یکی از بزرگ ترین و مهم ترین گرایش های مقدّس آدمیان است، با توجه به ساختار وجودی انسان، دارای مکانیزم خاصی است که باید با یک مهندسی بسیار دقیق، برای شکوفاسازی آن برنامه ریزی کرد.

د) در هنگام برنامه ریزی، باید همه ی ابعاد و زوایای موضوع را شناخت و چون حوزه ی مربوط به روح و گرایش های روحی چیزی نیست که انسان به تمام زوایای وجود آن آگاه باشد، و خدای متعال سازنده ی انسان، تنها کسی است که به تمام خواسته ها، نیازها، گرایش ها و بینش های وجود او آگاه است، برنامه ریزی در بخش شکوفاسازی روحی و روانی انسان، بدون وحی، ممکن و میسر نخواهد بود؛ چنان که در دیگر گرایش های فطری انسانی کسی قادر به

برنامه ریزی برای انسان نیست؛ لذا هیچ گاه در هیچ یک از بخش های فکری، اخلاقی و عملی، مکتب های ساخت بشر نمی توانند پاسخ گوی تمام معضلات فکری و اخلاقی انسان باشند و همواره به بن بست منتهی می شوند.

ه) از آنچه گذشت به دست می آید که تمام بخش های دین (عقیده، اخلاق و عمل) فطری است و با نیازهای واقعی او هماهنگ است؛ لذا اخلاق که بخشی از دین است - نه جدای از آن و یا در کنار آن - قوانین و الزاماتی است که بشر برای رسیدن به سعادت واقعی خود باید به آن پای بند باشد.

و) برخی از فیلسوفان غربی معتقدند بدون دین و دستاوردهای آن، اخلاق می تواند در جامعه تحقق پذیرد و بدون اعتقاد به باورهای دینی، از جمله ایمان به مبدأ و معاد، جامعه را می توان به ابعاد اخلاقی رهنمون ساخت.^[2] باید به آنان گفت که ما در قوانین و الزامات اخلاقی، آن هم در ساحت انسانی، نیاز به دین و وحی داریم، تا چه رسد به ضمانت اجرایی تحقق نظام ارزشی اخلاقی، که تنها پشتوانه ی چنین نظامی، اعتقاد و ایمان به مبدأ و معاد است و انسان زیر سایه ی دین و وحی الهی و با عمل به دستورها و احکام نورانی آن می تواند روح لطیف خود را تربیت و شکوفا نماید.^[3]

تفاوت اخلاق دینی و اخلاق سکولار

سوال : تفاوت اخلاق دینی و اخلاق سکولار در چیست؟

جواب : اخلاق دینی: ^[4] سرچشمه ی اخلاق دینی، دین و وحی الهی و شریعت آسمانی است و منشأ اخلاق غیر دینی، افکار و عقاید بشری است. اخلاق دینی یگانه است؛ زیرا دین حق یکی است: (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ)؛ اما دارای مراتب است، گرچه گاهی در لفظ، تعدد ادیان و تعدد پیامبران استعمال می شود، لکن همه ی انبیا مسیر واحدی را دنبال می کردند و دین در مسیر تاریخ بشری، مراحل تکامل خود را طی کرده تا به پیامبر اسلام ﷺ رسیده که کامل ترین مرتبه ی دین است و مجموعه ی قوانین مورد نیاز بشر، برای همیشه ی تاریخ، در آن تدوین یافته است. ^[5]

ویژگی های اخلاق دینی

1 - پایه و اساس عمل اخلاقی دینی، نیت و انگیزه است؛ بدین معنا که هر چه نیت پاک تر و خلوص معنوی آن بیش تر باشد، ارزش آن عمل زیادتیر خواهد بود؛ از این رو علی علیه السلام می فرماید:

النَّيَّةُ أَسَاسُ الْعَمَلِ ^[6]؛ نیت، پایه و اصل عمل است.

لذا اگر کاری به منظور جلب توجه و یا فریب دادن دیگران صورت گیرد، از نظر اسلام، ارزش اخلاقی ندارد؛ چون از انگیزه ی پاک الهی نشأت نگرفته و مبتنی بر اصول و مبانی اخلاقی نیست.

2 - ویژگی دیگر اخلاق دینی این است که بر پایه ی وظیفه شناسی و تکلیف مداری استوار است. انسان دین دار، کمک به محرومین و یتیمان، امانت داری، راست گویی و... را وظیفه و مسئولیتی در قبال خود و جامعه می داند و با دست یابی به این فضایل، راه رسیدن به سعادت واقعی را بر خود هموار می سازد.

اخلاق سکولار ^[7]

اخلاق سکولار، اخلاقی است که بر پایه ی جدایی از دین مبتنی گشته است؛ همان طور که در آرای گوناگون در زمینه ی اخلاق هنجاری مطرح شد، برخی بر آن بوده اند که جدا از پدیده ی وحی، خدا و دین، نظامی اخلاقی بنا نهند، که به این نوع اخلاق، اخلاق سکولار گفته می شود. ^[8] در مغرب زمین، پس از دوره ی رنسانس و در عصر روشنگری، عده ای از متفکران و اندیشمندان، تحت تأثیر قرن ها ستیزه ی مذهبی بر آن شدند که نظریه های اخلاقی را سامان دهند تا بر عقل یا انگیزه های عمومی استوار گردد. نزد آنان مسلم بود که معیارهای

حاکم بر اخلاق و تلاش برای مستدل ساختن یا توجیه آن معیارها، از دین و عقاید دینی جدایی پذیر است؛ از همین جا تلاش برای سامان دادن اخلاق سکولار آغاز شد و مکاتب اخلاقی متعددی به وجود آمد.

اخلاق سکولار را می توان به دو دسته ی کلی تقسیم نمود: 1 - نظریه های غایت گرایانه؛^[9] 2 - نظریه های وظیفه گرایانه.^[10]

نظریه های غایت گرایانه همواره به نتیجه ی کار توجه دارند؛ لذا برای بازشناسی کارهای درست از نادرست، خوب از بد و بایدها از نبایدها، باید به نتیجه توجه نمود. بر پایه ی این نظر برای این که روشن شود که باید راست گفت یا دروغ، امانت دار بود یا خیانت کار...، باید توجه کرد که نتیجه ی کدام یک از این ها دارای خیر بیش تری است؛ البته خیر و شر و خوبی و بدی در این زمینه - که میزان شمرده می شود - از سنخ خوبی و بدی اخلاقی نیست.

غایت انگاران درباره ی این که چه چیز به معنای اخلاقی خوب و خیر است، دیدگاه های گوناگونی را برگزیده اند، هر چند غالب ایشان لذت گرا هستند و خیر را به خوشی و شر را به رنج تعریف می کنند. اینان هر عملی را که خوشی و لذت بیش تری داشته باشد اخلاقی، و در غیر این صورت، غیر اخلاقی می دانند.

مکتب هایی، مانند خودگرایی اخلاقی (لذت گرایی فردی) و دیگرگرایی و سودگرایی جمعی گونه های مختلف سکولار اخلاقی اند.

بر اساس نظریه های وظیفه گرا که به عمل نگر و قاعده نگر تقسیم می شوند، همه ی احکام اسلامی درباره ی الزام، جزئی بوده، قواعد کلی در این باره دست نیافتنی و بی فایده اند و در نظریه ی قاعده نگر بر این باورند که معیار درست و نادرست، مشتمل بر قواعدی است که ممکن است خاص یا عام باشند.^[11]

بررسی روابط مختلف در اخلاق دینی

سوال : آیا اخلاق دینی، تنها به رابطه ی انسان با نفس می پردازد؟ یا از رابطه ی انسان با خدا و انسان با انسان و طبیعت نیز سخن می گوید؟

جواب : انسان تافته ی جدابافته ای نیست که با هیچ چیز و هیچ کس رابطه و پیوندی نداشته باشد. او در این جهان پهناور با دیگر موجودات رابطه ای ارگانیزمی یا مکانیزمی دارد^[12] و این ارتباط و پیوند ناگسستنی، برای چرخش زندگی انسان امری ضروری و حاکی از تأثیر و تأثر متقابل از یک توسعه مداری در روابط بشری است و به دنبال آن، تعهدها و مسئولیت هایی که بر عهده ی انسان گذاشته شد از یک معناداری و هدفمندی در خصوص انسان حکایت دارد؛ بر این اساس، آدمی، افزون بر تعهدات و الزام هایی که نسبت به خود دارد، تعهدهای دیگر و بلکه بیش تری نسبت به طبیعت، دیگران و خدای متعال دارد.

انسان در حیات نباتی و حیوانی خود، به خاطر نیاز به آب، هوا، غذا، و... بی شک پیوندی طبیعی با این اشیا و موجودات دارد و از این جهت، مسئولیت هایی، حتی در حفظ و حراست از طبیعت نیز بر عهده ی اوست؛ و درباره ی رابطه ی انسان با هم نوعان خود، عواملی وجود دارد که اجتماعی زیستن را بیش تر تقویت می نماید؛ به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

1 - غریزه ی جنسی. این غریزه که از غرایز مهم انسان است، باعث می گردد هر فردی به جنس مخالف تمایل نشان دهد، به او نزدیک شود و با وی معاشرت و ارتباط برقرار نماید و با این پیوند، اجتماع کوچک خانواده که مجموعه ی آن، اجتماع بزرگ را تشکیل می دهد به وجود می آید. در چنین

شرایطی، آدمی باید به تعهداتی که نسبت به دیگر اعضا در خانواده ی کوچک و بزرگ دارد پای بند باشد.

2 - عواطف انسانی، جایگاه طبیعی انسان به گونه ای سازمان دهی شده که مایل است به انسان های دیگر نزدیک شود و با آنان انس و الفت برقرار نماید.

3 - عقل و خرد انسان. عقل و خرد حکم می کند که انسان ها برای برآوردن نیازمندی های مادی و معنوی به کمک همدیگر بشتابند، تا بر مشکلات مسلط گردند. [13]

با توجه به این که برقراری ارتباط با همدیگر در ابعاد فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، فکری، اخلاقی و علمی یک ضرورت انکارناپذیر است، باید در همه ی بخش ها قوانین و ضوابطی وجود داشته باشد که در منطقی و عقلانی کردن این روابط لازم است و چون این نیاز و خواسته در ساختار وجودی انسان به ودیعه نهاده شده، دین در توصیف و تبیین این روابط و شیوه های برقراری این پیوندها، اصول و مبانی را فراروی انسان قرار داده است تا با پای بندی به اصول و مبانی جامعه از فضا و محیط مساعدی برای نیل به رشد و تکامل و تعالی برخوردار باشند؛ از این رو، دین مترقی اسلام در عین پذیرش این ارتباط بین انسان ها، برای جهت دادن به آن، با توجه به اصول حاکم بر ارزش های اجتماعی، قوانین و ضوابطی را در اختیار ما قرار داده تا از این رهگذر، جامعه به آرمان های والای ارزشی خود دست یابد.

اصول ارزشی در پیوندهای اجتماعی

1 - عدل و قسط. با استفاده از آیات می توان از این اصول ارزشی در جهت دهی پیوندهای اجتماعی بهره برد. مقتضای عقل آن است که هر فرد به اندازه ای که در زندگی اجتماعی و تحصیل مصالح جامعه مؤثر است، به همان اندازه نیز از نتایج زندگی اجتماعی بهره مند شود؛ و این همان اصل عدل است. حقیقت عدل و قسط آن است که به اندازه ای که افراد بار دیگران را به دوش می کشند، دیگران نیز بار آنان را بر دوش گیرند. قرآن کریم در سفارش به این اصل مهم می فرماید:

(إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ)؛^[14] چون میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید.

2 - احسان. اصل احسان برای جبران کمبودهای موجود در جوامع است و داشتن روحیه ی احسان گرایی برای زدودن محرومیت ها بسیار کارآمد است؛ لذا خدای متعال به همراه فرمان به عدل، به احسان نیز امر فرموده است:

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ)؛^[15] همانا خداوند فرمان به عدل و احسان می دهد.

3 - تقدم مصالح معنوی بر منافع مادی. در بینش دینی و اسلامی، دنیا مقدمه ای برای آخرت است و آخرت گرایی از مشخصه های دین داران واقعی است؛ لذا منافع مادی در نزد آنان وسیله ای برای مقامات معنوی و تعالی انسان شمرده می شود و در تراحم بین منافع مادی و مصالح معنوی باید دوّمی را مقدم بدانند. این اصل برای ریشه کن نمودن بسیاری از اختلافات و کشمکش ها مفید است.^[16] در اخلاق دینی، به غیر از قوانین ارتباط با طبیعت، خود و انسان، به مهم

ترین رابطه که مبنای ارزش گذاری همه ی رابطه هاست، یعنی برقراری رابطه با خدا، تأکیدهای فراوانی شده است؛ زیرا آرامش و اطمینان قلبی و درونی انسان با چنین رابطه ای تأمین می گردد:

(أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ)؛ ^[17] آگاه شوید که یاد خداوند، آرام بخش دل

هاست.

زیبایی حیات بشری در تثبیت و تقویت استمرار این رابطه است و آنچه به زندگی انسان طراوت و نشاط و زیبایی می دهد و ذوق و شوق به زندگی را در انسان زنده نگه می دارد، باور او نسبت به حق تعالی است؛ این باور با معرفت و شناخت خداوند تقویت می شود و محبت، ثمره ی ماندگار آن معرفت و شناخت است، و شکرگزاری و سپاس و عبودیت و بندگی از آثار ارزشمند آن محبت جاودانه است.

خلاصه این که، در اخلاق دینی، نسبت به همه ی رابطه ها (با خود، طبیعت، دیگران و خدا) هم از جهت کمی و هم از نظر کیفی، ملاک ها و معیارهای ویژه ای ذکر گردیده است. ^[18]

ملاک فضایل و رذایل اخلاقی

سوال : ملاک و معیار تشخیص فضایل و رذایل اخلاقی چیست؟

جواب : یکی از مسائل اساسی و پایه ای در مباحث اخلاقی، چگونگی تمییز فعل اخلاقی از سایر افعال و، به تعبیر دیگر، ملاک و معیار بازشناسی فعل اخلاقی است. پاسخ های گوناگون و گاه متضادی به این پرسش داده شده که ناهمگونی در برخی پاسخ ها به اختلاف در مبانی معرفت شناسی و جهان بینی برگشت می نماید؛ در ذیل به برخی از این دیدگاه ها اشاره می کنیم و سپس دیدگاه اسلام را مورد بررسی قرار می دهیم:

سود رسانی: عده ای ملاک فضیلت اخلاقی را دیگرخواهی و رساندن سود به دیگران دانسته، معتقدند هر فعلی که هدف و غرض از آن منفعت و نگاه به خود باشد، غیر اخلاقی و در صورتی که از روی خودخواهی انجام پذیرد اخلاقی است.

قصد انجام وظیفه: برخی، مانند کانت، معتقدند که ملاک در فعل اخلاقی، آن است که از وجدان سرچشمه گیرد؛ لذا آن تکالیف و مسئولیت هایی که وجدان بر عهده ی انسان گذاشته و غرض در انجام و ادای تکلیف، خود آن تکلیف است، نه چیز دیگر، فعل اخلاقی شمرده می شود و هر فعلی که چیز دیگری در آن دخالت داشته باشد، هیچ گاه نمی تواند فعل اخلاقی به شمار آید.

نوع دوستی: بعضی دیگر، فعل اخلاقی را فعلی می دانند که ناشی از «احساسات نوع دوستانه» باشد و با توجه به این که در انسان، غریزه ی نوع دوستی و عاطفه گرایی بسیار نمود و ظهور دارد، ضامن اجرای فعل اخلاقی در خود انسان است.

نفع طلبی عقلانیت، عدالت و زیبایی روحی: بعضی، مانند برتراند راسل نفع طلبی هوشمندانه و دوراندیشانه، برخی از حکما و فلاسفه، عقلی بودن، بعضی «عدالت» و عده ای نیز زیبایی روحی را ملاک فعل اخلاقی دانسته اند؛ البته رویکردهای دیگری نیز در این زمینه وجود دارد.^[19]

از نظر شهید مطهری، بیش تر این نظریه ها، در صورتی درست اند که یک اعتقاد مذهبی پشت سر آنها باشد؛ زیرا خدا سرسلسله ی معنویات و پاداش دهنده ی کارهای خوب است. احساسات نوع دوستانه، که خود امری معنوی است، وقتی در انسان ظهور و بروز می کند که انسان در جهان، قایل به معنویتی باشد؛ یعنی انسان، با اعتقاد به خداست که می تواند انسان ها را دوست داشته باشد و این احساسات نوع دوستانه در او ظهور و بروز می یابد. اعتقاد مذهبی، پشتوانه ی مبانی اخلاقی است. آن کس که اخلاق را از مقوله ی زیبایی و نیز زیبایی را، زیبایی معقول و معنوی می داند، درست می اندیشد. اگر ما به یک حقیقت و زیبایی مطلق معقول و معنوی به نام خدا قایل نباشیم، نمی توانیم به زیبایی معنوی دیگری معتقد باشیم؛ یعنی زیبایی معنوی روح، یا زیبایی معنوی فعل، وقتی معنا پیدا می کند که ما به خدا اعتقاد داشته باشیم. وجدان اخلاقی کانت نیز، تا انسان به خداوند اعتقاد نداشته باشد، برایش معنا پیدانمی کند؛ هم چنین با اعتقاد به معاد، نظریه ی هوشیاری خوب کار می کند؛ زیرا انسان - به قول او - منفعت جو آفریده شده و جز منفعت خود را نمی خواهد. او کار را با بررسی انجام می دهد تا در آخر سود بیابد. اگر اعتقاد به عدل الهی باشد، این حس، ضامن اجرای خوبی است، ولی وقتی این اعتقاد نباشد و هر چه هست در همین دنیا باشد، انسان تحت شرایطی معتقد می شود که نفعش در این است که

نفع دیگران را ضمیمه ی خود کند؛ پس این نظریه هم، وقتی آن نتیجه ی نهایی را می دهد که اعتقاد به خدا و عدل الهی در کار باشد.^[20]

تبیین دیدگاه اسلام

از نظر اسلام، فضیلت فعل اخلاقی، به تأثیرگذاری آن فعل در رسیدن به کمال انسانی بستگی دارد؛ از این رو هر فعلی که در بازسازی روح آدمی و وصول به کمال نهایی تأثیر بگذارد، فضیلت، و در غیر این صورت، رذیلت اخلاقی شمرده می شود؛ البته باید توجه داشت که مراد و مقصود، آن فعلی است که با اراده و اختیار آدمی انجام پذیرد.

نیاز به یادآوری است که این اثربخشی، یا به طور مستقیم صورت می پذیرد و یا زمینه را برای کمال یابی فراهم می سازد؛ لذا اسلام چنین فعلی را اخلاقی می شمرد و چون کمال نهایی انسان، رسیدن به قرب الهی و بهره وری از صفات پروردگار عالم است، هر آنچه در رسیدن به این مقصد والا، کارآمد و نقش آفرین باشد از نظر اسلام فضیلت اخلاقی شمرده می شود؛ مانند حبّ به خدا، ذکر، صداقت، امانت و وفاداری به عهد، صبر و مقاومت، حکمت، عدالت، عفت، شجاعت، زهد و ورع، صفای ذهنی، توکل، توسل، دعا، خوف از خداوند متعال، خوش خلقی، یاری به محرومین، کمک به یتیمان، روحیه ی خدمت گذاری، ایثار و از خودگذشتگی، صله ی رحم، عفو و بخشش و...

هر آنچه انسان را از مقصد و مسیر کمال، منحرف نماید و از توجه به خدای متعال باز دارد، رذیلت اخلاقی به حساب می آید؛ مانند خودخواهی، پیروی از هوای نفس، عجب و خودبینی، کبر و نخوت، دروغ، حسد و بخل، حب دنیا، غیبت، تهمت، ریا و هر گناه و نافرمانی ای که خدای متعال نسبت به آن غضب می نماید. از این جهت ترک واجبات و ارتکاب معاصی، از بزرگ ترین رذایل شمرده می شود.^[21]

شایان ذکر است که فضایل، در اثربخشی، مراتب و درجاتی دارند و این به اندازه‌ی معرفت و شناخت و انگیزه‌ی بستگی دارد که آن فعل از آن برخوردار است؛ هم‌چنان که رذایل و گناهان را به خاطر میزان آثار سوء، به کبیره و صغیره تقسیم می‌نمایند. پس هر فعلی که آدمی را به خدا نزدیک تر و مقرب تر و از آثار معنوی بیش تری برخوردار سازد و در بازسازی و تهذیب روح انسان، نقش آفرین تر باشد، از فضیلت بیش تری برخوردار است.^[22]

نقش اراده در رسیدن به اخلاق نیکو

سوال : نقش اراده در رسیدن به اخلاق نیکو چیست، و چگونه می توان آن را تقویت کرد؟

جواب : اراده نقش اساسی برای رسیدن به فضایل اخلاقی ایفا می کند؛ زیرا انسان، با اراده و اختیار خود است که می تواند در جهت سعادت یا شقاوت گام بردارد.

اراده چیست؟ اراده قوه ای است در انسان که به عقل وابسته است؛ همان گونه که میل، به طبیعت آدمی وابسته است. میل از نوع کشش و جاذبه است که اشیای مورد نیاز انسان را به سوی خود می کشد؛ هر اندازه که میل شدیدتر باشد، اختیار آدمی ضعیف تر می شود؛ زیرا انسان در اختیار یک قدرت بیرون از خود قرار می گیرد. اما اراده یک نیروی درونی است و انسان به وسیله ی آن، خود را از تأثیر نیروهای بیرونی خارج می کند و هر چه آن را تقویت نماید اختیارش فزونی می یابد و بیش تر مالک خود و کار و نیز سرنوشت خویش می گردد. [23]

اراده، قوه و نیرویی است که برای شکوفاسازی استعدادهای سرشار انسان، نقش بنیادین دارد و ودیعه و امانتی است که خدای متعال برای بهره گیری از امکانات، در اختیار بشر قرار داده تا از این رهگذر، مسیر خوب شدن و خوب ماندن را بر خود هموار سازد و به واسطه ی بهره وری بهینه از این نعمت بزرگ الهی، قدر و منزلت انسان افزون، و همّتش والا می گردد؛ هم چنان که علی علیه السلام فرموده است:

قدرُ الرّجلِ علی قدرِ همّته؛ [24] ارزش انسان به اندازه ی همت اوست.

تأثیر اراده بر سلوک اخلاق

انسان بدون اراده، نمی تواند با رذایل اخلاقی مبارزه کند؛ او با اراده، شایستگی آراسته شدن به هر فضیلت اخلاقی را نصیب خود خواهد کرد. عالمان اخلاقی، طلب و اراده را اولین قدم در سیر و سلوک اخلاقی دانسته اند. تا او نخواهد و اراده نکند و در این امر جدی نباشد راه به جایی نخواهد برد. این خواستن انسان است که محیط و بستر و فضای دل و جان را بر شدنی زیبا هموار می سازد و آدمی را در میدان سلوک مهیا می نماید ^[25].

تقویت اراده

برای تقویت اراده باید کاری را که در صدد انجام یا ترک آن است تصوّر و در فواید و ضررهای آن اندیشه نماید؛ اگر انجام آن عمل و یا داشتن آن صفت، در رسیدن به کمال و تعالی روح انسان مؤثر و مفید است، باید برای برانگیختن انگیزه ی خویش، در خود شوق و ذوق و میل به آن کار و آراسته شدن به فضیلت را به وجود آورد؛ آن گاه بر انجام کار همّت نماید و با اراده ی جدّی در صدد زمینه سازی تحقق مطلوب خود بر آید و با موانع مقابله کند. در ترک صفت رذیله و یا کار زشت نیز همین شیوه جریان دارد، بدین صورت در ابتدا آن صفت یا کار را تصوّر کند، آن گاه آثار شوم و سوء آن را مورد بازنگری و بررسی قرار دهد، تا تنفر و انزجار از آن کار زشت و صفت پلید در او پدید آید و آن را از خود دور سازد.

از جمله سفارش هایی که برای تقویت اراده شده، اهمیت دادن به مسئله ی تقوا و تزکیه ی نفس است. حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه به طور مکرّر در این زمینه مطالبی بیان فرموده است؛ از جمله:

أَلَا وَإِنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ شُمْسٌ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَ خُلِعَتْ لُجْمُهَا فَتَقَحَّمتْ بِهِمْ فِي النَّارِ أَلَا وَإِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلِّلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَأُعْطُوا أَرْمَتَهَا فَأُورِدَتْهُمْ الْجَنَّةَ [26]

مثل گناهان و خطاها، مانند اسب های چموش است که اختیار را از کف سوار می گیرند. گناه، آدمی را تحت تأثیر شهوات و میل های نفسانی قرار می دهد و انسان بر خلاف عقل و ایمانش مرتکب گناه می شود و مالکیت بر نفس خود را از دست می دهد؛ و تقوا مانند مرکب رام است که اختیارش به دست

سوارکار است؛ یعنی انسان با داشتن این صفت و حالت، فرمان می دهد، همان گونه که سوارکار فرمان می دهد و مرکب اطاعت می کند و لجامش را به هر طرف که متمایل کند مرکب به همان سمت و سو حرکت می نماید، بدون آن که چموشی و لگدپرانی نماید. پس انسان باید بر تقویت ایمان و باورها و تقوا، که ضامن حکومت اراده است، اهتمام ورزد، تا بتواند بر تمایلات نفسانی غلبه پیدا کند و با همه ی مسائل منطقی و عقلانی برخورد نماید و زمام خیال را با پروا پیشگی به دست گیرد.^[27]

بنابراین، انسان موجودی توانمند است و برای رسیدن به ترقی و تکامل از چنان اراده ای برخوردار است که با آن به هر چه بخواهد می تواند برسد و با تقویت اراده ی خود می تواند زندگی را پر نشاط و پر طراوت نماید. اراده به منزله ی آبشاری است که راه خود را از میان سنگلاخ ها و کوهستان های بسیار صعب العبور باز می کند و به جلو می رود.

پرهیز از اظهار ضعف

از نکته های پایه ای در سیر و سلوک، و دست یابی به فضایل و دوری از رذایل، آن است که انسان همواره خود را در برابر وسوسه های شیطانی، دارای اراده ای قوی بداند و هیچ گاه اظهار ضعف و زبونی نکند. در این بخش به دو نمونه از کسانی که از اراده ی خویش بهره جستند و به مقامات والا رسیدند اشاره می کنیم:

داستان سکاکی

یوسف سکاکی (متوفی 617 هـ ق) از دانشمندان اسلامی است که در فن ادبیات عرب از زبده و مهارت ویژه ای برخوردار بود. کتاب مفتاح العلوم، که از کتاب های درسی است، نوشته ی اوست، و دانشمندان شرح و حاشیه هایی بر آن نوشته اند. او در آغاز زندگی آهنگری می کرد. در آن ایام دوات کوچکی از آهن ساخت و قفل بسیار ظریف و شگرفی برای آن درست کرد و به حضور حاکم و سلطان وقت برد و به او اهدا نمود که مورد توجه سلطان و اطرافیانش قرار گرفت؛ اما وی را چندان ترغیب و تشویق نکردند؛ در آن هنگام، شخصی وارد مجلس شد که شاه و اطرافیان بی نهایت او را مورد احترام قرار دادند. سکاکی پرسید: این کیست که این همه به او اهمیت داده شد؟ در پاسخ گفتند: یکی از دانشمندان است. این موضوع او را تحت تأثیر قرار داد. از آن پس تصمیم گرفت در زمره ی علما و دانشمندان درآید. وی در آن زمان، با سی سال سن استعداد چندانی برای تحصیل نداشت. مدتی مشغول به تحصیل شد، اما پیشرفتی نداشت؛ لذا ناامید شد و تصمیم به ترک تحصیل گرفت، اما روزی از محلی که گذشت، چشمش به جایی افتاد که آب قطره قطره از آن می چکید. از آن قطره ها آب فراوانی در گودالی جمع شد. به خود گفت گرچه استعدادم اندک است، اما اگر هر چند وقت مطلبی بیاموزم با مرور زمان از معلومات و دانش فراوانی برخوردار خواهم گشت. عزم خود را جزم نمود و تصمیم جدی گرفت که برای رسیدن به هدف از هیچ کوشش و تلاشی فروگذار نکند و آن چنان همّت از خود نشان داد که بالاخره به مقصودش رسید و از دانشمندان و ادبای نامدار گردید. [28]

داستان «کران»

کران، خطیب مشهور ایرلندی، در اوایل، خیلی کند زبان و بد بیان بود، به گونه ای که در مدرسه او را الکن می گفتند. وی هنگامی که در دانشکده ی حقوق به تحصیل مشغول بود، در اصلاح گفتار خود بسیار کوشید، اما پیشرفت چندانی نداشت؛ تا این که، روزی در یکی از مجامع علمی برای مناظره حاضر شد، وقتی نوبت او شد از جا برخاست، ولی نتوانست چیزی بگوید؛ در این هنگام، طرف مقابل او بلند شد و او را خطیب گنگ ها معرفی نمود؛ این تمسخر به شدت در او تأثیر گذاشت؛ لذا برخاست و از خود دفاع کرد. کران پس از این واقعه ساعت های متمادی برای سخنرانی تمرین می کرد و در برابر آینه ی بزرگی حرکات و سکناات خود را اصلاح می نمود و با همین روش، گفتار خویش را اصلاح نمود، تا کم کم خطیبی نامدار و مشهور گردید.^[29]

راه های کسب فضایل و مبارزه با رذایل

سوال : راه های کسب فضایل و مبارزه با رذایل کدام اند؟

جواب : مقدمات کسب فضایل

برای کسب فضایل و مبارزه با رذایل، توجه به چند نکته ی اساسی لازم است، که عبارت اند از:

1 - طلب و خواستن: انسان باید تصمیم بگیرد که خوب شود و خود را به فضایل نفسانی آراسته و از رذایل اخلاقی دور سازد. این خواسته را باید به عنوان پیش درآمد و آغاز راه، در خود تقویت نماید.

2 - باور: انسان باید توجه داشته باشد که خداوند متعال توان و قدرت مقابله و ستیز با رذایل را در وجود او قرار داده است و او می تواند در برابر تهدیدها و وسوسه های شیطانی مقاومت نماید؛ لذا اظهار عجز و ناتوانی، اثر روانی زیانباری را در انسان پدید می آورد و او را در برابر دشمنانش خوار و زبون می نماید.

3 - ریاضت و مجاهده: در تربیت نفس، ریاضت و جهاد با هواهای نفسانی ضرورت دارد؛^[30] همان گونه که ریاضت و ورزش، برای سالم سازی بدن امری ضروری و بدیهی است.

4 - تدریج: همان طور که در تربیت جسم باید از کم شروع کرد و با تمرین و تکرار در آن به رشد مطلوب جسمانی رسید، در تربیت روح نیز باید به تدریج مراحل و مدارج را تحصیل نمود و فضایل نفسانی را در خود به وجود آورد و از رذایل اخلاقی پاک کرد.

5 - استمرار: ریاضت و مجاهده با رذایل نفسانی، باید تا ریشه کن کردن آن ادامه یابد و نیز جلب فضایل باید آن قدر ادامه یابد که به صورت ملکه ی راسخه درآید.

6 - آسیب زدایی: قبل از ورود هر آفت و رذیله ای در فضای جان آدمی، باید از آن جلوگیری شود و چنان چه به شکلی وارد فضای جان شد، قبل از آن که به صورت غده ی سرطانی در آید، باید آن را به هر شکل ممکن از فضای جان بیرون کرد، تا توان حرکت به سمت جلب فضیلت های اخلاقی، سست و کند نگردد. ^[31]

چند مطلب ضروری

- برای فضیلت یابی و رذیلت زدایی، توجه به چند مطلب ضروری است.
- 1 - تکرار عمل صالح: که باعث می شود اخلاق پسندیده در روان آدمی نفوذ کند و به صورت ملکه در آید؛ زیرا تکرار صورت علمی خاصی را در انسان پدید می آورد و در صفحه ی دل و جان آدمی نقش می بندد. تکرار در ترک رذیلت نیز سبب می شود که قبح و زشتی آن کاملاً نمایان شود و انزجار و تنفر نسبت به آن همیشه باقی بماند.
 - 2 - انگیزه و نیت: جلب فضایل اخلاقی باید براساس رضای الهی باشد، نه سود مادی و منافع دنیوی.
 - 3 - تصحیح و تقویت باورها: یکی از راه های مهم جلب فضایل اخلاقی، اصلاح اعتقادات و باورهاست. انسان با تقویت توحید افعالی و خدا محوری و خدا شهودی و خدا باوری در دوری از رذایل از خود همت نشان می دهد، و رذایل مانند کبر و ریا، دیگر در نزدش جایگاهی نخواهد داشت و این نوع رذایل با چنین باور و نگاهی به آسانی ریشه کن خواهد شد.^[32]
 - 4 - راه علمی و عملی: دانشمندان اخلاق برای دست یابی به هر فضیلتی، دو راه علمی و عملی را پیشنهاد می کنند که نسبت به هم جنبه ی تکمیلی دارند. در راه علمی باید نسبت به آثار فضیلت در زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی و نیز آثار روحی و روانی در ترقی و تکامل، شناخت پیدا نمود. انسان با این معرفت و شناخت هم به نیاز و خواسته ی واقعی خود دست می یابد و هم به ضرورت وجود این فضیلت در خود پی می برد. پس از چنین شناختی است که، انسان

می تواند تصمیم جدّی بگیرد که آن فضیلت را بعد از زمینه سازی در خود به وجود آورد.

زمینه سازی راه عملی

برای زمینه سازی راه عملی آراسته شدن به فضیلت های اخلاقی و پیرایش از رذایل نفسانی، چهار مرحله را یاد آور می شوند که عبارت اند از: مشارطه، مراقبه، محاسبه و معاتبه.

مشارطه: (که به آن معاهده نیز گفته می شود)، یعنی انسان با خود عهد و پیمان می بندد که در ادای وظایف و مسئولیت ها و تکالیفی که بر عهده اش گذاشته شده کوتاهی نکند و به دستورهای پروردگار متعال پای بند باشد. او متعهد می شود که در کارهای خیر و نیک، کوشا بوده، از امور ناپسند پرهیز نماید و چه مناسب و به جاست که هر روز صبح با خود تجدید عهد و پیمان کند که از عمر و سرمایه ی وجودی خویش بهره جوید و آن را بیهوده از دست ندهد. پس از این مرحله، باید با مراقبت خویش، بر عهدی که بسته پای بند شود؛ زیرا اهل ایمان و باور عهد شکن نخواهند بود؛ خدای متعال فرمود:

(وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ) ^[33]؛ مؤمنان نسبت به امانت ها و

عهد و پیمانشان پای بندند.

مراقبه: در این مرحله، هیچ گاه نباید خدای متعال را فراموش کند. همواره باید بکوشد که به کار خود رنگ و صبغه ی الهی دهد. علی ع درباره ی مراقبت می فرماید:

طوبی لمن راقب ربه و خاف ذنبه ^[34]؛ خوشا به حال آن که همیشه خدا را

در نظر دارد و از گناه خویش بیمناک است.

و در جای دیگر نیز فرموده است:

ینبغی ان یكون الرجلُ مُهَيِّمًا على نفسه، مُرَاقِبًا قَلْبَهُ، حَافِظًا لِسَانَهُ [35]؛ سزاوار است که انسان بر خویش اشراف داشته، همیشه مراقب قلب خود و نگه دار زبان خویش باشد.

هم چنین در وصف مؤمن عاقل می فرماید:

رَاقِبَ فِي يَوْمِهِ غَدَهُ وَ نَظَرَ قُدُماً أَمَامَهُ [36]؛ کسی که امروز به فکر فردایش باشد و همیشه چند قدم جلوتر را ببیند عاقل است.

محاسبه: در مرحله ی سوم، به محاسبه ی نفس پردازد. محاسبه با توجه به مراعات هفت اصل تحقق می پذیرد: 1 - تقدیر و اندازه گیری 2 - مسئولیت پذیری 3 - بقای عمل 4 - ثبت و ضبط اعمال 5 - حساب رسی و بازخواست 6 - مجازات و بازتاب اعمال 7 - تدبر و جبران [37].

در احادیث به محاسبه توجه زیادی شده است؛ چنان که رسول خدا ﷺ فرمود:

حاسبوا انفسكم قبل ان تحاسبوا و زنوا قبل ان توزنوا و تجهزوا للعرض الاكبر [38]؛ پیش از آن که به حساب شما رسیدگی نمایند، حسابگر خویش باشید؛ و پیش از آن که اعمال شما را سنجش نمایند اعمال خود را بسنجید و خویشتن را برای روز قیامت آماده سازید.

برای آن که انسان، خود و خدا را فراموش نکند و با خود بیگانه نشود و غرور بی جا در او به وجود نیاید، محاسبه لازم است، پیش از آن که فرصت ها را از دست بدهد.

از پس مرگ سزایی که تو بنشیننی نیست جز بنایی که عمل های تو در وی
 بناست
 آن بنا کز عمل خیر، یکی کاخ بلند و آن بنا کز عملی زشت یکی غار

بلاست

ترسنت فرصت توفیق به فردا ندهند باری امروز کن آن توبه که طوق

فرداست

[39]

معاتبه: بعد از مراحل سه گانه ای که گفته شد، سالک باید به مرحله ی چهارم توجه داشته باشد و آن معاتبه و انتقاد از خویش است. در این مرحله آدمی باید خود را مورد عتاب و خطاب و سرزنش قرار دهد. او در این مرحله خود را محاکمه و از کرده های خویش توبه و استغفار می کند و برای جبران کوتاهی هایش اقدام عملی می نماید.^[40]

پی نوشت ها :

- [1] . مرتضی مطهری، فطرت، ص 29 به بعد.
- [2] . علی سادات، اخلاق اسلامی.
- [3] . ر.ک: همان؛ محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج 1؛ احمد دیلمی و مسعود آذربایجانی، اخلاق اسلامی، ص 89 به بعد، و مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص 118.
- [4] .1 religious ethics.
- [5] . ر.ک. مرتضی مطهری، مقتضیات زمان، ج 1، ص 234؛ انسان و ایمان، ص 70 - 82؛
- ثبیت گفتار، ص 90 و 96، و وحی و نبوت، ص 149 و 164.
- [6] . فهرست غرر، ص 398.
- [7] . secular ethics .
- [8] . علی شیروانی، اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن، ص 60 - 61.
- [9] . teleological theories .
- [10] . deotological theories .
- [11] . ر.ک: علی شیروانی، اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن، ص 57 - 81.
- [12] . ایان باربور، علم و دین، ترجمه ی بهاءالدین خرّمشاهی، ص 42، 71، 375.

- [13]. ر.ک. محمد تقی مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص 3 و 11؛ اخلاق در قرآن، ج 3، ص 93 - 116 و مرتضی مطهری، جامعه و تاریخ.
- [14]. سوره ی نساء، آیه ی 58.
- [15]. سوره ی نحل، آیه ی 90.
- [16]. ر.ک. محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج 3، ص 39 - 48.
- [17]. سوره ی رعد، آیه ی 28.
- [18]. ر.ک. محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن؛ و رضا رمضانی، پژوهش در رابطه ها در حوزه ی انسانی.
- [19]. برای مطالعه ی بیش تر و نقد و بررسی این دیدگاه ها ر.ک. مرتضی مطهری، فلسفه ی اخلاق، و تعلیم و تربیت در اسلام؛ محمد تقی مصباح یزدی، فلسفه ی اخلاق، و سید محمد رضا مدرسی، فلسفه ی اخلاق.
- [20]. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص 134 - 135.
- [21]. ر.ک. حسین حقانی زنجانی، نظر اخلاقی اسلام؛ محمود بهشتی، سیر و ملاک؛ محمد رضا مهدوی کنی، اخلاقی عملی؛ فریده مصطفوی (خمینی) فاطمه جعفری و صدیقها ئمعصومی، روش خودسازی؛ حبیب الله طاهری، اخلاق اسلامی؛ محمد شجاعی، مقالات، 2 جلد، و سید محمد شفیع مازندانی، پرتوی از اخلاق اسلامی.
- [22]. ر.ک. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام؛ محمود بهشتی، سلامتی تن و روان؛ حبیب الله طاهری، اخلاق اسلامی؛ مرتضی مطهری، فلسفه اخلاق؛ و احمد دیلمی و مسعود آذربایجانی، اخلاق اسلامی.
- [23]. ر.ک. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص 320 - 321.
- [24]. نهج البلاغه، حکمت 47.
- [25]. محمد شجاعی، مقالات، ج 3 (طریق عملی تزکیه)، ص 17 - 70.
- [26]. نهج البلاغه، خطبه ی 16.
- [27]. برای مطالعه ی بیش تر ر.ک. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام؛ و سید مهدی صانعی، پژوهش در تعلیم و تربیت اسلامی، ص 113-119.
- [28]. ر.ک. ریحانة الادب، ج 7، ص 205، ماده ی «سکک».
- [29]. سموئیل اسمایلز، اعتماد به نفس، ترجمه ی علی دشتی، ص 207، به نقل از: سید مهدی صانعی، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، ص 118.

- [30]. برای اطلاع بیش تر ر.ک: مهدوی کنی، اخلاق عملی، بحث «ریاضت و مجاهدت با نفس».
- [31]. برای اطلاع بیش تر ر.ک: مهدوی کنی، اخلاق عملی، ص 29 - 44.
- [32]. ر.ک: فریده مصطفوی و دیگران، روش خودسازی، با مقدمه ی محمد باقر شریعتی سبزواری، ص 15 - 21.
- [33]. سوره ی مؤمنون، آیه ی 8.
- [34]. شرح غرر، ج 4، ص 238، ش 5938.
- [35]. فهرست غرر، ص 393، ش 1947.
- [36]. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ی 83.
- [37]. ر.ک: مهدوی کنی، اخلاق عمل، ج اول، ص 353 - 373؛ و مرحوم سید بن طاووس، محاسبه النفس.
- [38]. محاسبه النفس، ص 13.
- [39]. شهریار، کلیات دیوان، ج 5، ص 340.
- [40]. برای مطالعه ی بیش تر ر.ک: فریده مصطفوی، فاطمه جعفری و صدیقه معصومی، روش خودسازی، ص 65 - 197؛ و مهدوی کنی، نقطه های آغاز در اختلال عمل، ص 343 - 373.

مراحل عملی تزکیه ی نفس

سوال : مراحل عملی اصلاح و تزکیه ی نفس کدام اند؟

جواب : اولین قدم: در ابتدا توجه به این نکته ضروری است که از نظر بسیاری از صاحب نظران علم اخلاق، آشنایی با رذایل و زشتی های اخلاقی و زدودن آن ها، اولین قدم برای اصلاح نفس و صیقل دادن جان است. پس انسان باید دقت کند که به رذیلت مبتلا نگردد و خود را از این طریق بیمار نسازد؛ در صورتی که خود را آلوده کند، باید در کم ترین زمان و با جدیت و با هر زحمتی آن را برطرف سازد؛ لذا گفته شده که ترک رذایل و اجتناب از آن بر آراستن به زیورهای فضایل اخلاقی مقدم است ^[1]؛ البته این بدان معنا نیست که در کسب و جلب فضایل سعی و تلاش لازم نشود، بلکه در جای خود گفته خواهد شد که برای از بین بردن هر رذیلتی، تقویت و به وجود آوردن صفت مقابل لازم است؛ مثلا اگر کسی بخواهد با صفت زشت کبر و نخوت بستیزد و آن را ریشه کن سازد به غیر از راه علمی که توجه به آثار شوم و سود و محرومیت های ناشی از آن صفت است، باید به راه عملی مبارزه با این صفت که تقویت و تثبیت تواضع است، توجه داشته باشد.

نکات قابل توجه: در مراحل اصلاح نفس، باید نکات زیر مورد توجه و عنایت قرار گیرد:

1 - شناخت نفس: ویژگی ها و استعداد های نفس در بخش گرایش و بینش، بازشناسی گردد تا به حقیقت خود آشنا شود و با یک برنامه ریزی سامان دهی شده و تلاش مستمر برای شکوفاسازی آن، مراحل رشد و ترقی و تعالی را به تدریج سپری نماید.

در آیات و روایات، مسئله ی شناخت نفس از اهمّیت ویژه ای برخوردار است و بهترین و برترین معرفت پس از شناخت باری تعالی دانسته شده است؛ زیرا از آثار مهم این شناخت، خداشناسی و انسان شناسی است. از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده که فرموده است:

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ ^[2]؛ هر کس که خود را شناخت، پروردگارش را نیز شناخته است.

تو که در خود زبون باشی عارف کردگار چون باشی در شناخت از خود است که شوق تحصیل کمالات و تزکیه ی نفس در انسان جوانه می زند. این توجّه را قرآن کریم با لحن عتاب آمیزی یادآور می شود و می فرماید:

(وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ) ^[3]؛ این آیات در وجود شما نهفته است، پس چرا با دیده ی بصیرت به خودتان نمی نگرید؟

2 - حساسیت نسبت به ردایل: انسان باید توجّه نماید که ردایل اخلاقی باعث بروز بیماری های خطرناک در وجود آدمی می گردد و همواره آدمی را با تهدیدها و آفت های پر خطر مواجه می کند و در صورت تنفر و انزجار از ردایل، انسان سعی می کند با اراده و جدّیت، آن را از خود دور سازد؛ از این رو علی عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید:

لَا تُرَخِّصْ لِنَفْسِكَ فِي شَيْءٍ مِنْ سِيِّئِ الْأَقْوَالِ وَالْأَفْعَالِ ^[4]؛ اجازه ی ارتکاب هیچ قول یا فعل بدی را به نفس خودت مده.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز می فرماید:

مَنْ مَلَكَ نَفْسَهُ إِذَا رَغِبَ وَ إِذَا رَهَبَ وَ إِذَا اسْتَعْمَى وَ إِذَا غَضِبَ وَ إِذَا رَضِيَ حَرَّمَ اللهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ ^[5]؛ هر کس نفس خویش را در اختیار داشته باشد، در

هنگام میل به معصیت، یا ترسی از اطاعت و بندگی، یا هنگام خواستن چیز نامشروعی از خوراکی، یا هرگاه خشمگین یا خشنود گردید، خداوند کالبد و جسدش را بر جهنم و عذاب حرام می گرداند.

3 - مراحل اصلاح نفس: اصلاح نفس باید در دو مرحله انجام پذیرد:

مرحله ی اول: تهذیب نفس از صفات رذیله؛ یعنی دل باید از اخلاق زشت و گناه پاک سازی شود که در اصطلاح به آن، تخلیه از رذایل گفته می شود.

مرحله ی دوم: پرورش و تکمیل نفس با تحصیل علوم و معارف صحیح و کسب فضایل و زیبایی های اخلاقی و انجام دادن اعمال نیک، که به این مرحله تخلیه گفته می شود. برای اصلاح نفس و خودسازی و رابطه ی واقعی با خدا، این دو مرحله ضرورت دارد؛ زیرا بر همگان روشن است که اگر بستر جان آدمی از زشتی ها پاک نگردد، برای پرورش علوم و معارف حق و کسب مکارم اخلاق و انجام دادن اعمال نیک، قابلیت نخواهد داشت.

4 - بستن راه رذایل: یکی از راه های مبارزه با رذایل اخلاقی، مسدود ساختن زمینه های ورود آن است؛ زیرا با زمینه سازی، چاره ای جز وجود آن رذیلت در انسان نخواهد بود و این به تدریج، زمینه ی رسوخ رذیلت را در جان آدمی فراهم می سازد که مبارزه و ریشه کن ساختن آن بسیار دشوار است؛ از باب مثال، حضور بعضی از افراد در بعضی از مجالس، ممکن است احتمال رذیلت غیبت را فراهم سازد؛ حتی با چنین احتمالی نباید در چنین مجالس و محفلی حضور یافت و در صورت ضرورت شرکت، باید سعی شود که موضوع بحث تغییر کند، و در غیر این صورت حتی با وجود ناراحتی دیگران، باید آن محفل را ترک گفت؛ زیرا خشم و غضب الهی، مهم تر از ناراحتی دیگران است.

در روایتی آمده است که علی علیه السلام فرمود:

غالب الشهوة قبل القوة ضراوتها فانها ان قويت سلكتك و استعدادتک و لم تقدر علی مقاومتہ؛ پیش از نیرومندیِ هوایِ نفست، بر آن چیره شو، که اگر هوایِ نفس، توان و نیرو داشته باشد بر تو غلبه می کند و به هر جا که بخواهد تو را می کشاند و در آن صورت، توان مقابله نخواهی داشت [6].

به ویژه زمانی که آن فعل به عادت - که برای انسان طبیعت دوم است - تبدیل گردد و آن دشمن سلطه گری است. [7]

پس باید بر هوی و هوس - که منشأ هر رذیلتی است - غلبه نمود؛ هم چنان که علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرماید:

غالب الهوی مُغَالِبَةُ الْخَصْمِ خَصْمَهُ و حاربه محاربة العدوّ عدوه لعلک تملکهُ؛ بر هوایِ نفس خود غلبه کن، چنان که دشمن بر دشمن غلبه می کند، و با او به جنگ، چنان که دشمن با دشمن می جنگد، شاید نفس خود را مهار کنی. [8]

5 - ضرورت پرورش عقل برای خودسازی: راه اندازی عقل و به کارگیری آن برای تعدیل امیال نفسانی و قوای انسانی، از مهم ترین راه های جلب فضیلت ها و مقابله با رذیلت های اخلاقی شمرده شده است و بدون تعقل، شناخت راه و طی نمودن آن ناممکن است. جهت دادن عقل برای تزکیه ی نفس امری ضروری است و به همان اندازه که این نعمت، بهترین نعمت خدادادی برای رسیدن به درجه ی خودسازی و تزکیه ی نفس است، به همان اندازه نیز می تواند مورد سوء استفاده برای خود و جامعه قرار گیرد، که در حقیقت این همان عقل بدون ایمان است که چون معاویه نیرنگ باز و بنده ی شیطان می سازد. [9]

6 - پیش گیری: پیش از ورود هر آفتی باید به دنبال پیش گیری آن بود؛ البته این پیش گیری، فقط در مسئله ی اصلاح نفس و مباحث اخلاقی مطرح نیست، بلکه در مباحث روان شناسی، جامعه شناسی و در فلسفه ی سیاسی و

علوم دیگر نیز به صورت فراوان مطرح، و نیز بسیار حایز اهمیّت است؛ زیرا زمانی که آفت و غده ی مرگ زایی وارد پیکر فرد یا جامعه شود، مبارزه با آن بسیار دشوار و در بعضی از شرایط، غیر ممکن خواهد بود؛ از این رو باید پیش از ورود رذایل، تمهیدات لازم صورت گیرد.

عوامل احیا و اصلاح نفس

1 - احیای فطریات: نیازها و خواسته های فطری آدمیان که خواسته ها و گرایش های به حق آنان در جهت تأمین شدن زیبا و ماندگار و پایدار است، باید سرلوحه ی سیر و سلوک سالکان قرار گیرد. آنان باید از نعمت ها، امانات و ودیعه های الهی آگاه شوند و آن را در مسیر انسان شدن به کار گیرند. حسّ معنوی، مذهبی، خداجویی، فضیلت خواهی و زیباخواهی معنوی، از امانت های بزرگ الهی است که باید آن را حفظ کرد و جهت داد و نباید در این امانت ها خیانت کرد.

فضایل اخلاقی، مانند دیگر گزاره های دینی، از خصوصیت و ویژگی فطری آدمیان است؛ لذا خوب شدن و اخلاقی ماندن، جزء خواسته های طبیعی اوست و هیچ تحمیلی برای دست یابی به فضایل اخلاقی، متوجه انسان نشده است. انسان به زمان فطرت و گرایش های والا و زیبایش به پا می خیزد، هم چنان که این به پا خواستن آرمانی و شوق پذیر، از آیات قرآن نیز استفاده می شود:

(قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ) ^[10] بگو: شما را تنها به یک چیز اندرز می دهم، و آن این که دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید.

و نیز می فرماید:

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)؛ ^[11] ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم، تا مردم به عدالت قیام کنند.

در این دو آیه ی کریمه از قیام که یک حرکت و جوشش درونی است سخن گفته شده است نه اقامه و تحمیل بیرونی؛ و این مطلب بسیار ظریف و زیبایی است که طبیعی بودن حرکت به سمت کمال و عارض بودن انحرافات اخلاقی و مانند آن را می رساند؛ لذا مهم ترین وظیفه ی انبیای الهی ارائه ی راهکارها برای زوال و از بین بردن این امور عارضی در انسان و رشد و تعالی و ترقی فطرت اوست.

از عوامل تکان دهنده و بیدارکننده ی این گرایش های مقدس و پاک، مصایب و شداید روزگار است که هر نوع کدورتی را از صفحه ی دل و سرشت آدمی پاک می نماید و محیط را برای آراستگی مهیا می سازد.

در روایت آمده است که مردی به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شد و درخواست کرد تا او را به سوی خداوند متعال راهنمایی نماید؛ زیرا مجادلات فلسفی و عقلی روزگار او را خسته و حیران ساخته بود.

امام علیه السلام با طرح مثالی او را متوجه فطرتش کرد و فرمود:

آیا تاکنون بر روی آب مسافرت کرده ای و بر کشتی نشسته ای؟ گفت آری. حضرت فرمود: آیا اتفاق افتاده است که کشتی بشکند و در این میان، نه کشتی و نه آشنایی توان نجات تو را نداشته باشد؟ گفت: آری، چنین اتفاق افتاد. فرمود: آیا در این موقع به فکر تو رسیده که چیزی می تواند تو را از این مهلکه نجات دهد؟ گفت: بله. فرمود: او همان خدای تواناست. آن جا که تمام وسایل از کار می افتند و نجات بخش و دادرسی در میان نیست و تو باز منتظری که کسی تو را نجات دهد و به فریادت برسد، این همان خداوند است.^[12]

2 - احیای فضیلت ها: برای آراسته شدن به فضایل، باید نفس را با شناختی که به آن رسیده پرورش داد تا به مقام قرب الهی نایل شود. فضیلت انسان در

کمال نهایی او و کمال نهایی هم در رسیدن به مقام قرب الهی است. از نظر اسلام، روح ارزش های انسانی، قرب به خدای متعال است.

باید دانست که در نهان و نهاد هر انسانی فضایل و مکارم اخلاق ریشه دارد؛ از این رو همه ی انسان ها در همه ی عصرها، اوصاف پسندیده از جمله: عدالت، ایثار، راستی، درستی، امانت داری، احسان، نیکوکاری و... را دوست دارند و خواهان آن هستند.

3 - دوستی با حق تعالی: رابطه ی مجبانه با خدای متعال، در حرکت نمودن و خوب شدن، نقش اساسی دارد. کسی که به خدا و نعمت های او عشق بورزد و ایمان و باور داشته باشد، به باور خویش و خویشتن داری می رسد و خود را می یابد و به سمت خوب ماندن سیر می کند. انسان با دست یابی به واقعیت خود عرصه را برای حضور در جهانی پر از معنا هموار می سازد و آن گاه با دیده ی انصاف به همه ی امور می نگرد و در یافته های خود که از صفای باطنی و توفیق خدای مَنّان منشأ گرفته است، شک و تردید نخواهد نمود. در چنین حالتی و با این نگاه، احساس می کند که باید با بهره گیری و استفاده ی به جا و بهینه از نعمت های الهی شکر خدا را به جا آورد.

در تمام مراحل و لحظات سیر و سلوک، باید توجه نمود که هیچ گاه دوستی الهی با عصیان و نافرمانی او سازگار نیست؛ از این رو امام صادق علیه السلام می فرماید:

ما احب الله مَنْ عَصَاهُ^[13]؛ کسی که گناه می کند خدا را دوست نمی دارد.
این دوستی باعث پیروی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام و اولیای الهی شده، به دنبال آن غفران و آمرزش الهی نصیب انسان سالک می گردد؛ چنانچه در آیه ی شریفه آمده است:

(قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) ^[14]; اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما

را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزنده و مهربان است.

این آیه می فرماید، محبت فقط علاقه ی قلبی نیست، بلکه باید آثار آن در اعمال و افعال انسان منعکس شود. کسی که مدعی دوستی پروردگار متعال است، باید از پیامبرش ﷺ پیروی کند.

با توجه به نکته هایی که ذکر شد، انسان باید در میدان عمل، همه ی اعمال و رفتار و اخلاق خویش را با ملاک و محور حق تنظیم کند و بندگی حق تعالی را نصب العین خود قرار دهد؛ زیرا بنده ی واقعی، در عمل، همواره خدای متعال را در نظر می گیرد و زندگی، مرگ، عبادات و همه ی امور خود را در جهت رضای او تنظیم می کند؛ هم چنان که معمار کعبه و معلم توحید، حضرت ابراهیم عليه السلام فرمود:

(إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) ^[15]; همانا نماز و عبادات و زندگی و مرگم برای خداوند عالم است.

این سیره و روش انسان های موحد است که امور زندگی خود را برای رضای پروردگار متعال قرار می دهند.

4 - عوامل دیگر: انسان بعد از ایمان و باور به خدای متعال و دوستی او و نیز جدیت بر اصلاح و تزکیه ی نفس، باید به امور دیگری نیز توجه عمیق داشته و به آنها پای بند و ملتزم باشد؛ از جمله: 1 - اخلاص در عقیده و عمل؛ 2 - امانت داری و وفای به عهد؛ 3 - توکل؛ 4 - خوف از خداوند؛ 5 - نماز؛ 6 - تقوی؛ 7 - دعا و نیایش؛ 8 - صداقت؛ 9 - روزه؛ 10 - ذکر؛ 11 - صبر و مقاومت؛ 12 - خدمت به خلق خدا برای رضا و خشنودی او؛ 13 - خوش خلقی با انسان ه؛ 14 - زهد؛ 15 - توبه و استغفار؛ و... ^[16]

مراتب نفس

سوال : مراتب نفس را بیان نمایید.

جواب : در سفرهای مادّی، راه، غیر از متحرک و رونده است؛ اما در سفر معنوی، راه، عین رونده است؛ یعنی سالک در جان خود و از مرتبه ی نازله ی جانش به سوی مرتبه ی عالیّه حرکت می نماید و نفس به صورت یک واحد ممتد در همه ی مراحل سفر حضور دارد.

بنابراین، از آن جا که در سفر معنوی و سیر و سلوک الهی، بستر حرکت سالک، نفس، و منزل های سفرش همان کمالات علمی و عملی نفس است، بدیهی است که مبدأ حرکت، نفس سالک خواهد بود. نفس، مانند یک غنچه، مقامات و مراحل کمالی را به نحو قوه و استعداد در خود دارد. نفس در تمام مراحل این حرکت را ادامه می دهد تا خود را به بالاترین مقصد برساند. در واقع، چون نفس، یک موجود مجرد و بسیط است، در تمام مراحل علمی و عملی برای فعلیت بخشیدن حضور فعلی دارد.

درباره ی مراتب نفس، اصطلاحات گوناگونی وجود دارد که در این بخش به اصطلاح عرفا و حکما و نیز به اصطلاحی قرآنی اشاره می شود. خوب است یادآور شویم که این اختلاف، صرفاً یک اختلاف ظاهری است، ولی در واقع و نفس الامر، مجموع سخنان به یک حقیقت و واقعیت برمی گردد و آن رسیدن به مقام توحید علمی و عینی است، و با توجه به این که حقیقت قرآن و برهان و عرفان از هم جدا نیستند، این اختلاف، صوری و ظاهری خواهد بود.^[17]

مراتب نفس از دیدگاه عارف

در این مسئله عرفا اختلاف نظر دارند و این اختلاف در حقیقت به کلیت، جزئیّت و عمومیت برمی گردد؛ از این رو بعضی این مرتبه را به دو مرحله ی غیبت و شهود و برخی به سه مرتبه و بعضی به چهار مرتبه و پنج مرتبه و ده مرتبه و هزار مرتبه و بیش تر تقسیم نموده اند و آنچه مشهور و معروف است هفت مرحله ای است که جامی درباره ی عطار نیشابوری گفته است [18].

هفت شهر عشق را عطار گشت ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم و آن مراحل هفتگانه عبارت اند از: طبع، نفس، قلب، روح، سرّ، خفی و اخفی.

وجه نام گذاری نفس به این نام ها این است که در مرحله ی اول، نفس را، طبع گویند، به اعتبار این که مبدأ حرکت و سکون است؛ یعنی طبعش این لیاقت و شایستگی را دارد؛ و مرحله ی دوم را نفس گویند، چون مبدأ ادراکات جزئیّه است؛ و به مرحله ی سوم قلب اطلاق می شود، به اعتبار این که مبدأ ادراکات کلیه است؛ و مرحله ی چهارم را روح نامیده اند، به اعتبار این که دارای ملکه ی خلاقه است؛ زیرا نفس از مقام ربوبی حق تعالی و مبدأ پیدایش بسیاری از امور است، و سرّ گویند به اعتبار فانی شدنش در عقل فعال، و خفی گویند به اعتبار فانی شدنش در مقام واحدیت، و اخفی گویند به اعتبار فنایش در مرتبه ی احدیت [19].

بنابراین طبق نظریه ی عرفا، مبدأ حرکت سالک در سیر و سلوک، مقام طبع است؛ بدین معنا که آدمی هنوز در مرحله و مرتبه ای به سر می برد که مانند حیوانات، تنها حرکت و سکون دارد و هیچ کمالی از کمالات را دارا نیست و در

حقیقت در مرتبه ی حیوانی اش به سر می برد؛ و به تعبیر دقیق تر، حیوانِ بالفعل و انسان بالقوه است؛ او باید کم کم در این سیر با کمر همّت حرکت نماید تا خود را از این مرحله بگذراند و به مراحلِ نایل شود که برای رسیدن به آن آفریده شده و حکمت حکیمانه ی خدای متعال اقتضای آن را دارد.

مراتب نفس از دیدگاه حکیم فیلسوف

حکما نیز مانند عرفا، برای نفس، هفت مرتبه قایل شده اند که حرکت نفس از مرحله ی اول آغاز و به مرحله ی هفتم پایان می یابد. شایان ذکر است که تک تک این مراحل از شدت و ضعف نیز برخوردار است که هر کس به اندازه ی لیاقت و شایستگی خود از آن بهره می جوید. آن هفت مرحله عبارت اند از: عقل هیولایی، عقل بالملکه، عقل بالفعل، عقل بالمستفاد، محو، طمس و محق^[20]

وجه نام گذاری این مراحل هفتگانه به این ترتیب است که عقل هیولایی، ناظر به آن مرتبه از مراتب نفس است که نفس از هر فعلیت و کمالی خالی است و در عین حال استعداد پذیرش هر کمال و فعلیتی را داراست، و عقل بالملکه، ناظر به مرتبه ای است که نفس، تنها قادر به درک مسائل بدیهی است، و عقل بالفعل را به آن مرتبه ای از مراتب نفس اطلاق می کنند که استعداد درک مسائل نظری و کسبی را با استمداد از مسائل بدیهی داراست و با تشکیل دادن قیاس و برهان منطقی می تواند مسائل نظری و مجهول را با رجوع به بدیهیات به دست آورد؛ و عقل بالمستفاد به آن مرتبه ای اطلاق می شود که همه ی مسائل علمی - چه بدیهی و چه کسبی - نزد او حاضرند به گونه ای که نفس، به صورت عالم علمی که شبیه عالم عینی است در خواهد آمد؛ و مرتبه ی «محو» ناظر به مقام توحید افعالی است که نفس به درجه ای می رسد که افعال خود را فانی در فعل خدا مشاهده می کند؛ و «طمس» ناظر به توحید صفاتی است، یعنی نفس به آن مرتبه از مراتب کمال خود رسیده است که جمیع صفات کمالیه ی خود را فانی در صفات حق می بیند؛ و محق، ناظر به توحید ذاتی است که بالاترین مرتبه از

مراتب کمالیه ی نفس است که در این مرحله، فانی در ذات حق می شود، یعنی برای خود ذاتی مستقل نمی بیند و خود را به صورت ربطی و تعلّقی وابسته به وجود حق تعالی می داند، نه تنها برای خود، بلکه برای همه ی ما سوی الله هیچ وجود مستقلی قایل نیست؛ و بالاتر این که به وجودی که بتوان آن را به طور حقیقی و به حمل شایع، وجود دانست معتقد نیستند.

ما عدم هاییم و هستی ها نما تو وجود مطلق و هستی ما^[21]

مراتب نفس از دیدگاه قرآن

قرآن کریم برای نفس مراحل و مراتبی را ذکر نموده، که عبارت اند از: نفس مسوِّله، نفس اماره، نفس لوّامه، نفس ملهمه، نفس مطمئنّه، نفس راضیه، نفس مرضیه.

باید توجه نمود که نفس یک حقیقت است و این حالات، جلوه های مثبت و منفی نفس آدمیان است، نه این که بر چند تا بودن نفس انسانی دلالت داشته باشد.

نفس مسوِّله نفس در ابتدا - از آن رو که به بدن وابسته است - به امور شهوتی و لذت جسمانی متمایل است؛ لذا کار آن «تزیین» است، یعنی بد و زشت را خوب و زیبا جلوه می دهد و در چنین مرحله ای، هیچ نوع سلطه ای بر انسان ندارد و خواسته هایش نیز به شکل یک دعوت و فراخوان پذیرفته می شود؛ یعنی در ابتدا کارهای زشت را زیبا جلوه می دهد و آدمی را برای انجام آن فرا می خواند، این مرتبه را «نفس مسوِّله» می نامند و علت این نام گذاری نیز آیاتی از قبیل (بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ) و (وَ كَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي) [22] است، که در آیه ی اول، حضرت یعقوب عَلَيْهِ السَّلَام وقتی که فرزندانش پیراهن خونین یوسف را آوردند، به آن ها می گوید: نفس شما، این کار زشت را (یوسف را در چاه انداختن) برای شما زینت داده و شما آن را طبق خواسته ی نفسانی، عملی نیکو دانسته و انجام داده اید. در آیه ی دوّم، سامری در پاسخ حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام (که فرمود: چرا گوساله ساخته و مردم را به پرستش آن دعوت نموده و از صراط مستقیم حق بیرونشان برده ای؟) گفت: این کاری است که نفسم آن را برای من زیبا جلوه داده و مرا به انجام آن ترغیب نموده است.

نفس اماره: نفس پس از پاسخ مثبت به دعوت و خواهش های نفسانی و جرئت پیدا نمودن بر آن، به مرحله ای می رسد که به کارهای زشت فرمان می دهد، و هیچ نوع مالکیت بر بدن خود ندارد؛ لذا در صورتی که کارهای زشت برای انسان عادی گردد، برای وادار کردنش به کارهای زشت و ناپسند مانعی وجود نخواهد داشت و این همان انحراف از مسیر انسانی است که آدمی را در جرگه ی حیوانات داخل و از مسیر انسانیت خارج می کند، و جناب یوسف علیه السلام از چنین نفسی به خدای متعال پناه می برد و می فرماید:

(وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ)؛ ^[23] نفسم را بری و پاک نمی دانم؛ به درستی که نفس بسیار به بدی امر می کند، مگر در صورتی که پروردگارم بر من ترحم نماید.

این مرتبه از نفس، مربوط به خود طبیعی انسان است و تحت تدبیر و سلطه ی عقل قرار نگرفته است و حتی در صورتی که این نفس، تحت تأثیر عقل جزئی قرار گیرد و عقل به او کمک نماید، بسیار قوی عمل خواهد کرد و بسیار خطرناک و تهدیدآمیز خواهد بود. این همان نفسی است که شعله های اختلاف از آن منشعب می گردد و خاموش کردن آن شعله ها کار آسانی نیست.

دوزخ است این نفس و هم چون کو به دریاها نگیرد کم و کاست
ازدهاست

هفت دریا را در آشامد هنوز کم نگردد سوزش آن حلق سوز ^[24]

مادر بتها بت نفس شماسست زان که آن بت مار، این بت ازدهاست

^[25]

در چنین وضعیتی باید به خدای متعال پناه برد و نیرو و توانی را طلبید که با چنین بتی بستیزد و بر آن چیره گردد.

قوتی خواهم ز حق دریا شکاف تا به ناخن بر کنم این کوه قاف

سهل شیری دان که صف ها بشکند شیر آن را دان که خود را بشکند [26]

نفس لوّامه: این مرتبه از نفس و حالت و صفت نفسانی، آدمی را از اخلاق نکوهیده و از عمل زشت باز می دارد و در صورتی که به کار زشت اقدام نماید او را ملامت و سرزنش می نماید؛ لذا از همان ابتدا نباید از دشمن و عداوت نفس غافل شد و کم باید آن را رام کرد و در صدد تهذیب و اصلاح آن برآمد و او را به اطاعات و عبادات و مجاهدت ها ریاضت داد و به زشتی رذایل و نیک بودن فضایل آگاه ساخت.

بی شک چنین حالتی برای انسان روزنه ی امیدی خواهد بود و باید بر حفظ و مداومت آن همت گمارد. مرحوم علامه، راجع به نفس لوّامه می فرماید:
منظور از نفس لوّامه، نفسی است که همواره شخص را در دنیا برای گناهانش و سربیزی از طاعتش ملامت می کند و در قیامت به او سود می رساند. [27]

هم چنین خدای متعال درباره ی نفس لوّامه می فرماید:

(لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ). [28]

نفس لوامه، همان وجدان اخلاقی است که انسان را در هنگام ارتکاب اعمال زشت سرزنش می نماید. وجدان اخلاقی انسان، چنان اهمیتی دارد که بعضی مانند «کانت» آن را تنها ملاک فضیلت اخلاقی دانسته اند [29]؛ حتی روی قبر کانت چنین نوشته اند:

دو چیز است که اعجاب انسان را برمی انگیزد و هیچ وقت انسان اعجابش به آن کم نمی شود. یکی آسمان پرستاره ای که بالای سر ما قرار دارد و دیگری، وجدانی که در درون ما قرار دارد [30].

نفس مُلهمه: انسان زمانی که بعد از مجاهدت ها، صفات رذیله را از خود دور ساخت و به صفات حسنه آراسته شد، لیاقت و شایستگی آن را می یابد که

در خواب یا بیداری به او الهام شود و تا حدّی به اسرار عالم پی ببرد و یا حداقل نیکی و بدی و حق و باطل به او شناسانده شود و به وظیفه ی خویش آگاه گردد. رسیدن به این مقام برای سالکان، امری ممکن و میسر است. قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

(وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا) [31].

نفس مطمئنّه: نفس در سیر تکاملی خود به مرحله ای می رسد که فقط نام و یاد خدای متعال است که او را آرام می نماید؛ چنان که قرآن کریم می فرماید:

(أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ) [32]؛ آگاه باش، فقط با نام و یاد خدای متعال قلب ها آرام می گیرد.

سالک، در این مرحله، حضور در محضر خداوند متعال را همه چیز زندگی خود می داند. امام سجاد علیه السلام می فرماید:

یا دنیایی و آخرتی و یا نعیمی و جنتی [33].

نفس از مقام «فانی فی الله» و «باقی بالله» برخوردار می شود که لایق حضور خطاب تشریفی خدای متعال می گردد؛ هم چنان که خدای متعال می فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنِّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ) [34].

نفس راضیه: در این مقام، سالک نسبت به همه ی دستورها و احکام نورانی، راضی و خشنود می گردد و به خدایش عرض می کند:

رضاً بقضائک [35].

برای مؤمن در مواجهه با قضا و قدر الهی، سه حالت به وجود می آید:

در حالت اول به همه ی دستورها ایمان دارد؛ لذا به فرمان الهی پای بند است، آن را به درستی انجام می دهد و در صورتی که بلایی بر او وارد گردد، صبر و تحمّل می نماید، گرچه به اسرار و لطایف آن دست نیابد؛ چون خدای

متعال را حکیم می داند و فرمائش را لغو و بیهوده نمی داند، و به همه ی آنچه خداوند بر انسان مقدر فرموده است ایمان دارد.

در حالت دوم، نسبت به دستورها و قضا و قدر الهی تسلیم می شود. در حقیقت جان خود را تسلیم این فرمان کرده، تا آخرین لحظه بر آنچه از جانب خدای متعال بر او رسیده حمد و سپاس و شکرگزاری می نماید؛ لذا قرآن کریم، مؤمنان را مورد خطاب قرار می دهد و می فرماید تسلیم شوید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ).^[36]

و کسی که قلب سلیم داشته و از هر عیب و نقصی پاک باشد، شایسته است دعوت و فراخوان خدایی را که متصف به وصف «سلام» است پاسخ دهد. در مرحله ی سوم که بالاترین برخورد است رضایت و خشنودی از طرف بنده است که به خدایش اعلام می دارد «پروردگارا به هر آنچه بر من مقدر فرمودی راضی و خشنودم، چه در نعمت و چه در حال بلا». البته برای سالک کوی حقیقت، این بلا نیز نعمت بزرگی است و همواره حمد و سپاس خود را بر آن نثار می کند؛ لذا در بخش پایانی آیه ی کریمه ی سوره ی مبارکه ی فجر به این مقام اشاره دارد:

(ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً).

نفس مرضیة: در این مرحله، خشنودی و رضای پروردگار متعال به بنده اش اظهار می گردد؛ به تعبیر دیگر، در این مرحله، نه فقط بنده ی راستین خداوند به مقدرات الهی راضی و خشنود است، بلکه او به گونه ای با این نعمت ها و نیز بلاها برخورد نموده است که خدای متعال نیز به نوع رفتار و کردار بنده اش راضی است و حتی بر چنین بنده ای مباحثات و فخر می نماید و او را جزء

بندگان خاص خود و در بهشت ویژه ی خود، که حضور حق تعالی نصیب
بندگان می شود، قرار می دهد.

(ارْجِعِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي).^[37]

معنای خودشناسی و راه های مبارزه با هوای نفس

سوال : مراد از خودشناسی چیست؟ و راه های مبارزه با هوای نفس را توضیح دهید؟

جواب : خودشناسی یعنی شناختن استعدادها، گرایش ها، بینش ها، سرمایه ها، امانت ها و ودیعه هایی که خدای متعال در اختیار انسان گذاشته است و در حقیقت حصول شناخت از خودیت، واقعیت و هویت خود؛ به تعبیر دقیق تر، در شناخت نسبت به خود باید به این مقوله ها پردازد که چه بوده، چه شده و چه باید بشود. [38] در این شناخت است که «من حقیقی» خود را «از من مجازی» باز می شناسد [39] و به کمالات استعدادی، که بالفعل در او موجود است، آشنا می شود و سپس در صدد تربیت و شکوفایی آن برمی آید؛ از این رو شناخت نفس، که بعد ملکوتی وجود انسان است و با نغمه ی الهی انشا شده، پس از معرفت حق تعالی، برترین و بهترین و کارآمدترین شناخت شمرده شده است؛ هم چنان که علی ع فرمود:

افضل المعرفة معرفة الانسان نفسه [40] ; برترین معرفت آن است که انسان نفس خود را بشناسد.

و رسول خدا ص فرمود:

اعرفکم بنفسه اعرفکم بریه [41] ; داناترین شما نسبت به خدا کسی است که به نفس خود داناتر باشد.

ضرورت خودشناسی: مهم ترین اثر خودشناسی آن است که انسان از این طریق پروردگار خود را نیز می شناسد [42] و هم چنین به کرامت و ارزش خویش پی می برد؛ زیرا در شناخت نسبت به خود، به قوای درونی و نیز مقام و

منزلت این قوا و هم چنین به قوای باطنی نفس^[43] آگاه و سپس به چگونگی بهره‌وری از آن‌ها می‌برد و در صدد رشد و تعالی و ترقی آن برمی‌آید.

در صورتی که این شناخت و معرفت به درستی صورت نگیرد، انسان هلاک می‌شود؛ لذا امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

هَلِكْ أَمْرَاؤُهُ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ^[44]؛ آن کسی که قدر خود را نشناخت هلاک خواهد شد.

و نیز از راه رستگاری و نجات دور می‌گردد و به وادی جهل و گمراهی کشیده می‌شود.^[45]

خویش‌تن نشناخت مسکین آدمی از فزونی آمد و شد در کمی
خویش‌تن را آدمی ارزان فروخت برد اطلس خویش بر دلقی بدوخت^[46]

در شناخت از خود درمی‌یابد که وجود به ظاهر کوچک او به حدی بزرگ و وسیع است که جمیع عوالم وجود را در خود جمع کرده است؛ هم چنان که علی علیه السلام در اشعاری که منسوب به اوست فرموده:

دَوَائِكَ فَيْكُ وَ مَا تَشْعُرُ وَ دَائِكَ مِنْكَ وَ مَا تَبْصُرُ
وَ تَحْسَبُ أَنَّكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ وَ فَيْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْاَكْبَرُ
وَ اَنْتَ الْكِتَابُ الْمَبِينُ الَّذِي بِاَحْرَفِهِ يَطْعَمُهُ الْمُضْمَرُ
فَلَا حَاجَةَ لَكَ فِي خَارِجٍ يُخَبِّرُ عَنْكَ بِمَا سَطَّرُوا^[47]

دوای تو در وجودت نهفته است و تو نمی‌فهمی؛ بیماری ات نیز از خودت سرچشمه گرفته و تو نمی‌بینی؛ و فکر می‌کنی که موجود ضعیفی هستی، در صورتی که جهانی بزرگ در وجود تو پیچیده شده است؛ و تو آن کتاب

درخشانی، که با حروف آن پنهان‌ها آشکار می‌گردد؛ بنابراین تو نیازی نداری که از بیرون دایره‌ی وجودت، از سرنوشت چیزی بگویند.

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| همه دردها از تو و خود نینمی | همه نسخه‌ها در تو و خود نخوانی |
| تو یک لفظی اما طلسم عجایب | دو دنیا که معنای خود را ندانی |
| در این ذره بنهفته کیهان اعظم | چو در سیم تار مغنی، اغانی |
| تویی آن کتاب مقدس که در وی | نشسته همه رازهای نهانی |
| به گنجینه‌ی آفرینش بیندیش | کدام است گنجی بدین شایگانی |
| زمین و زمانی برون از تو، حاشا | تو جان جهانستی و جاودانی |
| تو انسانی و خود خدا در تو مخفی | ملک در تو محو و فلک در تو فانی |

[48]

بنابراین، شناخت «من حقیقی» انسان که خودیّت او را مشخص و معین می‌سازد، یک امر بسیار ضروری و بدیهی است. آن که همه چیز - چه در امور مادی و چه در امور معنوی - به او نسبت داده می‌شود؛ مانند خوردن من، خواب من، خوراک من، خنده‌ی من، فکر و خیال من، محبت و دوستی من و مانند آن، باید برای هر انسانی روشن گردد. انسان به دنبال این شناخت، به جایگاه و سرمایه‌های وجودی‌اش پی خواهد برد و آنچه برای خودسازی لازم است به جا خواهد آورد.

وحدت‌گرایی نفس: خود انسان در عین برخورداری از مراتب، امر واحدی است؛ و در حقیقت از امور تشکیکی و مرتبه‌پذیر است و به واسطه‌ی این حقیقت بسیط و مجرد است که به مقام قرب الهی نایل می‌شود و کثرات وجود خویش را به خدای تعالی نزدیک می‌نماید؛ پس کوشش او باید به این باشد که از کثرت به وحدت برگردد؛ چه این که زمینه‌ی وحدت‌گرایی را خدای متعال

در وجود انسان قرار داده است؛ پس با توجه به این که تمام قوای ظاهری و باطنی به نفس و خود حقیقی و اصلی انسان بر می گردد، شناسایی این قوا و کارکرد هر کدام و بهره گیری از هر کدام برای تعالی و ترقی و تهذیب و صیقل دادن نفس لازم است.

این حقیقت واحده در مظاهر گوناگون جلوه می نماید و تمام این جلوه ها با متجلی، یعنی نفس انسان، فانی و متحد می شود [49].

شؤون نفس: گاهی این حقیقت واحده در یک زمان، جلوه های گوناگونی را از خود ظهور و بروز می دهد؛ مانند آن که در یک زمان می بیند و در عین حال می شنود و لمس می کند و می بوید و فکر نیز می نماید و ممکن است تصرف نیز داشته باشد. همه ی این ها از شئون و ظهورات نفس است که از عظمت و جهان نمایی جان و نفس آدمی حکایت می کند.

راه های مبارزه با نفس: علمای اخلاق به طور کلی دو راه برای تک تک بیماری های اخلاقی ذکر کرده اند: 1 - علمی؛ 2 - عملی.

1 - راه علمی: مقصود از راه علمی این است که به عواقب و نتایج شوم هر چیزی که منشأ آن هوی و هوس انسانی است، باید توجه نمود. غالباً کسانی که علم به خطر، ضرر و خسران پیدا می کنند، در صدد پیش گیری از آن برمی آیند و در چنین وضعیتی، یا به دنبال آن زشتی نخواهند رفت و یا اگر دامن گیرشان شود در صدد ریشه کن کردن آن بر خواهند آمد؛ لذا علم به آفت و ضرر بیماری های اخلاقی - اگر تمام نقش را در زدودن آن نداشته باشد - تأثیر زیادی در پیش گیری و درمان دارد؛ از باب مثال، اگر به شما بگویند که در این مسیر حیوانات درنده و وحشی در کمین هستند، به طور قطع، یا آن مسیر را برای حرکت انتخاب نمی کنید و یا با سلاح و تجهیزات دفاعی کامل و با احتیاط از

آن مسیر گذر خواهید کرد. این راه علمی برای تمام بیماری های اخلاقی و هواهای نفسانی تجویز شده است، منتهی در دو مرحله صورت می پذیرد.

الف) به شکل عمومی: به این معنا که شخص سالک باید بداند که بیماری های اخلاقی سبب محرومیت انسان از انس و قرب الهی و موجب عذاب وجدان و عقاب الهی برای خود می گردد؛ هم چنین باید بداند که با ورود در هر گناه، از خدای عالم که صمیمی ترین و با وفاترین دوست انسان است، فاصله گرفته و خود را از نعمت او محروم ساخته است؛ و دیگر آن که در روز قیامت تمام صحنه های گناه به انسان نشان داده می شود و سراسر وجود او را شرمندگی فرا می گیرد.

ب) اختصاصی: راه اختصاصی علمی، آن است که نسبت به آثار سوء آن گناه خاص باید آگاهی و شناخت لازم را پیدا کند و خود را از آفت ها و آسیب های آن نجات دهد. ^[50]

راه عملی: و اما راه عملی برای پیش گیری و یا درمان بیماری روانی و اخلاقی آن است که شخص بیمار تا مدتی باید به یک سری ریاضت های شرعی اشتغال داشته باشد و برای ریشه کن ساختن آن رذایل، کمی به خود زحمت دهد و به امور پسندیده که صفت مقابل آن رذایل است روی آورد و آن را تقویت کند؛ البته گاهی راه عملی با توجه به نوع بیماری به مدتی محدود و گاهی به مدتی طولانی نیاز دارد. انسان برای بهره گیری از هر دو راه باید از خدای متعال توفیق مسئلت نماید تا در تمام مراحل درمان او را یاری کند.

نقش تکالیف دینی در آراستن به فضایل و ترک رذایل اخلاقی

سوال : نقش تکالیف دینی - اعم از واجبات و محرمات - در آراستن به فضایل و ترک رذایل اخلاقی چیست؟

هماهنگی تکلیف با فطرت

جواب: دین الهی به عنوان یک مجموعه ی واحد و کامل در سه بعد عقاید، اخلاق و اعمال، برنامه های به هم پیوسته دارد و چون همه ی این برنامه ها از مبدأ هستی نشأت گرفته اند، با فطرت و ساختار وجودی انسان هماهنگ اند. احکام الهی، با توجّه به اسرار و لطایفی که در فلسفه ی آنها نهفته است، با خواسته ها و نیازها و گرایش های مقدّس انسان منطبق اند و جزء مطلوبات و مطالبات فطری انسان به شمار می آیند؛ از این رو در هر واجبی که بر عهده ی انسان گذاشته شده است مصلحتی، و نیز در هر حرامی فساد ی یافت می شود و اگر به مستحبات (یعنی اموری که انجام دادنشان بهتر از ترک آنها است) و نیز مکروهات (یعنی اموری که ترک آنها بهتر از انجام دادنشان است) به دقت نظر افکنیم و کمی با فلسفه ی آنها آشنا شویم، مشاهده می کنیم که آنها نیز دارای صلاح و فسادند،^[51] منتهی نه به حدی که در واجب و حرام وجود دارد. در قرآن کریم به علّت یا حکمت بعضی از احکام اشاره شده است؛^[52] به طور مثال، نماز را ستون دین^[53] و معراج مؤمن و وسیله ی تقرب انسان به خدا معرفی کرده که بیانگر آثار عمیق این فریضه ی الهی در روح و روان و اخلاق آدمی است. قرآن کریم فلسفه ی اقامه و برپایی نماز را ذکر و یاد خدا می داند و می فرماید:

(أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي)^[54]

ذکر از مهم ترین فضیلت های اخلاقی است که آدمی بدان آراسته می شود^[55] و حالتی معنوی است که از توجّه درونی و قدسی نسبت به حق تعالی حکایت

می نماید و باعث انس و الفت الهی می شود که توجّه و اعتماد به انسان از جانب خدای متعال به آن بستگی دارد.

از آثار دیگر نماز، پیش گیری از گناه است. قرآن کریم می فرماید:

(إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) ^[56] ; نماز را برپا دار؛ زیرا انسان

را از فحشا و زشتی دور می سازد.

در این آیه، چقدر زیبا به تأثیر این واجب در اخلاق و فضایل اخلاقی و دوری از رذایل اشاره شده است؛ البته همه ی واجبات، در تقویت این حالت و روحیه بسیار مؤثرند. رسول خدا ﷺ می فرماید:

اعْمَلْ بِفَرَايِضِ اللَّهِ تَكُنْ أَتَقَى النَّاسَ ^[57] ; به آنچه خدا واجب کرده است عمل

کن، تا با تقواترین مردم باشی.

و علی عليه السلام می فرماید:

و لا عبادةَ كاداءِ الفرائض ^[58] ; هیچ عبادتی مانند ادای فرایض و واجبات

نیست.

حضرت در این جمله، به اهمیت همه ی واجبات الهی اشاره دارد.

درمان نیز، مانند پیش گیری، از آثار مهم نماز است. نماز چرک های درونی و بیماری های اخلاقی را از وجود انسان پاک می کند؛ هم چنان که در روایتی آن را به آب جاری تشبیه کرده اند که «اگر انسان پنج بار در این آب زلال و پاک وارد شود، دیگر چرکی در جان او نخواهد ماند». ^[59]

پس نماز که یک واجب الهی است آثار فراوانی را در درون و روان و اخلاق انسان بر جای می گذارد و افزون بر پیش گیری از رذایل اخلاقی و درمان آن، پل و پله ای برای فضایل اخلاقی و مقامات معنوی انسان است. انجام سایر تکالیف و هم چنین ترک محرّمات الهی نیز، هر کدام در تعالی و ترقی انسان

تأثیر بسزایی دارند؛ و از سوی دیگر، فعل حرام و گناه، روح و روان و اخلاق
انسان را چنان مکدر و تاریک می کند که چه بسا راه ارتقا و رشد و تکامل
انسان مسدود می شود.

فلسفه ی بعضی از احکام

در این جا فلسفه ی احکام را که در بخشی از خطبه ی حضرت زهرا علیها السلام آمده یادآور شویم ^[60]. خداوند نماز را برای دوری از کبر و نخوت، زکات را برای پاکی نفس و فزونی روزی، روزه را برای استواری اخلاق، حج را برای برپایی دین، عدل را برای آراستن و پیوستن دل ها...، جهاد را مایه ی عزت اسلام، صبر و پایداری در برابر مشکلات را وسیله ی نیل به اجر الهی، امر به معروف را برای مصلحت مردم، نیکی به پدر و مادر را وسیله ی حفظ و حراست از خشم خدا، صله ی ارحام را موجب خیر و برکت، قصاص را برای حفظ خون ها، وفای به نذر را برای رسیدن به معرفت و آمرزش الهی، تمام دادن کیل و وزن را برای ایجاد اعتماد و حفظ اموال از نقص و زیان، نهی از نوشیدن شراب را برای دوری از پلیدی ها، اجتناب از قذف (کسی را به زنا متهم می کنند) را برای مصونیت از لعنت و نفرین، ترک دزدی و سرقت را برای ایجاد عفت و امنیت عمومی، و حرمت شرک را برای خالص بودن عبودیتش قرار داد. ^[61]

نقش تکلیف در کسب فضایل

از آنچه گذشت، روشن شد که با نگاه عمیق به اسرار احکام الهی در همه ی بخش ها، به این نتیجه ی مهم دست خواهیم یافت که تک تک واجبات و محرمات و در مجموع، تکالیف الهی، نتیجه ی ارزنده ی روحی و روانی و اخلاقی را برای انسان بر جای خواهد گذاشت. به ظاهر، نوعی تکلیف و مسئولیت بر عهده ی انسان گذاشته شده است، اما در واقع، انسان با توجه به اسرار و تحقق آنها در نفس خویش به مقام قرب الهی تشرّف می یابد و در برابر هوی و هوس توانمند و مسلّح و مقاوم می گردد و به راحتی با تمایلات نفسانی مقابله می کند.

البته بین فضایل اخلاقی و انجام واجب و ترک محرمات، رابطه ی متقابل وجود دارد؛ یعنی انجام هر واجبی، در صورتی به بهترین وجه انجام می پذیرد که آدمی به فضایل نفسانی آراسته، و از رذایلی چون کبر، حسادت و مانند آن پاک باشد؛ هم چنان که متقابلاً انجام واجبات نیز انسان را از زشتی های اخلاقی بر حذر می دارد.

بنابراین، انجام تکلیف و کسب فضایل اخلاقی تأثیر متقابلی بر یکدیگر دارند.

بی نوشت ها :

[1] . عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، مراحل اخلاق، ص 21.

[2] . بحارالانوار، ج 2، ص 32.

[3] . سوره ی ذاریات، آیه ی 21.

[4] . غرر الحکم.

[5] . بحار الانوار، ج 68، ص 358.

- [6]. غرر الحکم، ص 511.
- [7]. العادة عدو مقلک، و العادة طبعُ ثان، غرر الحکم، ص 33.
- [8]. همان، ص 509.
- [9]. کلینی، اصول کافی، ج 1، ص 11.
- [10]. سوره ی سبأ، آیه ی 46.
- [11]. سوره ی حدید، آیه ی 25.
- [12]. علّامه مجلسی، بحار الانوار، ج 3، ص 41.
- [13]. تفسیر نمونه، ج 2، ص 514.
- [14]. سوره ی آل عمران، آیه ی 31.
- [15]. سوره ی انعام، آیه ی 162.
- [16]. ر.ک: محمد رضا مهدوی کنی، نقطه های آغاز در اخلاق عملی؛ و فریده مصطفوی و دیگران، خودسازی.
- [17]. حسن حسن زاده آملی؛ قرآن و برهان و عرفان از هم جدایی ندارند.
- [18]. امام خمینی (ره)، سرالصلوة.
- [19]. شیخ محمد تقی آملی، درالفوائد، ج 1، ص 131؛ و حبیب الله طاهری، درس هایی از اخلاق اسلامی یا آداب سیر سلوک، ص 108.
- [20]. شیخ محمد تقی آملی، درالفوائد، ج 1، ص 132. نیاز به یادآوری است که محو و طمس و محقّ، مراتب سه گانه ی فنا به حساب می آیند و در اصطلاح عرفا نیز این سه واژه وجود دارد و چه بسا حکما از عرفا گرفته باشند.
- [21]. مولوی، مثنوی معنوی، ج اول، دفتر اول، ص 38.
- [22]. سوره ی طه، آیه ی 16.
- [23]. سوره ی یوسف، آیه ی 53.
- [24]. مثنوی مولوی.
- [25]. همان.
- [26]. همان.
- [27]. المیزان، ج 20، ص 103.
- [28]. سوره ی قیامت، آیه ی 1 - 2.
- [29]. مؤسسه ی آموزشی امام خمینی (ره)، فلسفه ی اخلاق، ص 98.

- [30]. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص 91.
- [31]. سوره ی شمس، آیه ی 8.
- [32]. سوره ی رعد، آیه ی 28.
- [33]. مفاتیح الجنان، دعای ابو حمزه ثمالی.
- [34]. سوره ی فجر، آیات 27-28.
- [35]. جمله ی ابی عبدالله عَلَيْهِ السَّلَام در روز عاشورا در حال سجده.
- [36]. سوره ی بقره، آیه ی 208.
- [37]. سوره ی فجر، آیات 27-28.
- [38]. ر.ک: محمد شجاعی، مقالات، ج 1، از ص 21 به بعد.
- [39]. ر.ک: محمد بهشتی، سلامتی تن و روان، ص 30-52.
- [40]. فهرست غرر، ص 387، شماره ی 2935.
- [41]. الجواهر السنیه، ص 94.
- [42]. غرر الحکم، ج 5، ص 195.
- [43]. مجتبی تهرانی، در آمدی بر سیر و سلوک، تدوین زیر نظر علی اکبر رشاد، ص 44.
- [44]. نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت 149.
- [45]. فهرست موضوعی غرر، ص 387.
- [46]. مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص 420.
- [47]. دیوان منسوب به حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام، ص 39.
- [48]. شهریار، کلیات دیوان، ج 5، ص 246.
- [49]. ر.ک: محمد شجاعی، مقالات، ج 3، ص 123 به بعد.
- [5]. برای اطلاعات بیش تر ر.ک: ملا مهدی نراقی، جامع السعادات، (گزیده ی آن با ترجمه ی جلال الدین مجتبیوی)؛ و دستغیب شیرازی، گناهان کبیره.
- [51]. ر.ک: سید رضا پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.
- [52]. برای مطالعه ی بیش تر ر.ک: شیخ صدوق، علل الشرایع.
- [53]. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 82، ص 218.
- [54]. سوره ی ذاریات، آیه ی 56.
- [55]. ر.ک: جمعی از نویسندگان، روش خودسازی، با مقدمه ی محمد باقر شریعتی سبزواری، ص 81 به بعد.

- [56]. سوره ی عنکیوت، آیه ی 45.
- [57]. کلینی، اصول کافی، ج 2، ص 82.
- [58]. نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت 113.
- [59]. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 10، ص 290.
- [60]. نظیر این بیان از علی عَلِيٍّ نقل شده است؛ ر.ک: نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت 252.
- [61]. ر.ک: شیخ مفید، امالی، ص 25؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 8، ص 109؛ احمد بن حنبل، مسند، ج 1، ص 6؛ حاکم نیشابوری، مستدرک، ج 3، ص 153؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ص 154.

معنای قوای سه گانه

سوال: قوای سه گانه ی شهویه، غضبیه و عاقله را تعریف کنید و راه

برقراری اعتدال در آن سه قوه را توضیح دهید؟

جواب: نفس دارای قوای سه گانه ی شهویه، غضبیه و عاقله است که هر

یک تأمین بخشی از نیازهای انسان را بر عهده دارند. همه ی قوای بشری برای

حکمت و غرض و هدفی آفریده شده اند و هر کدام سهم بسزایی برای رساندن

انسان به کمال مطلوبش دارند؛ آن چه مهم است جهت دادن و تربیت کردن و

شکوف نمودن این قواست، به گونه ای که هر کدام نقش خود را به شکل بایسته

و شایسته در ترقی و تعالی انسان ایفا کنند. در این بخش به تعریف و نیز بیان

حالت اعتدال و افراط و تفریط هر یک از این قوا می پردازیم.

قوه ی شهویه

در حقیقت، این قوه، عهده دار جلب منافع برای انسان است که به آن نفس بهیمی نیز گفته می شود و مبدأ امور شهوانی است و اشتیاق لذت بردن از خوردنی ها و آشامیدنی ها و امور جنسی را دارد.

فایده ی این قوه، حفظ و ادامه ی حیات بدن است که وسیله ی تحصیل کمال برای نفس است و در صورتی که به درستی از این قوه استفاده شود و افراط و تفریط در آن صورت نگیرد، فضیلتی به نام عفت از آن به وجود می آید که به تعبیر فیلسوفان و عالمان اخلاقی، یکی از چهار جنس فضیلت شمرده می شود

[1]

قوه ی غضبیه

وظیفه و مسئولیت این قوه، دفع ضرر از انسان است و به اعتباری، به آن نفس سبعی نیز می گویند که مبدأ غضب و دلیری و اقدام بر اعمال و شوق تسلط و تصرف، برتری و رسیدن به جاه بیش تر است. فایده ی این قوه این است که زیاده روی، تندی قوای شهوی و شیطنانی را درهم می شکند و در صورتی که در جای خود از آن استفاده گردد و افراط و تفریطی در آن صورت نپذیرد، فضیلت شجاعت از آن پدید می آید و اگر به شکل افراط و زیاده روی مورد بهره برداری قرار گیرد رذیلت تهوّر و درنده خوبی از آن به وجود می آید و اگر هیچ کارکردی نداشته باشد و در آن تفریط شود، رذیلت «جبن» از آن پدید می آید [2].

قوه ی عاقله

همان قوه ی تفکر و ادراک است که به آن نفس ملکی و فرشته ای نیز می گویند که مبدأ ادراک حقایق و جدایی بین نیکی ها و بدی هاست، و نیز انسان را به نیکی فرمان می دهد و از زشتی بر حذر می دارد و در صورتی انسان به سمت ترقی و تعالی پیش می رود که به امر و نهی عقل عمل نماید. فایده ی این قوه این است که حقایق را ادراک می کند و آدمی را به کارهای نیک فرمان می دهد و از صفات زشت بازمی دارد.^[3]

در صورتی که از این قوه به صورت صحیح و معتدل بهره برداری شود فضیلت حکمت از آن به وجود می آید؛ اما هنگامی که افراط و زیاده روی در آن صورت گیرد، رذیلت جربزه و سفسطه را به دنبال خواهد داشت. چنین شخصی در این حالت در تمام امور، حتی یقینیات و امور ضروری نیز شک و تردید می کند و در شک خود باقی می ماند؛ چنان که در تفریط و کوتاهی نسبت به آن قوه، رذیلت دیگری به نام «غباوت» و جهل مرکب پدید خواهد آمد که اساس و پایه ی بسیاری از زشتی ها، نزاع ها و اختلافات می گردد.^[4] شایان ذکر است که قوه ی عاقله از عقل نظری گرفته می شود که در یکی از تعریف های آن گفته اند:

آگاهی و علم به چیزی که سزاوار دانستن صرف است و از امور اختیاری انسان شمرده نمی شود.^[5]

در برابر آن قوه ی عامله وجود دارد که از عقل عملی به دست می آید و در یکی از تعریف های آن آمده است:

علم و آگاهی به چیزی که سزاوار عمل کردن است.^[6]

به هر حال از قوه ی عامله نیز، مانند عاقله، در صورتی که به اعتدال از آن بهره گرفته شود، فضیلت عدالت، و افراط و تفریط در آن، دو رذیلت ظلم و انظلام (ظلم پذیری) را به وجود می آورد.^[7]

راه ایجاد اعتدال در قوا

برای اعتدال این قوا باید همه ی آنها را تحت تدبیر و کنترل عقل و شرع درآورد. در روایات معتبری که از امامان معصوم علیهم السلام رسیده است، مطالب ارزنده ای در این خصوص وجود دارد.

شیوه های عملی ایجاد اعتدال

مراعات اموری که در ذیل آورده می شود، برای کمک به عقل و ایجاد بستر مناسب برای تعدیل قوا مفید است:

1 - هم نشینی با نیکان و معاشرت با کسانی که از فضایل اخلاقی برخوردارند و نیز اجتناب و پرهیز از هم نشینی با بدکاران و کسانی که دارای اخلاق زشت و ناپسند هستند؛ زیرا معاشرت با هر کس قوی ترین انگیزه برای خو گرفتن به صفات و اخلاق اوست.

2. به کار بردن قوا در راه کسب صفات شریف و مواظبت و مداومت بر اعمال و افعالی که آثار و نتایج آن، تحصیل فضایل است؛ هم چنان که اگر کسی بخواهد ملکه ی جود و سخاوت را در خود حفظ کند، باید انفاق مال و بذل و بخشش را همواره ادامه دهد و بر نفس خویش، در زمانی که به طرف بخل و امساک می رود، تسلط داشته باشد.

3 - باید هنگام اقدام بر هر عملی، تفکر و تأمل نماید و مواظب باشد که هیچ کاری را بدون توجه به آثار آن انجام ندهد و در صورت روی آوردن به رذایل، خود را تنبیه و تأدیب نماید.

4 - از دیدن و شنیدن و تخیل آنچه شهوت و غضب را برمی انگیزد به شدت پرهیز نماید و زمانی که بالطبع آن دو قوه به جنبش در آمدند، در بهره گیری از

آن به اندازه ای که طبیعت بشری اقتضا می کند اکتفا نماید و از آنچه به سلامت تن و روان او صدمه وارد می کند پرهیز نماید؛ البته ملاک و معیار بهره گیری معتدل از این قوا، عقل و شرع است.

5 - باید عیب های پنهانی خود را با جستجو و بررسی و محاسبه به دست آورد و پس از آگاهی، در ریشه کن ساختن آن کوشش فراوان نماید. در مجموع، باید با تمرین و تکرار عمل اخلاقی، از این قوا برای تحقق فضیلت بهره گیرد و زمینه ی رذیلت را فراهم نسازد.^[8]

نهادینه کردن نظام اخلاقی در جامعه

سوال : چگونه می توان نظام اخلاقی را در جامعه نهادینه کرد؟

معنای قانون اخلاقی

جواب : در نظام اخلاقی، همه به قوانین و الزامات اخلاقی پای بند هستند. قوانین به صورت بایدها و نبایدهایی که به تأیید عقل و شرع می رسند ظهور می نمایند و با تحقق آن قوانین، طبیعه ی خیر و صلاح فرد و جامعه ی بشری جلوه می نماید. مراد از قانون اخلاقی، ضوابط و روش هایی است که شخصیت معنوی و عظمت روحی و هویت واقعی انسان را برای تأمین سعادت فرد و اجتماع حفظ می کند^[9] و ویژگی های آن عبارت اند از: 1 - لازم الاجرا بودن؛ 2 - کلی بودن؛ 3 - مطلق بودن. قانون اخلاقی با این سه ویژگی، یعنی لزوم و اطلاق و کلیت، از سایر دستورها و قوانین تمیز داده می شود.

تفاوت قانون اخلاق با قوانین دیگر

1 - لازم الاجرا بودن: باید یادآور شویم که وجوب اجرای قوانین اخلاقی، مانند جبر قوانین فیزیکی نیست؛ زیرا هنگامی که قوانین فیزیکی، حیوانات را به انجام دادن کاری مجبور می سازد، عامل دیگری یافت نمی شود که از شدت این اجبار بکاهد؛ اما در موقع اطاعت از قانون اخلاقی و انجام دادن الزامات و دستورهای آن، افزون بر حس تکلیف مداری و وظیفه شناسی، تمایلات نفسانی و پندارهای شخصی در اراده ی انسان تأثیر می گذارد.

2 - کلی بودن اخلاقی: کلی بودن قانون اخلاقی به این معناست که تمام قوانین اخلاقی، یک فرمان و دستور و بایسته ی عمومی و کلی است و همه ی کسانی که از وضعیت و موقعیت مشابه برخوردارند به انجام دادن وظیفه ی معین خود موظف و مکلف اند. مسئله ی احترام به پدر و مادر، مخصوص فرد معین یا یک کشور یا افراد یک عصر نیست، بلکه این قانون کلی و عمومی است و همه باید این مسئولیت را در برابر پدر و مادر انجام دهند و هیچ فردی در این قانون مستثنا و معاف نیست. قانون های دیگر اخلاقی مانند وفاداری، عفت، جوان مردی، درست کاری، راست گویی، احترام متقابل به همدیگر و... نیز چنین اند.

3 - مطلق بودن: مطلق بودن قانون اخلاقی به این معناست که مقید به قید و مشروط به شروطی نیست؛ یعنی یک دستور مطلق و قطعی است و هیچ قید زمانی و مکانی و نژادی و... در آن وجود ندارد و تنها شرط و قید آن، اطاعت از عقل و شرع و انجام دادن وظیفه بر اساس انگیزه ی الهی است؛ به تعبیر دیگر، قانون اخلاقی، مقدمه و وسیله ی رسیدن به هدف دیگری نیست، بلکه

خود، هدف و مقصود نهایی است؛ لذا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: من برای
تتمیم مکارم الهی مبعوث شده ام. حتی مسئولیت اجرای قوانین اخلاقی مقید به
سنّ خاصی نیست، بر خلاف واجبات دینی که بعضی غیری و دارای وقت و سنّ
خاصی هستند.

نظام اخلاقی بر اساس اصول و مبانی انسان شناسی از قوانین ویژه ای
برخوردار است و هدف از تحقق چنین نظامی، رسیدن به مقام خلیفة اللہی
است؛ این که انسان مظهر جلال و جمال الهی گردد و به همه ی کمالات،
آراسته و از همه ی نقص ها و عیب ها مبرا گردد. اکثر اصول در قوانین اخلاق
دینی، کرامتورزی، حکمت مداری و عزتمندی برای انسان در هر شرایطی است.

راهکار عملی

برای نهادینه کردن نظام اخلاقی باید به تک تک موضوعات اخلاقی که برای حفظ کرامت، حکمت و عزت انسان است توجه ویژه صورت گیرد و همه ی افراد جامعه، با آموزش های مستمر راهکارهای تحقق فضایل اخلاقی، همه ی موضوعات اخلاقی را به شکل یک فرهنگ در آورند؛ و با تمرین و عادت و ملکه نمودن آن صفات در محیط و فضای سالم جامعه، در نهادینه کردن آن مشارکت نمایند.

مشارکت عمومی مردم و فرهنگ سازی تک تک این موضوعات می تواند یک نهاد سالم اخلاقی را با توجه به احکام و دستورهای نورانی جامع ترین دین الهی، یعنی اسلام، در جامعه ی بشری به وجود آورد. پس باید راست گویی، وفاداری، امانت داری، عدالت، عفت، حکمت، شجاعت، احترام به انسان ها، خدمت به دیگران و دیگر موضوعات و قوانین اخلاقی فرهنگ عمومی شود تا جامعه ی بشری به آرزوی دیرینه ی خود برای تشکیل و سامان دهی یک نظام اخلاقی دست یابد.

پیش شرط نهادینه شدن اخلاق

اخلاق به معنای عام که هدف مهمّ بعثت انبیای الهی، خصوصاً پیامبر اکرم ﷺ است در صورتی جامه ی عمل خواهد پوشید که این اعتقاد و باور برای همه به وجود آید که باید انسانی زندگی کنیم و نسبت به یکدیگر مکر و حيله و نیرنگ نداشته باشیم، اخلاق و کرامت اخلاقی را در همه ی حوزه ها (فرد، خانواده، جامعه، سیاست و...) به صورت یک فرهنگ عمومی در آوریم و یک نوع همدلی و همراهی و همگامی در بین همه ی انسان ها به وجود آوریم.^[10]

معنای اخلاق دانشجویی، پزشکی، و...

سوال : مقصود از اخلاق دانشجویی، پزشکی، طلبگی، سیاسی، اقتصادی،

مدیریتی و... چیست؟

تنظیم اخلاق با اصول انسان شناسی الهی

جواب : بسیار واضح است که انسان باید برخوردها و رفتارهای خود را بر اساس اصول و مبانی انسان شناسی الهی که مشتمل بر تعهد نسبت به خود، دیگران، خدا، طبیعت و احکام دینی است، تنظیم نماید و به آن ملتزم و پای بند باشد.

افزون بر آن رفتارهای عمومی اخلاقی، در هر جامعه، افراد به لحاظ موقعیت و جایگاه خاص خانوادگی، شغلی، تحصیلی و... باید به الزامات و قوانین و ضوابط دیگری نیز ملتزم و پای بند باشند. طلبه ای را در نظر بگیرید که وارد حوزه شده است و می خواهد درس بخواند و از تمام لحظات زندگی اش برای ترقی و تعالی خود بهره جوید و از جهت علمی و عملی پیشرفت لازم و شایسته را داشته باشد و از همه مهم تر، در امور معنوی و اخلاقی تقید بیش تری را در خود به وجود آورد. این طلبه به خاطر این جایگاه خاص و انتظاراتی که جامعه از او دارد، باید علاوه بر رعایت اخلاق عمومی جامعه، روحیات، حالات و رفتارهای دیگری نیز داشته باشد؛ لذا هیچ گاه از او توقع و انتظار ندارند که در حال راه رفتن در خیابان ساندویچ بخورد؛ البته ممکن است چنین انتظاری را از یک پزشک و یک مسئول نیز نداشته باشند.

مجموعه ی بایدهای رفتاری ای که گروه و قشری خاص به خاطر قرار گرفتن در آن جایگاه باید به آن پای بند شوند اخلاق آن گروه و قشر خاص را شکل می دهد.

اخلاق دانشجویی

به مجموعه ی رفتارها و اخلاقیاتی که دانشجویان در فضا و محیط خاص دانشگاه و دانشجویی باید بدان پای بند باشند می گویند؛ مانند احترام به استاد، برخورد مناسب با دانشجویان دیگر، توقع و انتظارات به جا از مدیریت دانشگاه، نداشتن غرور علمی، پرورش روحیه ی خدمت به مردم، برخورد منصفانه و کارشناسانه و عالمانه با مسائل گوناگون، وقت شناسی، برنامه ریزی دقیق برای پیشرفت های علمی و عملی، برپا ایستادن در برابر استاد، قطع نکردن سخن استاد، مشاوره با استادان، ادب نشستن در برابر استاد، توجه به روح تعاون و همکاری میان دانشجویان و...

اخلاق مدیریتی

به رفتارهایی گویند که مدیر باید در بخش کلان و خرد، نسبت به مجموعه ی خود اعمال کند تا در چرخش اداره ی امور مجموعه ی خود با مشکل و معضلی مواجه نگردد؛ لذا رفتارهایی از قبیل: برخورد دوستانه با زیرمجموعه ی خود، ارتباط عاطفی با آنان در حدّ امکان، ایجاد انگیزه برای کار کردن، تشویق و سرکشی به آنها، حل مشکلات اقتصادی و مالی آنها، حل مشکلات خانوادگی، توجه به انتقادهای سازنده ای که از طرف زیر مجموعه ارائه می گردد و حتی تشویق کردن آنان برای طرح این نوع انتقادهای سازنده و... از اموری است که یک مدیر موفق باید بدان توجه نماید.

اخلاق پزشکی

به رفتارهایی گویند که یک پزشک در انجام وظیفه‌ی خود باید بدان توجه نماید؛ مانند حسّ امانت‌داری، دقت و سرعت در عمل، ایثار، یک پزشک باید اهل گذشت باشد و منافع دیگران را بر منافع خویش ترجیح دهد، باید قلبش برای بهبود حال بیمارش بتپد و برای معالجه‌ی آنها حتی گاهی از استراحت و خواب خود بگذرد، نباید حرفه‌ی طبابت را فدای مادیات کند و ارزش معنوی انسان را با پول معامله کند، نباید با ناله‌های بیمار حلم و بردباری خود را از دست بدهد، باید توجه داشته باشد که بیمار به خاطر اضطراب و شرایط بحرانی یک حالت ناهماهنگ دارد، باید صبر و حوصله، درست‌کاری، صداقت، عواطف و مهربانی، جلب اعتماد، اجتناب از غرور و علم‌زدگی داشته باشد.^[11]

اخلاق سیاسی

به رفتارها و کردارهایی گویند که یک سیاست‌مدار باید در حوزه‌ی سیاست بدان پای بند باشد. در برخوردهای سیاسی، چالش‌های سیاسی و اختلافات طبیعی بین احزاب، گروه‌ها و جناح‌ها، نوع برخورد و اخلاق و رفتار هم باید به گونه‌ای باشد که جامعه را به تشنج، هرج و مرج و اختلاف و تفرقه نکشاند. در عین این که ممکن است با هم اختلاف کلان و سلیقه‌ای در روش‌ها، رویکردها و راهکارها داشته باشند، ولی باید سعی کنند همدیگر را درک و تحمّل و احترام نمایند. چنین برخورد سازوارانه می‌تواند در توسعه‌ی سیاسی جامعه‌ی دین‌دار و حلّ مسائل بزرگ سیاسی نقش بسیار مثبتی ایفا کند؛ اما اگر در این حوزه، نوع رفتارها نسبت به همدیگر تخریبی باشد، به گونه‌ای که

برای کنار زدن رقیب از هیچ حيله و مكرى كوتاهى نكنند، بى شك جامعه به بحران سياسى مبتلا خواهد شد. متأسفانه يكى از مشكلات دامن گير بعضى از سياست مداران، در اين نظام مبتنى بر ارزش هاى اخلاقى و دينى، همين است. چه مانعى دارد در عين اين كه با يكدیگر اختلاف سليقه دارند با هم ارتباطى عاطفى و برخورد دين محورانه داشته باشند. لازم است به اين نكته توجه شود كه هيچ كس نمى تواند رأى و نظر خود را مصون و محفوظ از خطا و اشتباه بداند؛ از اين رو احتمال مى رود كه در دیدگاه و نگاه خود تا حدى اشتباه كرده باشد. همين نگاه باعث مى شود به فكر و تأمل فرو رود، نظر و دیدگاه طرف مقابل را نيز كارشناسانه و منصفانه و عالمانه ارزيابى كند و در صورت پذيرفتن آن، بدون اين كه حالت تخریبى نسبت به رقیب داشته باشد، لا اقل آن را تحمّل كند.

اخلاق اقتصادی

در حوزه ی اقتصاد، التزام و پای بندی به اخلاق و رفتارهای خاص، به خاطر گستردگی و وسعت نظر و عمل و اختلاف زیاد و مشکلات فراوان آن، باید بیش تر مد نظر قرار گیرد؛ باید در رقابت های اقتصادی، به اصول و مبانی انسان شناسی کرامت ورزی، عزتمندی، و حکمت مداری بیش تر پای بند باشند. چنین حالتی باعث می شود که در صورت مشاهده ی ورشکستگی رقیب، در صدد حل مشکل و معضل وی برآید.

از جمله اموری که در اخلاق اقتصاد در همه ی بخش ها باید به آن توجه خاص شود، مبارزه با اسراف، تبذیر، اتراف و مانند آنهاست؛ یعنی کسانی که نسبت به اموال خود و دیگران بی قیدند و در تولید و مصرف، به هیچ اصولی پای بند نیستند جامعه را با بحران اقتصادی مواجه خواهند نمود؛ لذا توجه به اخلاق در حوزه ی اقتصاد، چه در بخش نظر و چه در بخش عمل از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

اخلاق در حوزه ی مطبوعات، گفت و گوها، مناظره ها، پرسش و پاسخ ها، جامعه ی کوچک و بزرگ (اخلاق اجتماعی) و ابعاد دیگر، از ضرورت های جامعه ی دین دار شمرده می شود و با آموزش های مستمر و همه جانبه و فراگیر در بین همه ی اقشار و گروه ها می توان به آن دست یافت.

در جامعه ی دین دار که همه از دین و داوری دینی سخن می گویند، نباید نوع برخوردها و رفتارها غیرمتعارف و غیر متعادل باشد. این رنج آور است که در جامعه ی مدعی کرامت و عزت و حکمت و انسانیت با برخوردهای ناهنجار مواجه گردیم.^[12]

علوم مورد نیاز برای تحقق اخلاق فردی و اجتماعی

سوال: برای تحقق اخلاق فردی و اجتماعی به چه علومی نیازمندیم؟

اخلاق فردی

جواب: مقصود از اخلاق فردی، بهره مند شدن از ملکات و حالات و رفتاری است که هر فردی باید برای برقراری رابطه‌ی صحیح با خود آن را داشته باشد؛ لذا در مباحث مربوط به اخلاق فردی، از خودیابی، خودشناسی، خودسازی، آشتی با خود، مراقبت از خویشتن، شناخت خود واقعی و نیز راهکارهای رسیدن به هویت شخص اخلاقی سخن رانده می‌شود.

اخلاق اجتماعی

اخلاق اجتماعی به مجموعه‌ی روابطی که انسان با دیگران برقرار می‌سازد اطلاق می‌شود؛ و عواملی هم چون غریزه، عاطفه و عقل^[13] بر او حکم می‌کند که در زندگی از یک همبستگی و همدلی اخلاقی برای رشد، تعالی و ترقی برخوردار باشد؛ زیرا غریزه‌ی جنسی موجب می‌گردد که فرد با توجه به ساختار آفرینشش به جنس مخالف متمایل شود و با وی معاشرت نماید و زندگی خود را با وی پیوند دهد. بدین ترتیب، هسته‌ی خانواده را که جامعه‌ای کوچک است شکل می‌دهد و چون بالطبع آدمی متمایل دارد که به دیگران نزدیک شود و با آنان انس بگیرد و خرد انسان که مهم‌ترین عامل رویکرد به حیات اجتماعی است حکم می‌کند که بدون رابطه و کمک از دیگران نمی‌تواند نیازهای مادی و معنوی خود را برآورد، لذا برای رفع نیازها و خواسته‌های خود باید با دیگران رابطه برقرار کند.^[14]

یادآوری این نکته ضروری است که اخلاق اجتماعی در تقسیم بندی فراگیر اخلاق، به فردی، اجتماعی، الهی تقسیم می شود و مباحث گسترده ای را به دنبال دارد که در جای خود مورد بررسی قرار گرفته است.^[15]

پیوند اخلاق با علوم دیگر

ارتباط علم اخلاق با علوم دیگر از دو جهت مورد بررسی قرار می گیرد:

1 - علمی که به خاطر اصول موضوعه و پیشرفت های اخلاق باید در نظر گرفته شوند;

2 - علمی که با علم اخلاق پیوندی محکم دارند.

در بخش اول به طور گذرا باید به اصول موضوعه ی علم اخلاق اسلامی اشاره شود که عبارت اند از:

1 - پذیرش وجود روح به عنوان موجود مجرد در انسان؛ به این معنا که باید انسان را موجودی با شعور و مُدرک و نیز روح را اصیل و بدن را فرع، و نسبت میان این دو را مانند راکب (سواره) با مرکب دانست. روح باید اداره و تدبیر بدن را بر عهده گیرد و بدن را فرمانبر خود گرداند. این روح موجودی ابدی و جاودانه است و باید در سرای ابدی اقامت گزیند و با توجّه به کمال خواهی و تکامل پذیری که در روح آدمی وجود دارد باید آن را تربیت نمود و به مقصد و مقصودش ره نمون ساخت.

2 - آزادی انسان، از دیگر اصول موضوعه ی اخلاق دینی است؛ بدین معنا که او با این وسیله که امانت و ودیعه ی الهی است در انتخاب راه آزاد است و هیچ اجباری نخواهد داشت؛ زیرا او به لحاظ ساختاری و تکوینی موجودی مختار آفریده شده است. ارزش گذاری انسان بر اساس گزینش درست انجام می پذیرد.

3 - ایمان به مبدأ و معاد.

4 - جدا نبودن اخلاق از جهان بینی.

5 - بهادادن به علم و ادراک، به ویژه علم حضوری.

6 - پذیرش حسن و قبح عقلی.^[16]

بر اساس آنچه گذشت، به علمی مانند کلام، فلسفه و روان شناسی برای دست یابی به هدفمندی و معناداری عالم و آدم و غایتمندی در آفرینش انسان نیاز است و انسان بر پایه ی ایمان به مبدأ و معاد، از پشتوانه ی اجرایی اخلاقی برخوردار خواهد شد.

علوم مقارن اخلاق

- علمی که با اخلاق نزدیک بوده و پیوند کاربردی با آن دارند عبارت اند از:
- 1 - عرفان: عرفان که یک علم شهودی، و منشأ آن یافته های انسان بر اساس گرایش های فطری الهی است، به دو بخش نظری و عملی تقسیم می شود. در بخش نظری، هستی یعنی خدا، جهان و انسان. در بخش عملی روابط و وظایف انسان با خود، جهان و خدا بیان می شود که به آن سیر و سلوک نیز گفته می شود و شبیه علم اخلاق است؛ از این رو مباحث عرفان عملی، عمدتاً بر محور تربیت اخلاقی دور می زند؛ لذا تجارب عارفانی که به کتاب و سنت پای بند هستند، بخشی از راهبردهای عملی اخلاق اسلامی را تشکیل می دهد.
 - 2 - علوم تربیتی: علوم تربیتی زمینه های رشد و شکوفایی استعداد های علمی و اخلاقی را فراهم می سازد و در بعضی زمینه ها این دو حوزه (علم اخلاق و علوم تربیتی) با هم مشترک اند؛ زیرا علم اخلاق در این حوزه به اصل علم و موضوع و متعلق آن، نگاه ارزشی و اخلاقی دارد و نیز انگیزه ها و رفتار معلّم و شاگرد را هم به لحاظ اخلاقی سامان می دهد و هم روابط متقابل آن دو را بر موازین ارزشی فردی استوار می سازد. مربیان علوم تربیتی با بهره گیری از فرمول های اخلاقی می توانند به راحتی و با سرعت به اهداف بلند و ارزشمند خود دست یابند.
 - 3 - فقه: علم فقه از آن جهت که اعمال و رفتار انسان مکلف و مسئول را از جهت پاداش و عذاب مورد بررسی قرار می دهد، ماهیت اخلاقی به خود می گیرد.

4 - حقوق: علم اخلاق اسلامی با توجه به گستردگی روابط فردی و اجتماعی، از علم حقوق گسترده تر است؛ زیرا در علم حقوق، فقط به زندگی دنیوی و اجتماعی انسان نظر افکنده می شود و احکام آن لازم الاجراست؛ اما در علم اخلاق، علاوه بر این، به زندگی فردی، اجتماعی و اخلاقی نیز پرداخته می شود؛ البته میان این دو علم از جهتی هم نوایی وجود دارد؛ چون علم حقوق، خدمت گزار و مددکار اخلاق در اجرا و توسعه ی عدالت اجتماعی است، و از سوی دیگر، علم اخلاق در ترویج و توسعه ی فضیلت های اخلاقی و مبارزه با مفاسد، نقش بسیار کارآمدی را ایفا می کند و برای استقرار نظم و عدالت در جامعه، که علم حقوق به دنبال آن است، یآوری کارآمد به شمار می آید. [17]

رابطه ی اخلاق با علوم طبیعی

بین علوم طبیعی و علم اخلاق نیز می تواند رابطه ای مثبت برقرار باشد؛ زیرا این دو برای ایجاد توازن بین مصالح مادی و نیاز روحی نقش عمده ای ایفا می کنند. متأسفانه، در عصر ما، به ویژه در کشورهای اروپایی و آمریکا و حتی در بلوک شرق، ماده و مفاهیم مادی بر اخلاق و ارزش های اخلاقی غلبه یافته و به گونه ای این مفاهیم را واژگون کرده اند که همه چیز و از جمله ارزش ها بر اساس مصلحت های شخصی و نفع مادی محاسبه و ارزیابی می گردد.^[18]

شایان ذکر است که منابع اصلی در علم اخلاق اسلامی کتاب خدا، یعنی قرآن کریم، سنت پیامبر ﷺ و ائمه ی معصومین علیهم السلام و عقل و شهود و فطرت آدمیان است.^[19]

/

سعادت اخلاقی از نظر عالمان و قرآن و سنت

سوال : از نظر عالمان و قرآن و سنت، سعادت اخلاقی چیست؟

مفهوم سعادت و شقاوت

جواب : مسئله ی سعادت و خوش بختی از مهم ترین مسائل مربوط به انسان شناسی است. در این که آیا سعادت به بدن انسان مربوط می شود، یا به نفس و یا به هر دو، و نیز این که عوامل سعادت چیست، آیا سعادت یک امر نسبی است یا مطلق، و... دیدگاه های متفاوت و ضدّ و نقیضی مطرح شده است که این بر نظری بودن این مفهوم دلالت دارد.^[20]

برای سعادت مند و نیز بدبخت، تعریف های زیادی ذکر شده است؛ از جمله این که: سعادت مند کسی است که از لذّت بیش تر مادّی برخوردار باشد و بدبخت کسی است که رنج و الم بیش تری به او رسیده باشد. بعضی دیگر قایل اند سعادت مند کسی است که سرور و شادی بیش تری نصیب او شده باشد و بدبخت کسی است که غم و اندوه بیش تری به او رسیده باشد. بعضی دیگر کسی را سعادت مند می دانند که به چیزی که به او رسیده راضی و خشنود باشد و کسی را بدبخت می دانند که از آنچه بالفعل دارد ناخشنود باشد.^[21]

با کمی دقت و تأمل روشن می گردد که این ها تصویر درستی از مقام و منزلت انسان ندارند و یا در مقام نظر و عمل برای او ارزش قایل نیستند؛ اینان آدمی را از مقام خود تنزل داده و تحقیر و پست کرده اند و هیچ جایگاه ارزشی معنوی و قدسی برای انسان قایل نیستند؛

لکن، سعادت انسان به کمال و هدف نهایی آفرینش او و امکانات و سرمایه ها و گرایش های فطری بستگی دارد که در وجودش به ودیعه نهاده شده است.

برای توضیح بیش تر در مورد سعادت انسان به چند نکته باید توجه شود:

1 - سعادت انسان، در مجموع، به ساختار وجودی اش مربوط می شود و چون انسان چندبُعدی و چندساختی است، سعادت او نیز به همه ی ابعاد و ساحت ها باز می گردد؛ لکن چون حقیقت انسان به روح او مربوط می شود و بدن فرع آن است، سعادت مربوط به بدن نیز فرعی و ابزاری است و برای خدمت گذاری روح او ارزشمند خواهد بود. پس اگر آدمی با خواب، خوراک و ورزش به تربیت و شکوفایی بدن می پردازد، این کار او بی شک جنبه ی مقدّمی دارد و در حقیقت برای رسیدن به کمالات روحی او ارزشمند می گردد.

2 - سعادت نهایی انسان به کمال نهایی آفرینش او مربوط می شود و چون کمال نهایی انسان، قرب و نزدیکی به سوی حق تعالی است، سعادت او نیز در صورت دست یابی به معارف حقیقی و اخلاق حسنه و عمل صالح و رسیدن به مقام قرب الهی حاصل می گردد.

از این رو بعضی تصریح کرده اند که بالاترین مرتبه ی سعادت آدمی آن است که در صفات خود به خدای متعال نزدیک شود؛ یعنی همان طور که خدای متعال از تمام صفات کمال، مانند علم، قدرت، حیات، حکمت و مانند آن برخوردار است، انسان نیز به آن صفات جلوه پیدا کند و از علم و قدرت و حیات الهی بهره مند گردد و همان طور که خدای متعال از صفاتی مانند جهل، ظلم و هر چیزی که از نقص حکایت می کند منزّه است، انسان نیز تا حد امکان باید خود را از آن صفات دور نماید و مظهر صفات ثبوتی و سلبی، یا جلال و جمال حق تعالی گردد.

از دیدگاه قرآن، سعادت، لذّت پایداری است که انسان با داشتن معارف حقیقی و اخلاق نیک و عمل صالح به آن دست می یابد. در بینش الهی حیات

انسانی دو مرحله دارد: مرحله ی دنیا و مرحله ی آخرت. زندگی دنیوی انسان مقدمه ی زندگی اخروی اوست و انسان باید در زندگی دنیایی از نعمت هایی که به او داده شده است، استفاده ی درست و بهینه نماید.

در قرآن کریم، مفهوم سعادت فقط یک مورد به کار رفته و آن در سوره ی مبارکه ی هود است:

(فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ فَأَمَّا الَّذِينَ شَفَعُوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ... وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا...)^[22] ; مردم دو گروه اند: گروهی بدبخت و گروهی خوشبخت؛ اما آنها که بدبخت شدند، در آتش اند؛ و برای آنها در آن جا «زفیر» و «شهیق» ناله های طولانی دم و بازدم است... و اما آنها که خوشبخت و سعادت مند شدند، جاودانه در بهشت باقی خواهند ماند.

مقام خلافت الاهی

قرآن سعادت و خوش بختی کامل انسان را در مقام خلافة الاهی و ولایة الاهی که غایت و غرض نهایی آفرینش انسان است می داند؛ لذا هر گاه انسان خود را از آن حقیقت مطلق دور سازد و به نعمت های الاهی توجه نکند، شقی و بدبخت خواهد بود.

با گذر از مقاصد نیمه نهایی، مانند معرفت، عبادت و امتحان الاهی می توان به این مقام رسید، که مقدمه ی مقام عبودیت است.

مقام عبودیت

در مقام عبودیت، انسان، بر نفس و هوا و تمایلات نفسانی و اندیشه های واهی و خیالی تسلط می یابد، تا بدن را تحت تدبیر و اراده ی روح و جان پاک خود قرار دهد، و در نهایت به اذن الهی به بیرون از بدن خود حکم رانی کند. عالمان اخلاق نیز با استفاده از آیات و روایات، راه رسیدن به سعادت واقعی را کسب معارف حقیقی و نورانی و اخلاق حسنه و اعمال صالح می دانند.^[23]

چیستی کمال و سعادت

سوال : مراد از کمال و سعادت چیست؟

جواب : کمال حقیقی، یک صفت وجودی است که هر موجود به قدر مرتبه ی وجودی اش از آن برخوردار است؛ از این رو کمال هر موجودی بر اساس رتبه ی وجودی اوست؛ کمال انسان بر پایه ی گرایش ها و بینش های او شناخته می شود. بر اساس آیات و روایات، کمال نهایی انسان، قرب و لقای الهی است؛ لذا معرفت، عبادت، امتحان و ایمان که از کمالات نیمه نهایی انسان اند در رسیدن به مقام و کمال حقیقی مؤثرند.

سعادت نیز مانند کمال از خواسته ها و گرایش های فطری آدمیان شمرده می شود و به معنای رسیدن به بالاترین لذت در ساحت انسانی است که دائمی و قوی بوده و سراسر وجود او را فرا می گیرد. این واژه همانند بسیاری از واژه های دیگر، دستخوش حوادث و ناملایماتی شده و محدوده ی فکر بشر نیز مورد آسیب و آفت قرار گرفته است؛ اما هیچ یک از مفاهیم ارائه شده، تمام ابعاد وجودی انسان را مورد توجه قرار نداده اند؛ زیرا لذت مادی و زودگذر و سرور و شادمانی و رسیدن به آرزوهای دور و دراز مادی، بیانگر سعادت واقعی انسان نیست.

متأسفانه واژه ی سعادت، در مقوله ی نظریات قرار گرفته و هر فرقه و مکتبی در صدد برآمده تا تعریفی برای آن ارائه دهد و از این رو از جهت مفهومی مورد تحریف قرار گرفته است.

اگر بر مبنای معرفت شناسی انسانی با مبانی دینی، مفهومی از کمال یا سعادت ارائه شود، باید بین خواسته های اصیل و فرعی (ابزاری و مقدمی)

انسان فرق گذاشته شود تا معنای صحیحی از آن به دست آید؛ از این رو بین سعادت و کمال خواهی انسان و جهان بینی واقعی او رابطه‌ی تنگاتنگی وجود دارد. مهم‌ترین مرحله‌ی شناخت، شناخت از خود و تصویر واقعی از خویش است؛ چنان که در روایات زیادی به آن اشاره نموده اند، مانند:

افضل المعرفة معرفة الانسان نفسه...؛ بالاترین شناخت، شناخت انسان از خویش است.

من عرف نفسه كان لغيره اعرف؛ شناخت از خود باعث شناخت بهتر از دیگری می‌شود.

در مقابل، بعضی روایات نیز از آسیب‌های نادانی و عدم شناخت خبر می‌دهند؛ مانند:

من جهل نفسه كان لغيره اجهل؛ نادانی نسبت به خود، باعث نادانی بیش‌تر نسبت به دیگران می‌شود.

این نادانی منشأ نزاع‌ها و اختلاف‌ها در نظام بشری خواهد بود؛ چنان که حضرت علی عليه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

الناس اعداء ما جهلوا؛ انسان، دشمن جهل خویش است.^[24]

پی‌نوشت‌ها :

[1] . ملا مهدی نراقی، گزیده‌ی کتاب جامع السعادات، ترجمه‌ی سید جلال‌الدین مجتبیوی، ص 174 - 244.

[2] . همان، ص 103 - 173.

[3] . همان، ص 71 - 101.

[4] . همان، ص 71 - 101.

[5] برای اطلاع بیش‌تر رک: سید محمد رضا مدرّسی، فلسفه‌ی اخلاق، ص 269 به بعد.

- [6]. مهدی حائری، کاوش های عقل نظری، ص 241 - 242.
- [7]. ملا مهدی نراقی، همان، ص 52 - 63.
- [8]. برای مطالعه ی بیش تر رک: همان، ص 67 به بعد؛ جمعی از نویسندگان، روش خودسازی؛ و مهدوی کئی، اخلاق عملی، ج 1، و محمد شجاعی، مقالات، ج 2 و 3.
- [9]. حسین حقانی زنجانی، نظام اخلاقی اسلام، ص 47.
- [10]. برای مطالعه بیش تر رک: حسین حقانی زنجانی، نظام اخلاقی در اسلام، محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، هر 3 جلد.
- [11]. محمد هادی عبد خدایی، اخلاق پزشکی، ص 229 به بعد.
- [12]. برای مطالعه ی بیش تر رک: نجفعلی میرزایی، اخلاق دانشجویی در اسلام؛ حسین مظاهری، اخلاق فرماندهی؛ نصرت الله جمالی، اخلاق تبلیغی؛ محمد محمدی ری شهری، اخلاق در مدیریت اسلامی؛ محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، و علی اکبر بابازاده، آیین دوستی در اسلام.
- [13]. محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج 3، ص 93 - 116.
- [14]. رک: همان.
- [15]. رک: همان.
- [16]. رک: محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج 1، و محمد اخوان، اخلاق کانت و اخلاق اسلامی، ص 59 به بعد.
- [17]. رک: احمد دیلمی و مسعود آذربایجانی، اخلاق اسلامی، ص 25 به بعد.
- [18]. رک: حسین حقانی زنجانی، نظام اخلاق اسلامی، ص 22.
- [19]. همان، ص 30.
- [20]. رک: مرتضی مطهری، مقالات، ج 2، ص 60.
- [21]. برای نقد این نظریه ها و آگاهی بیش تر رک: همان، ص 60 - 70.
- [22]. سوره ی هود، آیه ی 105 - 108.
- [23]. ملا مهدی نراقی، گزیده ی ترجمه ی جامع السعادات، ص 45 به بعد.
- [24]. رک: محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج 1، ص 69 به بعد، و مرتضی مطهری، مقالات فلسفی، ج 2، ص 57 - 140.

معنای محبت و راه های رسیدن به محبت الهی

سوال : محبت حقیقی چیست؟ راه های رسیدن به محبت الهی و موانع آن را بیان کنید.

محبت، در حقیقت حالتی است که در دل یک موجود صاحب شعور، نسبت به چیزی که با وجود و تمایلات و خواسته های او تناسبی داشته باشد پدید می آید. محبت را می توان یک جاذبه ی ادراکی دانست، شبیه جاذبه ی آهن و آهن ربا.^[1]

محبت واقعی محبتی است که با گذشت از مرحله ی عقل، بر تمام جوارح و جوانح انسان جاری و ساری گردد. چنین محبتی، انسان را مصداق حقیقی خلیفه ی روی زمین می گرداند. دوستی انسان را کیمیا و گوهر تابناک می نماید، حتی محبت حسّی و خیالی، تحت تدبیر محبت جوشیده از عقل، معنا و مفهوم دیگری به خود می گیرد و انسان ساز می شود.

برای محبت به اعتبارات مختلف، اقسامی ذکر نموده اند: به یک اعتبار محبت را به حقیقی و مجازی، و مجازی را به نفسانی و حیوانی^[2] و به اعتبار دیگر، به محبت حسّی یا طبیعی و محبت خیالی یا وهمی و محبت عقلی^[3] و به اعتبار دیگر، به جسمانی و روحانی تقسیم کرده اند.

درجات محبت در قرآن

درجات و مراتب محبت، به معرفت و شناخت بستگی دارد.^[4] خداوند متعال در قرآن کریم، درجات محبت را نسبت به شناخت افراد این گونه بیان می فرماید:

(فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ جَوَابٌ: فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ جَوَابٌ: وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ جَوَابٌ: وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ جَوَابٌ: فَزُلْفَىٰ مِنْ حَمِيمٍ وَتَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ)^[5].

کسانی که نسبت به صفات خدای متعال شناخت حقیقی ندارند و به صورت تسلیم آنها را پذیرفته اند، از اهل سلامت و اصحاب یمین اند. برخی نیز از این صفات، معانی ای را تخیل می کنند که خداوند منزّه از آن است؛ اینان اهل تخیل و گمراهی اند. اما کسانی که عارف و آگاه به حقایق این صفات اند مقربان اند؛ بنابراین پاداش آنها بر اساس محبت آنهاست. به مقربان، نعمت و به اصحاب یمین، سلامتی و خیر داده می شود و دروغ گویان همراه آتش اند.^[6]

اسباب محبت را می توان حبّ ذات، احسان، حسن و جمال، تناسب ظاهر و... دانست.^[7]

محبت الهی

خداوند متعال، تنها مصداق حقیقی محبت است و دوستی به انبیای الهی، امامان، دانشمندان، رهبران، پرهیزکاران، خویشاوندان و... همه باید در مسیر محبت به خداوند متعال باشد.

سخن در محبت خدای متعال بسیار وسیع و گسترده است، قرآن نیز محبت انسان به خداوند را ستوده است.^[8]

محبت به خدای متعال به معنای دل دادگی به ساحت مقدس او، و محبت خداوند به بندگان، به معنای نظر رحمت حق تعالی و فیضان برکات قدس بر آنهاست؛ پس مستلزم تغییر و تأثیر در ذات حق تعالی نیست، چنان که قهر خداوند نیز چنین نیست.

در زندگی واقعی انسان، محبت به خدای متعال امری ضروری است و نمی توان برای آن حدی را مشخص نمود؛ محبت به موجودات، هیچ گاه نباید مستقل از محبت خدای متعال باشد؛ به تعبیر دقیق تر، محبت به آنان باید ربطی و تعلقی باشد؛ یعنی هرچه مرتبط و متناسب به خدای متعال است محبت به آن روا خواهد بود.

پس محبت به مخلوقات بالذات نیست، به خلاف محبت و دوستی به خدای متعال که بالذات است. محبوب واقعی بشر، خداوند تبارک و تعالی است و شالوده ی محبت انسان به خدا در متن وجود انسان قرار داده شده است؛ و چنانچه در دل و جان آدمی غباری وجود دارد باید کنار زده شود تا آن محبت ظهور و بروز نماید.

راه تحصیل محبت الهی

برای رسیدن به محبت الهی، معرفت و شناخت نسبت به حضرت حق لازم است؛ هر چه این معرفت و شناخت بیش تر باشد محبت به او نیز بیش تر و شدیدتر خواهد بود.

برای تحصیل محبت الهی دو راه وجود دارد: راه عملی و راه نظری.

1 - راه عملی: و آن اندیشیدن درباره ی نعمت های الهی است. بر اساس اصل فطرت و عقل، هر کس که به انسان احسان و نیکی کند او را دوست می دارد و بی شک هر چه احسان بیش تر باشد دوستی به او نیز شدیدتر خواهد بود.

در این روش، انسان باید محبت به خدای متعال را در دل خود تثبیت کند و از دوستی و علاقه به دنیای زوال پذیر و زودگذر دست بشوید و قلب خود را بستر و فضای مناسب برای محبت الهی قرار دهد؛ زیرا در دلی که دوستی و حبّ به امور دنیوی باشد، برای محبت به خدا جایی باقی نمی ماند. دوستی خدا و دوستی دنیا، مانند بهشت و دوزخ و یا سیاهی و سفیدی است که در یک جا جمع نمی شوند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

حبّ الدنيا و حبّ الله لا يجتمعان في قلب ابدًا^[9]؛ دوستی دنیا و حب خدا هیچ گاه در یک قلب جمع نمی شود.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نیز می فرماید:

والله ما احبّ الله من احبّ الدنيا و غيرنا^[10]؛ به خدا قسم، کسی که دنیا و

غیرما (اهل بیت) را دوست دارد، خدا را دوست نمی دارد.

نگارینا دل و جانم تو داری همه پیدا و پنهانم تو داری

نمی‌دونم که این درد از که دارم همی‌دونم که درمانم تو داری
و جـــــودی

2 - راه نظری: در بحث‌های گذشته اشاره شد که محبت، فرع شناخت و معرفت است؛ لذا تا به چیزی شناخت نباشد دوستی در آن راه ندارد. پس اولین قدم در دست‌یابی به محبت، دست‌یابی به علم و معرفت و شناخت است و بالاترین معرفت برای ایجاد محبت واقعی، معرفت به خداوند متعال است؛ هم چنان که علی علیه‌السلام می‌فرماید:

مَعْرِفَةُ اللَّهِ سَبْحَانَهُ أَعْلَى الْمَعَارِفِ؛ [11]

معرفت به حق تعالی برای ایجاد محبت، ممکن است از راه‌های گوناگون تحقق یابد:

الف) راه دل یا فطرت (عرفان): خدانشناسی از فطریات انسان شمرده می‌شود؛ زیرا او به مقتضای آفرینش و ساختمان اصلی روحش خدای متعال را می‌شناسد. منظور از فطرت، فطرت دل است نه فطرت عقل. این نیروی مرموز و معنوی جزء گرایش‌های اصلی و قدسی انسان است و همواره - بدون آگاهی - تحت تأثیر این نیرو قرار می‌گیرد. گویی به جز این «من» یک «من» دیگر نیز در وجود او پنهان است که ندای خداخواهی سر می‌دهد. به قول نظام نیشابوری:

غیر من در پس این پرده سخن‌سازی راز در دل نتوان داشت که غمّازی
هـــــست هـــــست
بلبلان گل ز گلستان به شبستان آرید که در این کنج قفس زمزمه پردازی
هـــــست هـــــست
توحید ندا که در این غصه به خود می گوش نزدیک لبم آر که آوازی هست

دقایق خلقت؛ 2 - از راه هدایت و راهنمایی مرموزی که موجودات در مسیر خویش می شوند؛ 3 - از راه حدوث و پیدایش عالم.^[13]

ج) راه عقل و استدلال (فلسفه)؛ این راه کمی پر پیچ و خم است و در توان هر کسی نیست؛ اما از نظر اتقان و استواری از بهترین راه هاست؛ گر چه راه دل و فطرت - از جهت شخصی و تجربی - جزء کامل ترین راه هاست، ولی نمی توان آن را به شکل یک علم و قاعده، به عموم تعلیم داد و منتقل نمود، بر خلاف راه فلسفه که از طریق تعلیم و تعلّم قابل انتقال است. راه مطالعه ی حسی و علمی آفرینش نیز از جهت سادگی و روشنی بهترین راه است؛ ولی این راه فقط ما را به یک مرحله و منزل می رساند و آن این که عالم را وجودی است که از علم و قدرت و تدبّر برخوردار است. اما از راه فلسفه، انسان به جامعیت صفات الهی از جهت جلال و جمال دست خواهد یافت. به هر حال، هر سه برای ایجاد محبت و انس با خدای متعال نقش آفرین اند.

نشانه های محبت انسان به خدا

اگر کسی می خواهد بداند که دوست خدای متعال هست یا خیر، باید ببیند که آیا نشانه های محبت در او وجود دارد یا خیر. در این جا فهرست وار به نشانه ها اشاره می کنیم:

- 1 - خدا را بر همه ی محبوب های خود ترجیح دهد.
 - 2 - در باطن و ظاهر، مطیع محض و بدون چون و چرای پروردگار متعال باشد؛ چنان که علی علیه السلام به حارث همدانی فرمود:
أَطِعَ اللهُ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ فَإِنَّ طَاعَةَ اللهِ فَاضِلَةٌ عَلَيَّ مَا سِوَاهَا ^[14]؛ در همه ی کارهایت خدا را اطاعت کن که طاعت خدا از هر چیزی برتر است.
 - 3 - در همه ی امور خود را موافق او قرار دهد.
 - 4 - اولیای خدا را به خاطر او دوست بدارد.
 - 5 - لقای خدا را بر بقای خود ترجیح دهد. علی علیه السلام می فرماید:
مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللهِ سَبَّحَانَهُ وَ تَعَالَى كَلَا عَنِ الدُّنْيَا
- ^[15]؛ کسی که دوست دار لقای حق باشد از دنیا جدا می شود.
- 6 - در برابر محبت خدا هر چیزی را کوچک بداند. علی علیه السلام می فرماید:
عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ ^[16]؛ خدا را در جانشان بزرگ دانند و غیر او هر چه هست در نظرشان کوچک است.
 - 7 - در همه ی اوقات، به یاد خدا باشد. رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید:
مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا أَكْثَرَ ذِكْرٍ ^[17].
 - 8 - انس با خدا و رضای او را بر همه ترجیح دهد.

اگر هیچم نباشد نه به دنیا نه به عقبا چون تو دارم همه دارم دگرم هیچ
نباشد _____
در ضمیر من نمی گنجد به غیر دوست هر دو عالم را به دشمن ده که ما را
_____ دوست بس

9 - کلام محبوب قرآن را دوست بدارد و به آن نگاه کند و شبانه روز، لااقل

پنجاه آیه ی آن را بخواند؛ زیرا قرآن عهدنامه ی الهی است. ^[18]

10- با مال و جان در راه محبوب مجاهده کند. ^[19]

دوستی الهی و غیر الهی

سوال: دوستی الهی و غیر الهی چیست؟ آیا دوستی به غیر خدا از روی

غریزه شرک و غیر الهی است؟

جواب: هر دوستی ای که به اذن و اجازه ی پروردگار متعال باشد و او

ملاک و معیار آن را تعیین نماید، دوستی الهی است که در ترقی، تعالی و رشد

انسان تأثیر بسزایی دارد. ملاک این دوستی، تقوا و پارسایی است. مؤمن باید

دوستی خود را بر این اساس تثبیت و تقویت نماید؛ به تعبیر دیگر دوستی الهی

این است که انسان با کسانی که خدای متعال آنان را دوست می دارد به اندازه ی

کمالشان دوستی نماید. با این ملاک روشن می گردد که برترین محبوبان انسان

الهی، انبیا، امامان، اولیای الهی و شهدا هستند؛ کسانی که خدای متعال در قرآن

بر دوستی خود با آنها تصریح نموده است:

نیکوکاران^[20]، توبه کنندگان،^[21] پاکیزگان،^[22] پرهیزکاران،^[23] صابران،^[24]

توکل کنندگان،^[25] بر پا دارندگان عدالت،^[26] و مجاهدان راه خدا^[27] در روایات

نیز به محبان الهی اشاره شده است؛ مانند کسانی که از قلب خونین^[2]

برخوردارند و آنها که شکرگزار نعمت های الهی اند^[29] و نیز افرادی که اهل

فکرند^[30].

در دوستی غیر الهی، ملاک ها و معیارها با اذن و اجازه ی پروردگار متعال

نیست، بلکه بر اساس تأمین منافع مادی، ارضای غرایز حیوانی و سودگرایی

نفسانی شکل می یابد؛ به تعبیر دیگر، دوستی غیر الهی دوستی با کسانی است که

خدای متعال دوستی با آنها را ممنوع کرده و آنها را دوست نمی دارد. این نوع

دوستی، ناپایدار، حیوانی و بی ارزش است و هیچ سودی را در حیات بشری به

دنبال نخواهد داشت. این نوع دوستی ها همواره منجر به جدایی، فساد و آفت های بسیاری در فرد و جامعه خواهد شد.

قرآن کریم برخی افراد را مبعوض پروردگار متعال شمرده و دوستی با آنها را ممنوع نموده است: متجاوزان،^[31] کافران،^[32] ستمکاران،^[33] خودپسندان و فخر فروشان،^[34] گنهکاران،^[35] فساد کنندگان،^[36] اسراف کنندگان،^[37] خیانتکاران،^[38] متکبران،^[39] افراد مغرور،^[40] و کسانی که با سخنان زشت، عیب خلق را برملا می سازند.^[41]

در نتیجه اگر غریزه ی انسان تحت تدبیر و کنترل عقل درآید و با این ملاک و معیار و با اذن الهی، دوستی برقرار شود، هیچ اثر منفی و فسادانگیزی در انسان نخواهد داشت، بلکه چنین دوستی ای الهی است و برای ترقی و تکامل انسان مؤثر و مفید خواهد بود؛ اما اگر انسان بخواهد بر اساس هوی و هوس و بدون هیچ حدّ و مرزی امور حسی و غریزی خود را ارضا و اشباع نماید، بدون تردید آثار بسیار نامطلوبی، همه چون جدایی از انس با پروردگار، انبیا، امامان، اولیای الهی و... از دست دادن ایمان به خدا و پیامبران و آخرت و امور غیبی، و شرک و کفر و الحاد و فسق و فجور به دنبال خواهد داشت. البته بعضی از این آثار، مانند شرک و کفر، بر اثر مداومت بر فسق و فجور به وجود می آیند. نیاز به یادآوری است که وجود غریزه و بهره گیری از آن در حد اعتدال، پسندیده و در بعضی از شرایط، لازم است. آنچه ناپسند است زیاده روی و تفریط در استفاده از آنهاست.^[42]

یکی از ساده ترین راه های تشخیص دوستی الهی از غیر الهی آن است که شخص خود را بیازماید که هنگام تعارض آن دوستی با دوستی حق تعالی و اجرای فرمان های الهی، کدام را برمی گزیند.

چیستی اخلاق جنسی

سوال: اخلاق جنسی چیست؟ چرا اخلاق اسلامی، آزادی جنسی را محدود می‌سازد؟

جواب: مقصود از «اخلاق جنسی» مجموعه‌ی دیدگاه‌ها و نظرهای اخلاقی و خوبی و بدی‌هایی است که درباره‌ی غریزه‌ی جنسی وجود دارد. غرض از اخلاق جنسی، سامان‌دهی مطلوب غریزه‌ی جنسی است که یکی از قوی‌ترین غرایز و قوای درونی انسان است. موضوع اخلاق جنسی، غریزه‌ی جنسی و اسباب و آثار مستقیم نفسانی، اندیشه‌ی او و رفتاری آن است.

در نتیجه مسائلی هم چون: حکمت وجود غریزه‌ی جنسی در انسان، جهت‌گیری کلی در بهره‌مندی از آن، شناساندن آفات و خطرهای ناشی از آن، معرفی راهکارهای عملی پیش‌گیری از این خطرها و بهره‌وری معقول و مشروع از غریزه‌ی جنسی و نیز مسائل جزئی‌تر، از قبیل حیا، عفت و پوشش خاص زنان، ایجاد حریم‌های جنسی، ممنوعیت ازدواج با محارم، مشاهده و انتشار تصاویر خلاف عفت، ستایش ازدواج و نکوهش تجرد و... در حوزه‌ی اخلاق جنسی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

درباره‌ی اخلاق جنسی، سه دیدگاه مهم مطرح است: دیدگاه افراطی، دیدگاه تفریطی و دیدگاه اسلام (نظریه‌ی اعتدال).

دیدگاه افراط گرایانه

این نظریه، آزادی باز را مطرح می نماید و از اندیشه های برخی نویسندگان مغرب زمین، مانند فروید، راسل، مارکس، انگلس و... است.

فروید، روان شناس معروف اتریشی، با تکیه بر «روان ناخودآگاه آدمی» معتقد است: همه ی بیماری های روانی، در نتیجه ی واپس زدن و سرکوب غریزه ی جنسی به وجود می آید و از قوی ترین غرایز انسانی است که نقش اساسی را در زندگی هر انسانی بر عهده دارد. فروید اغلب عواطف و احساسات بشری را ناشی از غریزه ی جنسی می داند که حتی در کودکان نیز وجود دارد؛ لذا نتیجه می گیرد تنها راه سعادت و سلامت روان آدمی، ارضای غرایز بشری، خصوصاً غریزه ی جنسی و از میان برداشتن هر گونه محدودیت و ممنوعیت در این باره است و بدون این ارضا، انواع بیماری های روانی به او روی خواهد آورد؛ لذا سلامت روانی بشر به آزادی گسترده ی غریزه ی جنسی بستگی دارد.

[43]

راسل که یک فیلسوف اجتماعی به شمار می آید، معتقد است: اخلاق جنسی کلیسا با طبیعت بشر به طور جدّی در تعارض است و ضروری است که بنیاد اخلاق جنسی، که از هر گونه محدودیت های جنسی - و به ادعای او خرافاتی - از قبیل عفاف، پوشش و مانند آن به دور است، وجود داشته باشد؛ از این رو پیشنهاد می کند که باید به یک نوع کمونیسم جنسی روی آورد و محدودیت آن، فقط ضرر به دیگران باشد. او معتقد است به هیچ وجه نباید در مقابل غریزه ی جنسی، محدودیتی را به وجود آورد؛ زیرا نتیجه ی آن به عکس است. [44]

دیدگاه سرکوب گرایانه

طبق نظریه ی دوم که تفریطی است و در برابر نظریه ی پیشین قرار دارد، باید گزینه ی جنسی را سرکوب نمود. در این نگرش به ریاضت و ترک دنیا بسیار سفارش می شود. چنین نگاهی را می توان در آیین های هندی، چینی، ایران باستان، یونان و در ادیان یهود و مسیحیت یافت. به نمونه ای از تعالیم آنها اشاره می کنیم: در دین هندو، به ویژه در تعالیم اولیه ی آن آمده است:

برهمنان برای شناخت اصل و حقیقت عالم یا «آتمان» دارایی، خانواده، زن و فرزند را ترک می کنند و مانند گدایان و فقیرانه، آوارگی را اختیار کرده و به این سوی و آن سوی رهسپار می شوند.^[45]

در آیین بودا چون زندگی، سراسر درد و رنج است و منشأ همه ی این رنج ها را لذت و شهوات نفسانی می دانند، برای رهایی از آن، به دوری از هر گونه لذتی سفارش می شود. این آیین به پیروان خود می آموزد:

همان گونه که اگر سر فردی را قطع کنند با تنه ی خود نمی تواند ادامه ی حیات دهد، راهبی که با موجودی رابطه ی شهوانی داشته باشد، راهب و شاگرد نیست؛ بنابراین، راهب باید در تمام دوران زندگی خود از این کار کور خودداری کند.^[46]

در مکتب «کلبی»، از مکاتب یونان باستان که برخی از شاگردان سقراط آن را پدید آورده اند، قایل اند که «تمام ثمرات تمدن» از قبیل حکومت، ثروت شخصی، ازدواج، دین و همه ی لذت های جنسی، مصنوعی و بی ارزش است و چنانچه رستگاری و نجاتی هست، همانا در ترک جامعه و در بازگشت به زندگی ساده و زاهدانه است.^[47]

در پاسخ به چنین نگرش هایی باید گفت که خدای متعال هیچ وسیله و ابزاری را بدون حکمت و غرض در وجود انسان قرار نداده است. اگر در جهت مثبت و درست از مجموعه ی امکانات و سرمایه هایی که در اختیار انسان قرار داده شده است، بهره برداری گردد، همه ی آنها برای رسیدن به کمال نقش سازنده ای ایفا می کنند؛ لذا آنچه اهمیت دارد، تأمین صحیح خواسته ها و نیازهای انسانی است و با چنین برخورد معتدلانه ای، آدمی می تواند به فضایل انسانی و مکارم اخلاقی دست یابد.

نظریه ی اعتدال گرا

نظریه ی سوم که یک نظریه ی اعتدالی است و اسلام بر آن تأکید می ورزد، نه با آزادی یلهوار جنسی موافق است و نه رهبانیت و سرکوب غریزه ی جنسی را آموزش می دهد. دیدگاه اسلام نسبت به غریزه ی جنسی، بهره وری هدایت یافته و مهار شده و معتدلانه است؛ زیرا وجود غریزه ی جنسی در انسان، بر اساس حکمت هایی هم چون پایداری و بقای نسل انسان بوده است.

برای بهبود یافتن انسان از غریزه باید تدابیر عملی صورت گیرد. اسلام آن را جزء برنامه ها و دستورهای عملی خود قرار داده و ازدواج را که قانونی جامع و کامل است، نه یک اقدام اضطراری و از روی ناچاری، بلکه یک ارزش اخلاقی معرفی کرده و عزوبت و تجرد را سخت مورد نکوهش قرار داده است؛ چنان که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

ازدواج کرده ی در حال خواب، بهتر از ازدواج نکرده ی در حال روزه و شب زنده داری است. ^[48]

قرآن کریم، ضمن تشویق به ازدواج، در مورد آثار و برکات آن نیز می فرماید:

بی همسران و غلامان و کنیزانِ درستکاران را همسر دهید، اگر تنگدست اند خداوند آنان را از فضل خویش بی نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر داناست. ^[49]

چون اسلام دین جامع و فراگیر و دقیقی است، به همه ی جنبه های وجودی انسان توجه کرده و برای پیش گیری از فسادهای اخلاقی و جنسی، دستورهایی را ارائه نموده است؛ مانند: جلوگیری از خیالات و اندیشه های باطل جنسی و

تصوّر امور پنداری و شهوت انگیز، به وجود آوردن حریم های خاص میان افراد نامحرم، (یعنی خودداری از نگاه شهوت انگیز به نامحرم، خودداری از تجمل و خودنمایی و زیورنمایی و هم نشینی و خلوت با آنان) و گوش نکردن به غنا و موسیقی های تحریک کننده ی جنسی. در مجموع، اسلام به عفت و حیای جنسی سفارش های ویژه ای نموده است. [50]

معنای اخلاق توصیفی، فرا اخلاق و اخلاق هنجاری

سوال : اخلاق توصیفی، فرا اخلاق و اخلاق هنجاری را تعریف کنید؟

اخلاق توصیفی

جواب : این علم از اخلاقیات افراد، جوامع بشری، ادیان و مکاتبی خاص، فقط گزارش ارائه می دهد؛ مانند اخلاقیات سرخ پوستان آمریکا، توصیف اخلاقیات دین اسلام، بوداییان و هندوئیان و یا توصیف و گزارش خصوصیات اخلاقی پیامبر اکرم ﷺ و ائمه ی معصومین علیهم السلام پس هدف این علم، فقط گزارش و توصیف است، نه ارزش گذاری و درست و یا نادرست شمردن اخلاقیات، و نه توصیه و سفارش به تخلّق به اخلاقیات.

[51]

فرا اخلاق

حوزه ی دیگر مباحث نظری اخلاق، فرا اخلاق یا اخلاق تحلیلی [52] و اخلاق نقدی [53] است. در این بخش از مباحث به مبادی تصویری و تصدیقی اخلاق هنجاری پرداخته می شود؛ به عبارت دیگر، برخی از سؤالات و مفاهیمی که در قضایای اخلاقی وجود دارد، مورد تحلیل و بررسی قرار می گیرد؛ مانند این که «آیا قضایای اخلاقی از امور واقعی حکایت می کنند یا به قرارداد و اعتبار وابسته اند؟»، و نیز به مفاهیم کلی قضایای اخلاقی پرداخته می شود؛ مانند «ظلم کار ناپسندی است»، «شجاعت و سخاوت از صفات خوب هستند»، «در امانت نباید خیانت کرد»، «وفای به عهد، وظیفه ی هر انسانی است» و...؛ از این رو مباحث فرا اخلاقی بر مسائل اخلاق هنجاری تقدم منطقی دارد؛ زیرا مبادی تصویری و تصدیقی آن را فراهم می سازد. [54]

اخلاق هنجاری

اخلاق هنجاری از دو بخش تشکیل می شود که هر دو در حوزه ی مباحث نظری اخلاقی است. بخش نخست، از معیارهای کلی اخلاقی سخن می گوید: این که «خوب ها و بدهای کلی چیست؟»، «معیار کار درست کدام است؟»، «خوبی و درستی چه رابطه ای با هم دارد؟»، «آیا معیار خوبی و بدی کارها، لذت بخش بودن و رنج آور بودن آنهاست، یا هماهنگی آنها با تکامل؟»، «آیا هر چه سودآور است خوب است و هر چه سودآور؟» و... در این بخش از اخلاق هنجاری، آرای گوناگون مطرح و بررسی می گردد.

در بخش دوّم، خوبی و بدی، درستی و نادرستی و اخلاقی یا غیر اخلاقی بودن افعال خاصی مورد بررسی قرار می گیرد، و پرسش هایی مانند: «آیا راست گویی خوب است؟»، «آیا جنگ خوب است؟»، «آیا خیانت بد است؟» و... طرح و بررسی می گردد.^[55]

اقسام فعل انسانی

سوال : اقسام افعال انسانی را با توضیح مختصر بیان کنید.

جواب : 1 - فعل ارادی: منظور از فعل ارادی این است که عقل انسان به طور مستقیم در آن دخالت دارد؛ مانند حلّ مسائل.

2 - فعل غریزی: به هر فعلی که متوجه خود انسان باشد و نیز دارای ویژگی های زیر باشد فعل غریزی گویند:

الف) خودجوشی و اتوماتیکوار عمل نماید؛

ب) ارثی باشد؛

ج) مرز زمان و مکان نشناسد؛

د) یادگیری در آن اثر ندارد (البته غرایز انسان تحت الشعاع یادگیری است).

3 - فعل رفلکس (انعکاسی): به فعلی گفته می شود که از پدیده ی خارجی متأثر و منفعل، و در وجود انسان منعکس می گردد؛ مثلاً با نگاه کردن به خورشید، مردمک چشم تنگ تر می شود.

4 - فعل عادتی: به فعلی اطلاق می شود که انسان با استعداد ثانوی انجام می دهد؛ مانند روی آوردن به مواد مخدر، و دندان زدن به ناخن و بازی با ریش.

5 - فعل فطری: به فعلی اطلاق می شود که انسان به استعداد اولی و ذاتی آن را طلب می کند؛ مانند طلب حقیقت.

6 - فعل عاطفی: فعلی است که به طرف نیاز دارد و همراه با میل و کشش است؛ مثل محبت نسبت به فرزند.

7 - فعل اخلاقی: به فعلی گفته می شود که انسان برای هم نوع خود، بدون چشم داشت و فقط به منظور احسان و نیکی نمودن انجام می دهد؛ مانند دست گیری از محرومین و کمک به یتیمان.^[56]

رمز خوشبختی

سوال: رمز خوش بختی در چیست؟

جواب: خوش بختی انسان ها، با توجه به امکانات جامعه ی انسانی، در این است که به بالاترین مقام عبودیت، کمال، قرب و لقای الهی برسد. پس باید در سه بخش همت گمارد:

- 1 - در بخش معارف و عقاید، به حدی که به باور برسد؛
 - 2 - رشد فضایل اخلاقی و داشتن ملکات و یا حالات نفسانی پسندیده؛
 - 3 - عمل صالح که برای وصول به خوش بختی امری ضروری است.
- آیه ی شریفه ی (إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ) به زیباترین شکل، در دو نکته رمز خوش بختی را بیان نموده است:
- الف) داشتن کلمه ی پاک و باورهای جاودانه؛
- ب) عمل صالح.

در حقیقت، آیه ی شریفه بیانگر فکر و اخلاق و عمل به شکل جامع است. انسان برای این که بتواند در این سه مرحله قدم بگذارد و به سعادت واقعی نایل گردد؛ باید به منابعی هم چون قرآن که کتاب زندگی و سعادت یابی است و نهج البلاغه و کتب روایی که مفسران واقعی کتاب وحی اند مراجعه نماید؛ هم چنین به علم و آگاهی و عمل روی آورد و برای جهاد در راه خدا تلاش نماید.

قرآن کریم می فرماید:

(فَمَنْ رُحِزَ عَنِ النَّارِ وَادْخَلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ)؛ ^[57] کسی که از آتش برهد و

داخل بهشت شود به پیروزی رسیده است.

یقین و مراتب آن

سوال : یقین چیست و مراتب آن کدام است؟

جواب : اگر معرفت و شناخت به مرحله ای برسد که به هیچ وجه شک و تردید در آن نباشد، به آن یقین می گویند؛^[58] به تعبیر دیگر، یقین، شناخت مطابق با واقع است که در آن جهلی وجود نداشته باشد. البته یقین بسیار کم است و کم ترین روزی ای است که بین بندگان تقسیم شده است؛ چنان که امام رضا علیه السلام می فرماید:

(لم يقسم بين العباد شيء اقل من اليقين)^[59] .

از این رو ممکن است عده ای ظن را یقین پندارند و به همین جهت شبهه و شک در آن نفوذ خواهد نمود؛ اما به معرفت یقینی، که نوعی معرفت حضوری و شهودی است، شبهه راه ندارد و زوال ناپذیر است. از امام رضا علیه السلام در مورد یقین سؤال شد. حضرت فرمود:

(التوكل على الله والتسليم لله والرّضا بقضاء الله والتفويض الى الله)؛

حقیقت و معنای یقین، توکل بر خدا و تسلیم در برابر ذات پاک خداوند و راضی بودن به قضای الهی و واگذاری تمام کارهای خود به خداوند است.

یقین در سیر و سلوک، یکی از منازل و مدارج مهم عرفانی شمرده شده است؛ چنان که آن را در منزل 19 قرار داده اند^[60] و در علم اخلاق نیز جایگاهی بس رفیع دارد^[61] و خود این منزل نیز دارای مراتب شدت و ضعف است و این بستگی به اندازه و مرتبه ی شهودها و حضورهای انسان دارد.

از منظر روایات نیز یقین از شرافت و منزلت ویژه ای برخوردار است. امام

صادق علیه السلام فرمود:

(ان العمل الدائم القليل على اليقين افضل عندالله تعالى من العمل الكثير على غير يقين)؛ عمل كم و دايم همراه با يقين، از عمل بسيار و بدون يقين برتر است.

[62]

مراتب یقین در قرآن

1 - علم الیقین: اعتقاد فطری که از راه استدلال به دست می آید؛ مانند یقین به وجود آتش از راه مشاهده ی دود.

2 - عین الیقین: مشاهده ی مطلوب با چشم بصیرت و دیده ی درونی. این دیدار در روشنی از مشاهده ی با چشم بیرونی قوی تر است و کلام علی علیه السلام بدین مرتبه اشاره دارد که فرمود:

لم اعبد ربّا لم ارهُ؛ خدایی را که نبینم نمی پرستم.
در جای دیگر فرمود:

رأی قلبی ربّی؛ قلب من پروردگارم را دیده است.

چنین مرتبه ای، از راه پاک سازی دل و تهذیب باطن به دست خواهد آمد.

3 - حق الیقین: مشاهده ی فیض نور از جانب خداوند با چشم بصیرت درونی خویش؛ البته این مرتبه برای خداشناسان کامل که در دریای حب و انس او غرق شده اند ممکن خواهد بود. و رسیدن به چنین درجه ای نیازمند مجاهدت ها، ریاضت های سخت، ترک رسوم و عادات جاهلی و ریشه کن کردن شهوات، برکندن خیالات و وسوسه های شیطانی، طهارت از آلودگی های طبیعت و دوری گزیدن از زرق و برق های دنیا است. حق الیقین، یعنی یقین حقی که بالاتر از آن در بخش معرفت نمی توان یافت.

(وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ) [63].

بعضی از اهل سلوک، مرتبه ی بالاتری را نیز افزوده اند که از آن به «حقیقة حق الیقین» تعبیر می نماید؛ و آن در حقیقت مرحله ی «فناء فی الله» است. عارف در این حالت، ذات خود را مستغرق در انوار الهی می بیند، به گونه ای که

هیچ نوع استقلال، چه در ذات و چه در صفات و افعال، برای خود معتقد نیست و دست یابی به هر کمال را در پرتو عنایت خدای متعال می داند؛ مثل یقین به وجود آتش به گونه ای که در آن داخل شده و سوخته و فانی و محو شده باشد.

[64]

پی نوشت ها :

- [1]. ر.ک: علی شیروانی، اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن، ص 137.
- [2]. ر.ک: الاشارات و التنبیها، ج 3، ص 383. مرحوم خواجه این تقسیم بندی را برای عشق ذکر می نماید که در واقع هیچ فرقی بین این دو نیست، جز آن که عشق زیادی در محبت را گویند؛ به همین جهت مرحوم ملا صدرا در جلد 7 اسفار این تقسیم را برای محبت آورده است.
- [3]. این تقسیم بندی از آن جهت است که محبت، فرع ادراک است و ادراک یا حسی، یا خیالی و یا عقلی است. ر.ک: محمد رضا کاشفی، آیین مهرورزی، ص 51 - 52.
- [4]. احیاء علوم الدین، ج 4، ص 296.
- [5]. سوره ی واقعه (56)، آیه ی 88 - 94.
- [6]. ر.ک: المیزان، ج 19، ص 139 - 140؛ احیاء علوم الدین، ج 4، ص 296.
- [7]. محمد رضا کاشفی، آیین مهرورزی، ص 56 - 62.
- [8]. ر.ک: سوره ی مائده، آیه ی 54؛ سوره ی بقره، آیه ی 165؛ سوره ی توبه، آیه ی 24؛ سوره ی آل عمران، آیه ی 31 - 32 و ...
- [9]. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج 2، ص 228، ح 3161.
- [10]. همان، ح 3156.
- [11]. همان، ج 15، ح 11941.
- [12]. برای مطالعه ی بیش تر ر.ک: محمد حسین طباطبایی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج 5، ص 51 به بعد؛ امام خمینی، اربعین، ص 154 به بعد، و مرتضی مطهری، فطرت.
- [13]. ر.ک: اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج 5، ص 56 به بعد.
- [14]. نهج البلاغه، ترجمه ی دکتر بهشتی، نامه ی 69، ص 354.
- [15]. میزان الحکمه، ج 8، ص 526، ح 1803.

- [16]. نهج البلاغه، خطبه ی 184.
- [17]. حسین انصاریان، عرفان اسلامی، ج 3، ص 104.
- [18]. اصول کافی، ج 4، کتاب فضل القرآن (با ترجمه).
- [19]. برای مطالعه ی بیش تر رک: محمد رضا کاشفی، آیین مهرورزی؛ بهشتی، سیر و سلوک؛ محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج 1.
- [20]. سوره ی بقره، آیه ی 195.
- [21]. همان، آیه ی 222.
- [22]. همان.
- [23]. سوره ی آل عمران، آیه ی 76.
- [24]. همان، آیه ی 146.
- [25]. همان، آیه ی 159.
- [26]. سوره ی مائده، آیه ی 42.
- [27]. سوره ی صف، آیه ی 4.
- [28]. میزان الحکمه، ج 2، ص 217، از سخنان امام کاظم علیه السلام.
- [29]. همان.
- [30]. همان، ح 3108، از سخنان امام باقر علیه السلام.
- [31]. سوره ی بقره، آیه ی 190.
- [32]. سوره ی آل عمران، آیه ی 32.
- [33]. همان، آیه ی 57.
- [34]. سوره ی نساء، آیه ی 36.
- [35]. همان، آیه ی 107.
- [36]. سوره ی مائده، آیه ی 64.
- [37]. سوره ی انعام، آیه ی 141.
- [38]. سوره ی انفال، آیه ی 58.
- [39]. سوره ی نحل، آیه ی 22.
- [40]. سوره ی قصص، آیه ی 76.
- [41]. سوره ی نساء، آیه ی 148. برای توضیح بیش تر رک: احیاء علوم الدین؛ عطف الالف.

- [42]. برای مطالعه ی بیش تر ر.ک: علی اکبر بابازاده، آیین دوستی در اسلام، محمد رضا کاشفی، آیین مهرورزی. [43]. ر.ک: فیلیس شاله، فروید و فرویدیسم، ترجمه ی اسحاق وکیل؛ اندیشه های فروید، به نقل از: احمد دیلمی و مسعود آذربایجانی، اخلاق اسلامی، ص 233 - 237.
- [44]. مرتضی مطهری، اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب؛ محمد تقی جعفری، بررسی و نقد افکار راسل.
- [45]. هربان الدنیورک، فروغ جادو، ترجمه ی بدرالدین کتابی، ص 53، به نقل از: احمد دیلمی و مسعود آذربایجانی، اخلاق اسلامی، ص 234.
- [46]. همان، ص 235.
- [47]. پایکین و استرول، کلیات فلسفه، ص 27، به نقل از: همان، ص 235.
- [48]. سبزواری، جامع الاخبار، ص 272، ح 741؛ کلینی، کافی، ج 1 و 5، ص 328، ح 1.
- [49]. سوره ی نور، آیه ی 3.
- [50]. برای اطلاع بیش تر ر.ک: احمد دیلمی و مسعود آذربایجانی، اخلاق اسلامی، ص 233 - 250؛ حبیب الله طاهری، درسهایی از اخلاق اسلامی یا آداب سیر و سلوک، ائ ص 377 - 390؛ احمد مطهری، تأمین رابطه جنسی، احمد مطهری، کنترل رابطه جنسی؛ حسین مظاهری، عوامل کنترل غرائز در زندگی انسان؛ احمد بهشتی، مسائل مشکلات زناشوئی، ج 2؛ مرتضی مطهری، اخلاق جنسی و حسن مصطفوی، زناشوئی از نظر قرآن مجید و احادیث معتبر.
- [51]. مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی، فلسفه ی اخلاق، ص 18.
- [52]. analytic ethics
- [53]. critical ethics
- [54]. همان، ص 18؛ علی شیروانی، اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن، ص 24 - 25.
- [55]. همان ص 19؛ و صادق لاریجانی، «فلسفه اخلاق» مجله تخصصی کلام، ش 11، ص 71.
- [56]. ر.ک: علی فایضی و محسن آشتیانی، مبانی تربیت و اخلاق اسلامی، ص 181 - 182؛ و مرتضی مطهری، فلسفه ی اخلاق، ص 259.
- [57]. سوره ی آل عمران، آیه ی 185.
- [58]. تفسیر موضوعی قرآن، ج 11، ص 351.
- [59]. بحار الانوار، ج 67، ص 139؛ اصول کافی، ج 2، ص 52.
- [60]. خواجه عبدالله انصاری، صد میدان، ص 27.
- [61]. علم اخلاق اسلامی، ج 1.

[62]. جامع السعادات، ج 1، ص 119.

[63]. سوره ی حاقة، آیه ی 51.

[64]. جامع السعادات، ج 1، ص 124. برای مطالعه ی بیش تر ر.ک: عبدالله جوادی آملی، تفسیر

موضوعی قرآن، ج 11; دکتر سید جلال الدین مجتبیوی، علم اخلاق اسلامی، ج 1، ص 351 به

بعد.

معنای تقوا، اخلاص و خوف از خدا

سوال: واژه های تقوا، اخلاص و خوف از خدا را توضیح دهید؟

تقوا

جواب: تقوا در اصل از ماده ی «وقایه» به معنای نگه داری یا خویشتن داری است؛ به تعبیر دیگر یک نیروی کنترل درونی و ملکه ی نفسانی است که انسان را در برابر طغیان شهوات حفظ می کند و دارای سه رکن است:

1 - ترس از خدا؛ 2 - کناره گیری از کار زشت؛ 3 - قصد قربت در آن دو.

مرتبه ی اول تقوی انجام واجبات الهی و ترک محرمات است.^[1]

حضرت علی علیه السلام تقوا را یک دژ مستحکم در برابر گناه معرفی کرده، می فرماید:

اعْمَلُوا عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ التَّقْوَى حِصْنٌ عَزِيزٌ؛ بدانید ای بندگان خدا، تقوا دژی محکم و نفوذناپذیر است.

برخی تقوا را به حالت کسی تشبیه کرده اند که با عبور از یک سرزمین پر از خار، سعی دارد با برچیدن دامن خود، با احتیاط گام بردارد، تا خاری در پایش نشیند، و یا دامنش را نگیرد.

در هر صورت، این حالت تقوا و کنترل نیرومند معنوی، روشن ترین آثار ایمان به «مبدأ» و «معاد»، یعنی خدا و رستاخیز است؛ و معیار فضیلت و افتخار انسان و مقیاس سنجش شخصیت او در اسلام محسوب می شود، تا آن جا که آیه ی «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ»^[2] یک شعار جاودانی اسلام است.

خداوند خطاب به مؤمنین می فرماید:

(وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ) [3] ; تقوا پیشه کنید و بر خداوند توکل نمایید.

قرآن کریم علاوه بر مدح و ستایش متّقین، آثار و نتایج تقوا را نیز در آیات متعدّدی بیان نموده که گزیده ای از آن ها بدین شرح است:

(وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا) [4] ; هر که تقوا پیشه کند، خداوند برایش راه نجاتی از گرفتاری ها قرار می دهد.

(وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا) [5] ; هر که تقوا پیشه کند، خدا امور دنیا و آخرتش را آسان می سازد.

(وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا) [6] ; هر که تقوا پیشه کند خدا گناهانش را تکفیر و اجرش را عظیم می سازد.

اخلاص

اخلاص عبارت است از خالص ساختن قصد و اعراض نیّت از غیر خدا. انسانی مخلص است که قلبش را مخصوص حق گرداند و فقط «مقلب القلوب» را در حریم دل خود جای دهد و صحنه را برای حضور بیگانگان ببندد. پس کار مورد قبول کاری است که کماً و کیفاً برای خدای متعال انجام پذیرد. از آیات الهی استفاده می شود که دین داران واقعی کسانی هستند که از اخلاص واقعی برخوردار باشند.

(وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً) ; مردم هیچ مأموریتی ندارند، جز این که دستورهای دین را مخلصانه برای خدا انجام دهند.

بی شک محصول چنین اخلاصی بهشت خواهد بود؛ همان گونه که امام صادق علیه السلام فرموده اند:

من قال لا اله الا الله مخلصاً دخل الجنة و اخلاصه ان تحجزه لا اله الا الله عما
حرم الله عزوجل^[7]؛ کسی که با اخلاص، لا اله الا الله بگوید وارد بهشت می
شود و اثر اخلاصش آن است که این کلمه او را از آنچه که خداوند بر او حرام
نموده است باز می دارد.

برترین مقام آن است که به لقاء الله نایل شود؛ چنان که خداوند متعال می
فرماید:

(فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا)؛
کسی که امید به لقای حق دارد و مشتاق جمال و جلال الهی است، باید مؤمن
باشد و عمل صالح انجام دهد و در کار خود، نه در بخش اعتقاد و نه در بخش
عمل، شرک نوزد.

معنای لقاء الله فقط این نیست که انسان تنها پس از مرگ، جمال الهی را
مشاهده می کند، بلکه پیش از مرگ نیز قابلیت مشاهده ی جمال و دریافت
فیض های خاص الهی را دارد؛ و کلام رسول گرامی اسلام نیز ناظر به همین
بخش است:

من اخلص لله اربعين صباحاً فجرى الله ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه^[8]؛
هر کسی که چهل شبانه روز با اخلاص عمل کند، خداوند چشمه های حکمت
را در قلب او می جوشاند و بر قلم و زبانش جاری می کند.

در حقیقت این شخص، علم الهی را ملاقات و اسمی از اسمای حسناى حق
را مشاهده می کند، البته ممکن است مراحل برتر این مشاهده، بعد از مرگ
نصیب انسان مخلص گردد.^[9]

پس اخلاص آن است که عمل انسان از جمیع ناخالصی ها پیراسته و فقط در
جهت تقرب به خدا باشد.

اخلاص مراتبی دارد: بالاترین مراتب آن نداشتن قصد غیر خدا در عمل است و صاحب آن همیشه از پاداش دو عالم چشم پوشیده و نظرش فقط رضای پروردگار متعال است و به جز او مقصود و مطلوبی ندارد؛ این مرتبه، اخلاص صدیقین است.

هم چنین اخلاص آفاتی دارد، مثل ریای آشکار و پنهان؛ این که در حضور مردم عبادت را نیکوتر از خلوت به جا آورد، و خضوع و خشوع بیش تری از خود نشان دهد به قصد آن که او را مشاهده کنند. تشخیص آن به این است که ببیند آیا در خلوت و تنهایی نیز عمل را به همان نحوی که در نظر مردم انجام می داده انجام می دهد یا خیر؟ از این رو آن چه برای صاحب عمل مهم است توجه به قبول عمل است و آن با تقوا و خلوص به دست می آید.

از علی علیه السلام روایت است که:

چندان در قید بسیاری عمل مباحثید، بلکه در پی آن باشید که عمل به درجه ی قبول برسد.^[10]

خوف از خدا

خوف (ترس) از خدا حالتی است که از شناخت خدا ناشی می گردد؛ به این لحاظ که او قادر است در آینده ما را از نعمت های دنیوی و اخروی محروم سازد. در مقابل آن، «رجا» قرار دارد و آن نیز حالتی است که از شناخت خدا ناشی می گردد؛ به این لحاظ که خداوند قادر است نعمت های دنیوی را از نظر کمی و کیفی افزایش دهد و ما را از نعمت های بزرگ اخروی نیز برخوردار سازد.

ثمره ی خوف و رجا در این است که انسان را به تلاش، کوشش، خودسازی و اصلاح امور مادی و معنوی خویش وامی دارد؛ قرآن به لحاظ اهمیت نقش و اهمیّت آن ها از بُعد تربیتی روی آن تأکید فراوان دارد:

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ جَزَائِهِمْ رَبَّهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ) ^[11]؛ محققاً کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، بهترین افراد خلق اند؛ پاداششان در نزد پروردگارشان بهشت جاوید است که از دامنه ی آنها نهرها جاری است، تا در آنها برای ابد جاودان بمانند. خداوند از آنان خشنود و آنان از خداوند خشنودند. این (پاداش بزرگ و سعادت ابدی) برای کسانی است که از پروردگارشان (بیم و) خشیت داشته اند. از این آیه می توان استفاده کرد، که بیم و خشیت، آنان را به این مقام والا و ارجمند کشانده است.

آیات متعدد دیگری نیز مبین این موضوع اند؛ مانند آیه ی 2 سوره ی توبه و آیات 21 - 24 سوره ی رعد و آیه ی 12 سوره ی ملک.

حضرت علی عليه السلام در نهج البلاغه، خوف و رجا را از صفات متّقین دانسته است. هر قدر معرفت بنده به عظمت و جلال آفریدگار و ارتفاع شأن او در علوّ مکان او بیش تر، و به عیوب و گناهان خود بیناتر باشد، ترس و خوف او زیادتر می شود.

برای خوف تقسیماتی نیز ذکر نموده اند؛ گاهی خوف در مقابل حزن به کار می رود و مقصود این است که انسان نسبت به گذشته، حالت حزن، و نسبت به آینده، حالت ترس دارد؛ یعنی اگر کسی در گذشته مطلوبی را از دست داده، یا نامطلوبی دامن گیر او شده باشد، هم اکنون محزون و غمگین است و اگر احتمال

دهد که در آینده، امر مطلوبی را از دست خواهد داد و یا نامطلوبی دامن گیرش خواهد شد، هم اکنون ترسان و هراسناک است.

گاهی خوف در مقابل رجا استعمال می گردد که شرحش گذشت.

گاهی خوف در مقابل «أَمْن» به کار برده می شود که بسیار خوب است، ولی امن در مقابل خوف، بسیار بد است؛ زیرا کسی که خائف است در صدد جبران و تدارک گذشته برخواهد آمد؛ اما کسی که اهل نظر و فکر نیست و قلبش پر قساوت و سرگرم و مشغول است خود را در امان خواهد دید. قرآن کریم در این مورد می فرماید:

(فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ)؛ از مکر و انتقام حق غافل نشوند،

مگر زیان کاران.

تنها تبهکاران خود را در امان و قلعه ی امن می پندارند و نمی دانند که کیفر و عفو به دست دیگری است...:

ذلک یخوف الله به عباده؛... آن آتشی است که خداوند، بندگان را از آن می ترساند.

بنابراین، در آینده ی نزدیک یا دور، ممکن است نعمتی از دست او برود یا مشکلی دامن گیرش شود، پس نباید خود را در امان بداند.^[12]

حقیقت توبه و شرایط آن

سوال : حقیقت توبه و شرایط آن چیست و چگونه پذیرفته می شود؟

جواب : توبه به معنای رجوع و بازگشت است. وقتی بنده ای به سمت مولای خود بر می گردد، می گویند توبه کرده است. توبه یکی از منازل سالکان کوی بندگی است. آنان که تصمیم گرفته اند در دنیای بندگی قدم بگذارند، بعد از بیداری از خواب غفلت باید توبه کنند و با خدای خویش آشتی نمایند و بر این همّت استوار باشند. پس باید از اعمال ناپسند و خلاف فطرت انسانی و از ورود در عرصه ی گناه، دوستی دنیا، حرص به خوردن و آشامیدن، سخن بی فایده، دوستی و مدح و ستایش خویش، آرزوهای طول و دراز، غرور، غضب و تندخویی، بدخلقی، عجب و خودبینی، کبر و... توبه کند و با بازگشت به سوی خدای خویش و بندگی و اطاعت، وصال الهی را دنبال نماید.

این معنا از توبه، رجوع و بازگشت، در تمام مراحل توبه وجود دارد؛ در توبه از معصیت به طاعت، از مخالفت به موافقت، از ترک اولی به اولی و یا از غیر خدا به خدا.

شرایط توبه

بعضی از بزرگان معتقدند^[13] برای تحقق توبه دو شرط اساسی لازم است.

- 1 - ندامت و پشیمانی از گناهان و تقصیرات گذشته؛ علی عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید:
الندمُ توبةٌ؛ پشیمانی توبه است.
- 2 - عزم و تصمیم بر عدم بازگشت به آن گناه.
برای قبول توبه دو شرط دیگر نیز لازم است: یکی به جا آوردن حقوق بندگان الهی؛ دیگری، حرکت به سوی واجبات الهی و انجام آنچه که ضایع شده.
برای کمال توبه نیز دو شرط لازم است:
- 1 - باید گوشت روئیده شده از حرام را با ریاضت و روزه گرفتن آب نمود؛
- 2 - همان گونه که بر جسم شیرینی نافرمانی چشانده شده است، زحمت فرمان برداری چشانده شود.

منازل توبه

برخی برای توبه منازلی را ذکر کرده اند که عبارت است از: بیداری، قیام برای خدا، اعتراف به تقصیر، پشیمانی، ادای حقوق مردم، ادای واجبات الهی، پایداری در توبه، سوز و گداز، غنیمت وقت و جبران گذشته، مراقبه و محاسبه.

[14]

مراحل توبه

برای توبه سه مرحله ذکر شده که عبارت اند از:

1 - توبه ی عوام؛ و آن توبه ی انسان معصیت کار از تبهکاری خود است؛
2 - توبه ی خواص؛ و آن پرهیز از ترک مستحب و اولی است؛ یعنی اگر بعضی از امور مستحب (مانند: نماز شب و صدقه دادن اول ماه) را ترک کرده، از آن توبه نماید؛

3 - توبه ی اخصّ الخواص؛ و آن توبه از توجّه غیر خداست؛ چنان که پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:

انه لیغان علی قلبی و انی لاستغفر بالنهار سبعین مرّة^[15]؛ من در هر روز برای تیرگی هایی که در قلبم عارض می شود، هفتاد بار توبه می کنم.

توبه و آثار سوء بعضی از گناهان، بعد از مرگ در برزخ یا قیامت

سوال : آیا می توان با توبه از تمام گناهان پاک شد، یا انسان عاصی به تبع آثار سوء بعضی از گناهان، بعد از مرگ در برزخ یا قیامت دچار عذاب خواهد بود؟

جواب : روایات به توبه ی واقعی ترغیب بسیار کرده و آن را واجب عقلی شمرده اند. از رسول گرامی اسلام ﷺ روایت است که فرمود:
التائب من الذنب کمن لا ذنب له؛^[16] توبه کننده ی از گناهان، مثل کسی است که گناهی ندارد.

ولی این نکته نیز در دستورهای اسلامی مورد توجه قرار گرفته است که هیچ گاه اطمینان کامل به آمرزش الهی، و به عبارتی، تضمین بهشت در کار نیست؛ زیرا این اطمینان موجب عصیان می گردد. از سوی دیگر یأس از رحمت خدا هم گناه کبیره شمرده شده و انسان همواره باید بین خوف و رجا باشد. خوف از قبول نشدن توبه و امید به غفران الهی.

البته توبه ی واقعی هم شرایطی دارد که باید رعایت شود، از جمله آن که تمام حقوق الهی و حق الناس که به دست گنهکار فوت شده، باید جبران شود. اگر انسان با رعایت شرایط توبه توفیق بازگشت به سوی حق را به دست آورد بی تردید خدای متعال پذیرنده ی چنین بازگشتی خواهد بود. پس مهم این است که انسان به درستی در محضر حق تعالی توبه کند و از کرده ی خویش پشیمان گردد و تصمیم بگیرد تا امور گذشته را انجام ندهد. چنان که قرآن کریم می فرماید:

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا) ^[17]

پس اگر خالصانه به درگاه الهی بازگشت نمایید، خداوند توبه‌ی او را خواهد پذیرفت و آثار سوء گناهان را از بین خواهد برد، به گونه‌ای که آن آثار سوء، به هیچ وجه در قیامت دامن‌گیر توبه‌کننده نگردد. طبق صریح آیات قرآن، در صورت توبه‌ی واقعی، خدای متعال همه‌ی گناهان را مورد آمرزش قرار خواهد داد:

(إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ).^[18]

به تعبیر دیگر، توبه آن شفاعت‌کننده‌ای است که خداوند در دنیا برای بندگان خود مقرر فرموده تا بندگان به یأس و ناامیدی دچار نشوند و به تجرّی و جسارت خود نسبت به قانون شکنی نیفزاید؛ از این رو در روایات آمده است:

لا شفيع انجح من التوبه؛ شافعی نجات‌دهنده‌تر از توبه وجود ندارد.^[19]
درباره‌ی آثار وضعی و تکوینی و نیز اخروی توبه مباحثی مطرح است که باید در این زمینه به کتاب‌های مفصل مراجعه کرد.^[20]

معرفی مهم ترین کتاب های اخلاقی

از دیرباز عالمان برای هدایت اخلاقی و انسانی و تربیتی جامعه، کتاب هایی را در این زمینه تألیف و خدمات و زحمات زیادی را تحمل نموده اند؛ گرچه شیوه های نگارشی متفاوت بوده، اما همه ی آنها در صدد تحقق یک نظام منسجم اخلاقی بوده اند. به طور کلی می توان مجموع آنها را به چهار دسته تقسیم کرد:

1 - اخلاق فیلسوفانه: که بر محور تئوری اعتدال استوار است و تلاش آنها بر این بوده که خوبی ها و بدی های اخلاقی را به شکل یک فرمول، توجیه و تبیین نمایند. در این شیوه، شناسایی قوای نفسانی مانند شهویه، غضبیه، وهمیه و عاقله و چگونگی اعتدال و افراط و تفریط در آنها، پایه ی مباحث اخلاقی شمرده می شود. کتاب هایی نیز مانند تهذیب الاخلاق، طهارة الاعراق نگاشته ی ابن مسکویه، اخلاق ناصری، اثر خواجه نصیر الدین طوسی و نیز جامع السعادات، اثر ملا محمد مهدی نراقی تا حدی بر این اساس تدوین یافته اند.

2 - اخلاق عارفانه: که بیش تر به تربیت اخلاقی به وسیله ی محبت تأکید دارد و محور آن مبارزه و مجاهده با نفس است. عارفان واقعی که از شریعت آسمانی بهره گرفته و اعمال و رفتار و یافته های خود را با ظاهر و باطن شریعت هماهنگ نموده اند سعی دارند آن را به شکلی منسجم به دیگران منتقل نمایند. کتاب های منازل السائرین، اثر خواجه عبدالله انصاری و منطق الطیر عطار نیشابوری بیانگر این شیوه است.

3 - اخلاق حدیثی: که به معرفی مفاهیم اخلاقی، بر پایه ی آنچه در کتاب و سنت آمده همّت گماشته است؛ البته مباحث را به شکل یک نظام و سازمان

اخلاقی تنظیم نکرده، فقط در صدد توصیف مفاهیم اخلاقی مورد نظر بوده اند. کتاب هایی مانند: احیاء العلوم اثر محمد غزالی و المحجة البيضاء، اثر فیض کاشانی از این قبیل اند.

شیوه ی جمع: عده ای بر شیوه ی جمع تأکید می ورزند و معتقدند که بر اساس آنچه در کتاب و سنت آمده، مفاهیم اخلاقی باید به صورت یک شکل منطقی و سازمان یافته تنظیم شود و مزایای مجموع از شیوه های پیشین را مشتمل باشد.^[21]

منابع

1. قرآن کریم.
2. نهج البلاغه.
3. مفاتيح الجنان.
4. آملی، محمدتقی؛ درر الفوائد،
5. ابن مسکویه؛ تهذیب الاخلاق و طهارة الاعراق.
6. ابوعلی سینا؛ الاشارات و التنبیحات.
7. الهیات شفا.
8. احمد بن حنبل، مسند.
9. اخوان، محمد؛ اخلاق کانت و اخلاق اسلامی، انتشارات اشراق.
10. اسحالیز، سموئیل؛ اعتماد به نفس، ترجمه ی علی دولتی.
11. اصفهانی، راغب؛ الذریعه الی مکارم الشریعه، چاپخانه ی صنوبر، انتشارات صبا، چ 2.
12. الاخلاق النظرية.
13. الجواهر السنية، چاپ هندوستان، سال 1302.
14. الدنبورک، هربان؛ فروغ جادو، ترجمه ی بدرالدین.
15. امام خمینی؛ اربعین حدیث، مؤسسه ی حفظ و نشر آثار امام خمینی.
16. سر الصلاة، مؤسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
17. انصاریان، حسین؛ عرفان اسلامی، انتشارات پارسایان.
18. انصاری، خواجه عبدالله؛ صد میدان، به اهتمام قائم انصاری، انتشارات طهوی، چ 4، تابستان 1368.

19. بابازاده، علی اکبر؛ زمینه های فساد و راه درمان.
20. آئین دوستی در اسلامی، دفتر تحقیقات و انتشارات پدر، چ 1، تابستان 1374.
21. باربور، ایان؛ علم و دین، ترجمه ی بهاء الدین خرمشاهی.
22. بهجت، محمدحسین (شهریار)؛ کلیات دیوان.
23. بهشتی، احمد؛ مشکلات زناشویی، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
24. بهشتی، محمود؛ سلامتی تن و روان، انتشارات پارسایان، چ 1، بهار 79.
25. سیرو سلوک، انتشارات مانی.
26. پایکین و استرول؛ کلیات فلسفه، ترجمه ی سید جلال الدین مجتبیوی.
27. سید رضا پاک نژاد؛ اولین دانشگاه و آخرین پیامبر.
28. جمعی از نویسندگان؛ تفسیر نمونه، زیر نظر آیه الله مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
29. تهرانی، مجتبی؛ درآمدی بر سیر و سلوک، تدوین زیر نظر علی اکبر ارشاد، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ی اسلامی.
30. جعفری، محمد تقی؛ نقد افکار راسل.
31. جمالی، نصرت الله؛ اخلاق تبلیغی، انتشارات مهدیه، چ 1، بهار 1379.
32. جمعی از نویسندگان؛ روش خودسازی، با مقدمه ی محمد باقر شریعتی سبزواری، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه ی علمیه قم.
33. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر موضوعی قرآن، (مراحل اخلاق)، انتشارات اسرا، چ 1، تابستان 77.
34. حسن زاده آملی؛ قرآن و برهان و عرفان از هم جدایی ندارند.

35. حکیم سبزواری؛ حکمت منظومه.
36. خواجه نصیر الدین طوسی؛ اخلاق ناصری.
37. دستغیب، عبدالحسین؛ گناهان کبیره.
38. دیلمی، احمد و مسعود آذربایجانی؛ اخلاق الاسلامی، انتشارات معارف، چ 1، پاییز 1379.
39. دیوان منسوب به امام علی علیه السلام، چاپ سنگی، تبریز، سال 1270.
40. رمضان‌گیلانی، رضا؛ پژوهشی در رابطه‌ها در حوزه‌ی انسانی، انتشارات مؤسسه‌ی فرهنگ فجر ولایت، چ 1، 1379.
41. ریحانة الادب.
42. زنجانی حقانی، حسین؛ نظام اخلاقی اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ 1، 1373.
43. سادات، علی؛ اخلاق اسلامی.
44. سبزواری؛ جامع الاخبار.
45. سیدبن طاووس؛ محاسبة النفس.
46. شاله، فیلیس، فروید و فرویدیسم، ترجمه‌ی اسحاق وکیل.
47. شجاعی، محمد؛ مجموعه‌ی مقالات (3 جلد).
48. شفیعی مازندرانی، سیدمحمد؛ پرتوی از اخلاق اسلامی، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
49. شیخ مفید، امالی.
50. شیروانی، علی؛ اخلاق اسلامی و مبانی نظری آن، انتشارات دارالفکر، چ 1، بهار، 1379.

51. صانعی، سیدمهدی؛ پژوهش در تعلیم و تربیت اسلامی، انتشارات محب، پاییز 1375.
52. طاهری، حبیب الله؛ درس هایی از اخلاق اسلامی یا آداب سیر و سلوک، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمی قم.
53. طباطبایی، محمدحسین؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم، انتشارات صدرا.
54. تفسیر المیزان، چاپ بیروت.
55. طوسی، خواجه نصیرالدین؛ اوصاف الاشراف، انتشارات هدی.
56. عبدخدائی، محمدهادی؛ اخلاق پزشکی.
57. عینائی عاملی، سید محمد؛ آداب النفس، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
58. غزالی؛ احیاء علوم الدین، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
59. فرهنگ عمید، انتشارات امیرکبیر.
60. فهرست غرر.
61. فیض کاشانی، ملامحسن؛ المحجة البيضاء، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمی قم.
62. قایضی، علی؛ مبانی تربیت و اخلاق اسلامی، انتشارات روحانی، چ 1، زمستان 1375.
63. کاشفی، محمدرضا؛ آئین مهرورزی، چاپخانه ی دفتر تبلیغات اسلامی.
64. کلینی؛ اصول کافی، چاپ بیروت.
65. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار، چاپ بیروت.
66. مجله ی تخصصی کلام، مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق علیه السلام.
67. محمدی ری شهری، محمد؛ اخلاق در مدیریت اسلامی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمی قم.

68. میزان الحکمه، چاپخانه ی ستا.
69. محمدی گیلانی؛ درسهای اخلاق اسلامی، به کوشش جعفر سعید، نشر سایه، چ 1، 1378.
70. محمود حقیقی، کریم؛ آداب و مراحل سلوک الهی تخرلی در آداب و منازل توبه، شیراز: انتشارات فلاح، چ 2، شهریور 1372.
71. مدرسی یزدی، سید محمد رضا؛ فلسفه اخلاق، انتشارات سروش، چ 1، 1371.
72. مصباح یزدی، محمد تقی؛ اخلاق در قرآن، انتشارات مؤسسه ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی
- 73.؛ جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
74. فلسفه ی اخلاق.
75. مصطفوی، حسن؛ زناشویی از نظر قرآن مجید و احادیث معتبر، انتشارات کلی.
76. مصطفوی، فریده و دیگران؛ روش خودسازی.
77. مطهری، احمد؛ تامین رابطه جنسی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
78. کنترل رابطه جنسی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
79. مطهری، مرتضی؛ اسلام و مقتضیات زمان، انتشارات صدرا.
80. بیست گفتار، انتشارات صدرا.
81. فطرت، انتشارات صدرا.
82. وحی و نبوت، انتشارات صدرا.
83. جامعه و تاریخ، انتشارات صدرا.

84. فلسفه اخلاق، انتشارات صدرا، پاییز 1366.
85. تعلیم و تربیت در اسلام، انتشارات صدرا، چ 19، پاییز 1371.
86. مقالات فلسفی.
87. اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، انتشارات صدرا.
88. مظاهری، حسین؛ اخلاق فرماندهی، انتشارات شفق، زمستان 1364.
89. عوامل کنترل غرائز در زندگی انسان، انتشارات روحانی.
90. معتزلی، ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه.
91. مغنیه، محمد جواد؛ فلسفه ی اخلاق در اسلام.
92. مولوی، محمد جلال الدین؛ مثنوی معنوی.
93. مهدوی کنی، محمدرضا؛ نقطه های آغاز در اخلاق عملی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
94. میرزایی، نجفعلی؛ اخلاق دانشجوی در اسلام، انتشارات مدین، چ 1، آبان 1373.
95. مؤسسه ی آموزشی - پژوهشی امام خمینی (ره)؛ فلسفه اخلاق، انتشارات مؤسسه ی امام خمینی (ره)، چ 1، تابستان 1377.
96. نراقی، ملا مهدی؛ جامع السعادات، نشر جامعه النجف الدینی، چ 3، 1282 ه.ق.
97. مجتوبی، سید جلال الدین؛ گزیده ی جامع السعادات، انتشارات حکمت.
98. نیشابوری، حاکم؛ مستدرک الصحیحین.
99. هاشمی، ابوالقاسم؛ منطق نظری - منطق علمی اخلاق، ناشر مؤلف، چ 1، 1365.

پی نوشت ها :

- [1]. عبدالله جوادی آملی، مراحل اخلاق در قرآن، ص 205، و تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج 11.
- [2]. سوره ی حجرات، آیه ی 14.
- [3]. سوره ی مائده، آیه ی 11.
- [4]. سوره ی طلاق، آیه ی 2.
- [5]. سوره ی طلاق، آیه ی 4.
- [6]. سوره ی طلاق، آیه ی 5.
- [7]. صدوق، توحید، باب ثواب الموحدين، ص 27.
- [8]. بحارالانوار، ج 67، ص 249، و المحجة البيضاء، ج 8، ص 126.
- [9]. تفسیر موضوعی قرآن، ج 11، ص 254.
- [10]. ملا محسن فیض کاشانی، محجة البيضاء، ج ص، 126 و غزالی، احیاء العلوم، ج 47، ص 322.
- [11]. سوره ی بینه، آیه ی 7 - 8.
- [12]. برای مطالعه ی بیش تر ر.ک: جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن ج 11؛ علم اخلاق اسلامی، گزیده ی کتاب جامع السعادات، ترجمه و گزینش سید جلال الدین مجتوی؛ خواجه نصیر الدین طوسی، اوصاف الاشراف، و امام خمینی (ره)، اربعین، ح 14.
- [13]. امام خمینی (ره)، اربعین، ص 235.
- [14]. کریم محمود حقیقی، آداب و مراحل سلوک الهی تخلی در آداب و منازل توبه.
- [15]. بحارالانوار، ج 25، ص 204.
- [16]. بحارالانوار، ج 6، ص 21 و 41.
- [17]. سوره ی تحریم، آیه ی 8.
- [18]. سوره ی زمر، آیه ی 53.
- [19]. من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 574.
- [20]. برای مطالعه بیش تر ر.ک: روش خودسازی، ص 309 تا آخر؛ جوادی آملی، ای مراحل قرآن، ص 153 - 168؛ محمدرضا مهدوی کنی، نقطه های آغاز در اخلاق علی، ص 311 - 323.
- [21]. ر.ک: احمد دیلمی و مسعود آذربایجانی، اخلاق اسلامی، از ص 30 به بعد.

فهرست مطالب

| | |
|----|-------------------------------------|
| 2 | پیش گفتار |
| 6 | مقدمه |
| 10 | کلیاتی درباره ی علم اخلاق |
| 14 | اهمیت و فواید علم اخلاق |
| 19 | ضرورت پرداختن به مباحث اخلاقی |
| 25 | امکان رسیدن به مقامات اخلاقی |
| 27 | تفاوت اخلاق دینی و اخلاق سکولار |
| 28 | ویژگی های اخلاق دینی |
| 30 | بررسی روابط مختلف در اخلاق دینی |
| 32 | اصول ارزشی در پیوندهای اجتماعی |
| 34 | ملاک فضایل و رذایل اخلاقی |
| 37 | تبيين دیدگاه اسلام |
| 39 | نقش اراده در رسیدن به اخلاق نیکو |
| 40 | تأثیر اراده بر سلوک اخلاق |
| 41 | تقویت اراده |
| 43 | پرهیز از اظهار ضعف |
| 44 | داستان سکاکی |
| 45 | داستان «کران» |
| 46 | راه های کسب فضایل و مبارزه با رذایل |
| 48 | چند مطلب ضروری |

| | |
|-----|---|
| 50 | زمینه سازی راه عملی |
| 55 | مراحل عملی تزکیه ی نفس |
| 60 | عوامل احیا و اصلاح نفس |
| 64 | مراتب نفس |
| 65 | مراتب نفس از دیدگاه عارف |
| 67 | مراتب نفس از دیدگاه حکیم فیلسوف |
| 69 | مراتب نفس از دیدگاه قرآن |
| 75 | معنای خودشناسی و راه های مبارزه با هوای نفس |
| 80 | نقش تکالیف دینی در آراستن به فضایل و ترک رذایل اخلاقی |
| 81 | هماهنگی تکلیف با فطرت |
| 84 | فلسفه ی بعضی از احکام |
| 85 | نقش تکلیف در کسب فضایل |
| 89 | معنای قوای سه گانه |
| 90 | قوه ی شهویه |
| 91 | قوه ی غضبیه |
| 92 | قوه ی عاقله |
| 94 | راه ایجاد اعتدال در قوا |
| 96 | نهادینه کردن نظام اخلاقی در جامعه |
| 97 | تفاوت قانون اخلاق با قوانین دیگر |
| 99 | راهکار عملی |
| 100 | پیش شرط نهادینه شدن اخلاق |
| 101 | تنظیم اخلاق با اصول انسان شناسی الهی |

| | |
|----------|---|
| 102..... | اخلاق دانشجویی |
| 103..... | اخلاق مدیریتی |
| 104..... | اخلاق پزشکی |
| 104..... | اخلاق سیاسی |
| 106..... | اخلاق اقتصادی |
| 107..... | علوم مورد نیاز برای تحقق اخلاق فردی و اجتماعی |
| 109..... | پیوند اخلاق با علوم دیگر |
| 111..... | علوم مقارن اخلاق |
| 113..... | رابطه ی اخلاق با علوم طبیعی |
| 114..... | سعادت اخلاقی از نظر عالمان و قرآن و سنت |
| 117..... | مقام خلافت الهی |
| 118..... | مقام عبودیت |
| 119..... | چیستی کمال و سعادت |
| 122..... | معنای محبت و راه های رسیدن به محبت الهی |
| 123..... | درجات محبت در قرآن |
| 124..... | محبت الهی |
| 125..... | راه تحصیل محبت الهی |
| 129..... | نشانه های محبت انسان به خدا |
| 131..... | دوستی الهی و غیر الهی |
| 133..... | چیستی اخلاق جنسی |
| 134..... | دیدگاه افراط گرایانه |
| 135..... | دیدگاه سرکوب گرایانه |

| | |
|----------|--|
| 137..... | نظریه ی اعتدال گرا..... |
| 139..... | معنای اخلاق توصیفی، فرا اخلاق و اخلاق هنجاری..... |
| 141..... | اقسام فعل انسانی..... |
| 143..... | رمز خوشبختی..... |
| 144..... | یقین و مراتب آن..... |
| 146..... | مراتب یقین در قرآن..... |
| 151..... | معنای تقوا، اخلاص و خوف از خدا..... |
| 157..... | حقیقت توبه و شرایط آن..... |
| 158..... | شرایط توبه..... |
| 159..... | منازل توبه..... |
| 160..... | توبه و آثار سوء بعضی از گناهان، بعد از مرگ در برزخ یا قیامت..... |
| 162..... | معرفی مهم ترین کتاب های اخلاقی..... |
| 164..... | منابع..... |
| 171..... | فهرست مطالب..... |